

شعله

ویژه نامه معرفی
اولین جشنواره علوم انسانی عمار
اسفند ۱۴۰۰



آشتی علوم انسانی با هنرورسانه
عمار، حرکت اصیل سینمای انقلاب
جشنواره ای مردمی با ابعاد بین المللی
فردوی علوم انسانی

با آثار و گفتارهایی از:
دکتر حسین کچویان
حجت الاسلام حمید پارسانیا
دکتر ابراهیم فیاض



علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه‌ی دانش‌ها، همه‌ی تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت میدهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این میشود که همه‌ی تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود.

فهرست مطالب



جشنواره مردمی علوم انسانی عمار چیست و چه می گوید؟



آشتی علوم انسانی با هنر و رسانه

حجت الاسلام مجتبی نامخواه



جشنواره علوم انسانی عمار و چالش «تخصص گرایی»

سیدعلی سیدان



عمار، حرکت اصیل سینمای انقلاب

دکتر حسین کچویان



فرهنگ چیست؟

حجت السلام حمید پارسانیا



جشنواره ای مردمی با ابعاد بین المللی

یادداشت شفاهی از دکتر ابراهیم فیاض

۲۳۳

پیش به سوی الگوهای تربیتی



دکتر مجتبی همتی فر



محسن مقصودی

ترور علوم انسانی



حجت الاسلام عباس حیدری پور

۲۳۴

پرش از روی واقعیت



محمد رضا وحیدزاده

دیدار هنر با علوم انسانی

۲۳۵

فردوی علوم انسانی



وحید جلیلی



بررسی نقش هنر، اندیشه و رسانه در روایت‌ها

حاشیه‌ها؛ منجی متن

۲۳۶

شهید جمال پور معلم فلسفه هنر انقلاب



حجت الاسلام مجتبی نامخواه

راه تازه

جشنواره مردمی علوم انسانی عمار چيست و چه می گوید؟

درکی انضمامی از ایده‌ها و تجربه‌ها و مسئله‌های منتهی و منبعث از انقلاب اسلامی از دست ندهد. اکنون این سرمایه‌ی هفت‌ساله از مشاهده‌های جشنواره مردمی عمار فراروی ماست تا در مسیر بازتولید علوم اجتماعی جایگزین، بر مشکله‌ی «مشاهده» فائق آییم؛ از نقدهای در اسارت ذهن‌رهای یابیم و از نظریه‌بازی‌های انتزاعی فاصله بگیریم؛ فرصتی برای این‌که متن مردم و مسئله‌هاشان را از نزدیک مشاهده کرده،

و در نظریه‌سازی‌هایمان لحاظ کنیم. اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار با نظر به چنین چشم‌اندازی می‌کوشد گام‌های آغازینی برای بازتولید الگوی جنبش‌واره عمار در فضای علوم اجتماعی بردارد. در این کنفرانس کوشش خواهد شد مشاهدات فیلم‌سازان عمار و دیگر موارد مشابه که در تولیدات جشنواره عمار به ظهور در نیامده، همچنین رویدادهای ارکان مردمی و آیین‌های این جشنواره، دست‌مایه‌ی نقد و پردازش نظری قرار بگیرد. این آغاز یک راه تازه در پاسخ به مسئله و حرکت در علوم انسانی خواهد بود.

روش در شکل‌دهی به یک سینمای مردمی موفق بوده، چرا نتوان آن را به مثابه یک رهیافت موثر در شکل‌دهی به علوم اجتماعی جایگزین بازتولید کرد؟ چرا نتوان مشابه همین پرسش‌های عمار از سینما را از اصحاب علوم اجتماعی پرسید؟ چرا اصحاب علوم اجتماعی نه آنان‌که مدافع و مترجم علوم اجتماعی موجود بوده و نه حتی آنان‌که منتقد علوم اجتماعی موجود هستند، هیچ یک به مردم و کنش‌ها و مسائل متمایزی که در سایه‌ی انقلاب اسلامی ممکن و محقق ساخته‌اند آن‌چنان که باید توجهی ندارند؟

ما امروز و در ساحت علوم اجتماعی با دو مسئله متقابل مواجهیم: دلبستگی علوم اجتماعی موجود که مبتلا به «ذهن اسیر» هستند و منتقدانی که با اکتفا به تحلیل‌های معرفت‌شناختی «اسیر ذهن» شده‌اند. آن‌ها مشکل «نظریه» دارند و اینان از فقدان «مشاهده» رنج می‌برند. جشنواره عمار به مثابه یک جنبش‌واره هنری، در حد توان کوشیده تاب در این مدت هفت ساله، اعماق تاریخ معاصرمان را بکاود. اعماق جغرافیای ایران را جستجو کند؛ برای روایت متن جامعه، مردم و انسان‌های انقلاب اسلامی تلاش کند و لحظه‌ای را برای به دست آوردن

جشنواره مردمی عمار در دوازده‌سالگی خود توانسته است نسبتی جدید میان انقلاب اسلامی و سینما رقم بزند. در این نسبت متفاوت یک امر انقلابی با امر مدرن، جشنواره عمار از نقدهای نظری فراتر رفته و توانسته، یک موجودیت عینی و اجتماعی را شکل دهد. تأکید جشنواره عمار بر ظرفیت‌های ایجابی نهفته در روایت عینی کنش انسانی و مسائل اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی، می‌تواند فراتر از امر سینمایی، رهیافت جدیدی را در مواجهه با امر مدرن شکل دهد.

جشنواره عمار به سینمای متداول می‌گوید: «چرا در روایت‌های خود مردم را رها کرده‌اید؟»، «چرا کنش‌های بی‌بدیل مردم در جهان اجتماعی‌ای را که انقلاب اسلامی آفریده نادیده می‌انگارید؟»، «چرا خیرالنساء، نه عصمت و مشتی اسماعیل‌ها را روایت نمی‌کنید؟»، «چرا کنش‌های انسان انقلاب اسلامی و مسئله‌هایش را نادیده می‌گیرید؟» در عین حال عمار به این پرسش‌ها اکتفا نکرده و خود دست به اقدام زده است؛ اقدامی که امروز تنها پس از هفت سال، به یک جنبش‌واره‌ی اجتماعی فرهنگی مؤثر و آینده‌دار بدل شده است.

اکنون رهیافت متمایز عمار در مواجهه با یک امر مدرن (سینما)، به نتیجه‌های قابل تأملی رسیده و این پرسش مطرح است که اگر این



ویژه‌نامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار

۵۱





حجه الاسلام والمسلمین مجتبی نامخواه



آشتی علوم انسانی با هنر و رسانه سیر شکل گیری و اهداف جشنواره علوم انسانی عمار

و هنر و بازنمایی همین مسائل عینی بوده‌ایم. کمتر از منظرهای تحلیلی به مشاهدات مان عمق بخشیده‌ایم. نقطه مشترک هم عبارت بود از تأکید و حتی طلب ادامه. مطالبه‌ای که از سوی دو سمت این گفتگو مطرح می‌شد؛ مطالبه ادامه جدی‌تر این هم‌نشینی میان علوم انسانی و اندیشه با هنر و رسانه.

در طول بیش از ده دوره عمار، این گفتگوها در بیش از ۱۰۰۰ ساعت در بیش صد و پنجاه جلسه داوری، همچنین در نشست‌های جانبی و نوشته‌های مختلف اندیشوران در این زمینه استمرار داشت و امروز می‌توانیم بگوییم این مسیر از یک گفتگو و دیالوگ فی‌البداهه به یک دیالکتیک واقعی و تمام عیار تبدیل شده است.

اهالی هنر و رسانه درباره بازنمایی آن گفتگو می‌کردند. این گفتگوها در هر دو سو حامل و جوهی از بداعت بودند؛ هم برای اهالی اندیشه مشاهده و بازنمایی‌ای که در آثار وجود داشت تازگی داشت؛ هم برای اهالی رسانه و هنر، تحلیل‌های اهل اندیشه نغز و جدید بود و به نوعی بداعت مواجهه مجدد با موضوع را تجربه می‌کردند.

اهالی اندیشه و علوم اجتماعی، با این که قاعدتاً کارشان تحلیل جامعه و مسئله‌های اجتماعی است، ابراز می‌کردند که تاکنون با این ژرفا با مسئله‌ها، با مسئله مسکن، مسئله محیط زیست، مسائل کارگری و نابرابری مواجه نشده بودند. خود سازندگان آثار هم اغلب پس از این گفتگوها می‌گفتند با آن که ما خود اهل رسانه

می‌توان ایده و هدف جشنواره علوم انسانی عمار را در ضمن سیر شکل‌گیری آن توضیح داد. بیش از ده سال قبل وقتی جشنواره مردمی فیلم عمار شکل گرفت، یکی از ایده‌های اصلی آن پیوند میان اندیشه، هنر و رسانه بود و یکی از موقعیت‌هایی که این ایده خودش را نشان می‌داد ترکیب هیئت‌داوران جشنواره بود. در فرایند داوری آثار یک هم‌نشینی میان اهالی اندیشه و فرهنگ و رسانه اتفاق می‌افتاد. به عنوان نمونه آثاری در زمینه مسکن، آموزش، سلامت، فقر، مسائل کارگری و محیط زیست و نقد وضعیت اجتماعی یا تاریخ اجتماعی و فرهنگی سال‌های اخیر ارائه می‌شد. هنگامی که این آثار به داوری گذاشته می‌شد، اندیشوران بیشتر درباره آن مسئله و



یک دیالکتیک و تعاطی میان اهل نظر و هنر از یک سو و میان اهل نظر و واقعیت عینی و جاری از سوی دیگر. به این معنا جشنواره علوم انسانی عمار یک پروژه نیست؛ یک پروسه است. دوستان زیادی در دبیرخانه این رویداد زحمت کشیده و خواهند کشید اما وجه غالب در این رویداد، جنبه پروسه‌ای آن است. جشنواره علوم انسانی عمار پاسخی است به طلبی که از یک تعاطی و دیالکتیکی مستمر میان اصحاب نظریه با اهالی هنر و رسانه برآمده است. این پروسه ناظر به ترمیم دو فاصله و شکاف اصلی است: فاصله هنر/ نظر و شکاف مشاهده/ نظریه. طبعاً هم اهالی پژوهش و اندیشه به ویژه پژوهشگران علوم اجتماعی دل‌مشغول پژوهش پیرامون تجربه‌ها و واقعیت‌ها و مسئله‌های عینی هستند و هم اهالی هنر و رسانه متوجه میدان اندیشه‌اند. مزیت جشنواره عمار اما این است که طی یک دهه و در بیش از هزار ساعت، این دغدغه را محقق کرده است.

بنابراین همچنان که از روایت تولد جشنواره علوم انسانی عمار هویدا است؛ این رویداد نه یک جشنواره یا همایش که یک جنبش‌واره است برآمده از دیالکتیک میان اهالی ایده نظری و اصحاب بازنمایی واقعیت؛ و معطوف به همبستگی بیشتر نظریه و مشاهده و اندیشه و هنر- رسانه. شکل‌گیری این جشنواره بیش‌تر از آن‌که طرح و پروژه برگزارکنندگان باشد، استمرار صورت‌بندی شده‌ی یک تجربه و پاسخ به یک طلب است.

محورهای فراخوان جشنواره

در متن فراخوان این جشنواره، چهار محور عمده و کلان مطرح شد: «انسان انقلاب اسلامی» و «جامعه»، «جهان» و «آینده انقلاب اسلامی». این عناوین کلی در واقع به نوعی از تحلیل محتوا و مقوله‌بندی آثار ادوار و آن هزار ساعت گفتگو میان اهالی اندیشه و هنر و رسانه به دست آمده است.

آثاری که به جشنواره عمار ارائه می‌شد، حاوی روایت‌های بکر و ابتکاری از انسان‌های معمولی بود که توانسته بودند در متن زندگی یک دگرگونی متعالی ایجاد کنند یا یک چرخه‌ای ابتکار از مشارکت در حل مسئله‌های اجتماعی ایجاد کنند. آثاری که وجوه انسان‌شناختی و مردم‌شناختی قوی‌ای داشتند اما چون سازنده اثر از منظر یک غریبه و از یک موضع استعلایی، موضوع روایت خود را ابژه نکرده بود،

به یک روایت خاصی دست یافته بود که می‌توانست چگونگی زندگی انسان انقلاب اسلامی را در کشاکش امر انقلابی و امر اجتماعی روایت کند. گاهی کار متفاوتی بود، مثل تجربه سازمانی که در جهادسازندگی بروز پیدا کرد یا تجربه آموزشی که در نهضت سوادآموزی شکل گرفت. گاهی هم لزوماً کار متفاوتی نبود اما کاری بود که باید. مثلاً در نظریه تئاتر، یکی از وجوه ضرورت تئاتر، آموزش و پرورش است. انسان انقلاب اسلامی تئاتری را بازتولید می‌کند که گویی با فلسفه تئاتر ملاقاتی تازه کرده و به کارکرد خود بازگشته است. جشنواره علوم انسانی عمار می‌خواهد حرکتی باشد برای تأمل بر این تجربه‌ها.

این‌ها چیزی نیست که علوم اجتماعی ایرانی به آن بی‌توجه باشد. البته

وجوهی از علوم اجتماعی ایرانی، دل‌مشغول ترجمه یا اسلامی‌سازی اندوبه این واقعیت‌ها توجه نمی‌کنند یا آن چنان که باید توجه نمی‌کنند اما توجه به واقعیت اجتماعی، جوهره علوم اجتماعی است

وجوهی از علوم اجتماعی ایرانی، دل‌مشغول ترجمه یا اسلامی‌سازی‌اند و به این واقعیت‌ها توجه نمی‌کنند یا آن چنان که باید توجه نمی‌کنند اما توجه به واقعیت اجتماعی جوهره علوم اجتماعی است. جشنواره علوم انسانی عمار می‌خواهد تأکید و شاید بازگشتی باشد بر این جوهره. می‌خواهد فراخوانی باشد برای تأمل مجدد بر مشاهدات انباشته و ده‌ساله جشنواره عمار، که حدود ۱۴ هزار ساعت اثر است و البته، تأکید می‌کنم و البته مشاهدات دیگر.

جشنواره و اهالی

علوم اجتماعی و انسانی

در مدت پس از انتشار فراخوان تا امروز اقبال‌ها و نقدهای زیادی نسبت به این حرکت جدید انجام شد. فارغ از موارد معدود، بسیاری از این نقدها یا تقریباً اغلب نقدها، کمک به این حرکت ما بودند؛ جشنواره علوم انسانی عمار خود مولود نقدهایی است که وضعیت موجود داشته و نقدهای اندیشوران پیش از هر چیز کمک به رویه این رویداد است. ما در این مدت در حال گفتگوی

مستمر با اصحاب اندیشه بودیم. بسیاری از کسانی که در عداد نخستین منتقدان این رویداد بودند، امروز بخشی از مجریان، همفکران و ارائه‌کنندگان مباحث در این جشنواره‌اند. بخش مهم دیگری از گفتگوهای مستمر با اصحاب علوم انسانی، گفتگو با اساتید و نسل‌های فرهیخته علوم اجتماعی ایرانی است که در کوشش‌هایی در خور توجه و نظریه‌هایی در خور تأمل یا مفید برای مشاهده داشته‌اند. به این معنا، جشنواره علوم انسانی عمار، درست مثل تجربه جشنواره فیلم عمار، یک نوع پیوند یا ضد گسست نسلی است. در میان همه اساتید و اندیشوران برجسته علوم اجتماعی، چهار تن از این بزرگواران در مقام هیئت علمی این جشنواره، با دقت بیشتری با این رویداد در تعامل خواهند بود. این بزرگواران که به نوعی مدرسه‌های فکری مهم در علوم اجتماعی ایرانی را نمایندگی می‌کنند، به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: **جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین حمید پارسانیا**، عضو محترم هیئت علمی دانشگاه تهران و شورای عالی انقلاب فرهنگی که در این سال‌ها در کوششی مستمر، پل پیوندی بوده‌اند میان علوم حکمی و علوم اجتماعی.

جناب آقای پروفیسور فرامرز رفیع‌پور که صاحب یکی از مهم‌ترین پروژه و کوشش‌ها در فهم انقلاب اسلامی و مسئله‌های اجتماعی ایران بوده و به درستی و دو و نیم دهه پیش از حکمرانان، تضادآفرین بودن سیاست‌های توسعه را هشدار داده‌اند.

جناب آقای دکتر علی‌رضا شجاعی‌زند، عضو محترم هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس که پروژه فکری ایشان در جامعه‌شناسی دین و علاوه بر آن در درک اجتماعی انقلاب اسلامی و روندهای اجتماعی پس از آن، ارزشمندی بسیاری داشته است.

و جناب آقای دکتر حسین کچویان عضو محترم هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که پروژه فکری ایشان در زمینه غرب‌شناسی، نقد تجدیدنشاسی و فهم هویت ما در ارتباط با انقلاب اسلامی بسیار ارزشمند بوده است.

این بزرگواران، که همینجا از آنان کمال تشکر را داریم، علاوه بر بذل محبت در ارتباط با جشنواره، به رغم همه محدودیت‌هایی که دارند، زمان‌های قابل توجهی برای گفتگو

با دست‌اندرکاران جشنواره مصروف داشته و ایده‌های مهمی در ایجاد یا تصحیح سیاست‌های کلان این رویداد داشته‌اند.

رویدادهای جشنواره علوم انسانی عمار

در حد فاصل آغاز جشنواره تا برگزاری اختتامیه، زیر نظر شورای علمی و با همکاری یک زنجیره از اندیشوران جوان، یک سلسله‌ای از رویدادهای برگزار خواهد شد که تفصیل آن در روزهای آتی به اطلاع علاقه‌مندان خواهد رسید. محورهای کلی این رویدادها عبارت است از:

- انقلاب اسلامی و دگرگونی انسانی و زن و انقلاب اسلامی
- هنر و انقلاب؛ بررسی تجربه‌ها و مسئله‌های انقلاب اسلامی در زمینه سینما، مستند، موسیقی، تئاتر و هنرهای تجسمی
- بررسی تجربه‌های تربیتی و آموزشی انقلاب اسلامی
- انقلاب اسلامی و تحول در حوزه‌های مدیریت، سازمان، نهاد، باریگری و مددکاری
- مسئله‌های انقلاب اسلامی در حوزه‌های عقب‌ماندگی در عدالت، آزادی و اعتراض، توسعه و پیشرفت؛ کارگران، محیط زیست
- انقلاب و جبهه جهانی مستضعفین
- تاملی بر تعامل فلسفه و انقلاب و روش‌شناسی درک و بازخوانی تجربه‌ها و مساله‌های انقلاب

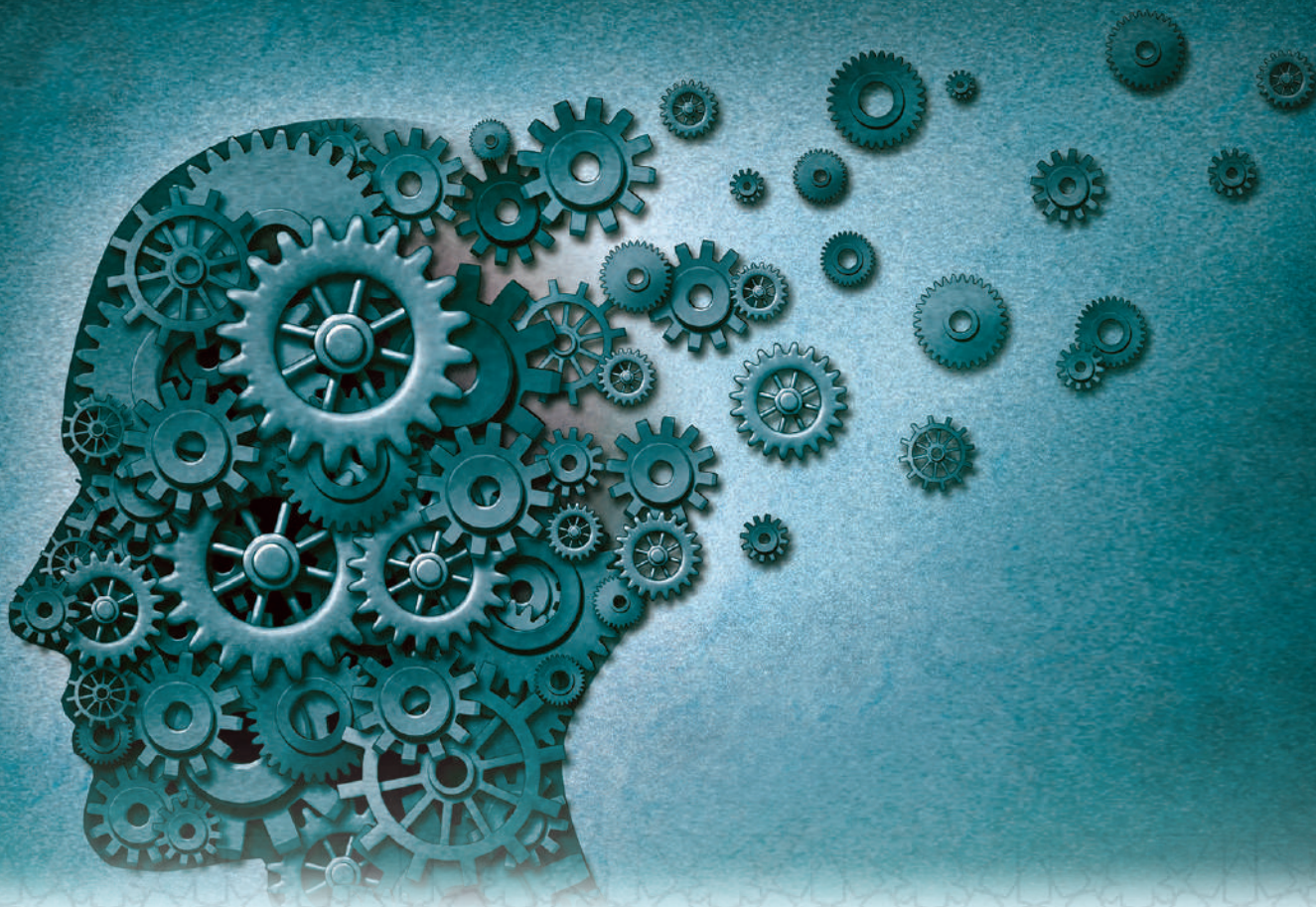
ه

ویژنامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار



نخستین دوره

جشنواره علوم انسانی عمار



سید علی سیدان روزنامه‌نگار فرهنگ و علوم انسانی



ویژه‌نامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار

جشنواره علوم انسانی عمار و چالش «تخصص‌گرایی»

تخصص در بحران

سال ۲۰۱۷ کتابی در آمریکا منتشر شد با عنوان «مرگ تخصص». کتاب را یک آکادمیسین امنیتی به نام «تام نیلوکلز» نوشته است که در «کالج جنگ نیروی دریایی ایالات متحده» مشغول به کار است و متخصص امور امنیت ملی و به‌ویژه مسائل روسیه است. او یک محافظه‌کار دست راستی است اما در انتخابات آمریکا، با ترامپ مخالف بود و از کلینتون حمایت کرد. زبان کتاب «مرگ تخصص» بسیار ساده است و برای مخاطب عمومی نوشته شده. لحن کتاب هشدار، تنبیهی و حتی در پاره‌ای موارد، تحقیرآمیز است و

مدام به مردم آمریکا سرکوفت می‌زند؛ زیرا خودشان را متخصص در همه امور می‌پندارند. مثلاً می‌نویسد: «مرگ تخصص، بیشتر شبیه نوعی بد اخلاقی در سطح ملی است، به نوعی طرد ساده‌لوحانه انواع و اقسام مرجعیت است». در جای دیگر می‌نویسد: «جهل مایه افتخار شده است و بعضی از آمریکایی‌ها علناً نظر متخصصان را رد می‌کنند و این کار را نشانه بلوغ فرهنگی می‌دانند». کتاب در دفاع و پاسداری از نهاد تخصص و متخصصان نوشته شده است و عواملی مانند آموزش عمومی دانشگاهی، فراگیر شدن اینترنت و

ژورنالیسم، به‌عنوان متهمان ردیف اول «مرگ تخصص» در برابر قاضی / نویسنده قرار گرفته‌اند. پرسش این است که چرا یک محافظه‌کار امنیتی و دانشگاهی، بر خود واجب می‌بیند که کتابی عامه‌پسند در دفاع از «تخصص» بنویسد و نسبت به ضعف و مرگ آن هشدار دهد؟ کتاب «مرگ تخصص» هر چند به دلیل ویژگی محافظه‌کارانه‌اش متعرض بنیاد مسئله نمی‌شود و حتی تخصص را به طور اساسی تعریف هم نمی‌کند اما تلویحاً به بحرانی اشاره می‌کند که پیش روی تمدن غرب مدرن قرار گرفته است. نویسنده می‌گوید: «جامعه مدرن نمی‌تواند بدون تقسیم

کار و تکیه بر متخصصان، افراد حرفه‌ای و اندیشمندان به حیات خود ادامه دهد.

در واقع «خلاف جریان‌ها» آن قدر در آمریکا رشد کرده‌اند که موجودیت جامعه آمریکا به خطر افتاده است. نمونه و نتیجه روشن آن هم «دونالد ترامپ» بوده است که خودش یک ضدتخصص تمام‌عیار است و اتفاقاً نویسنده با آن که محافظه‌کار است و گرایش به جمهوری خواهان دارد، مخالف سرسخت ترامپ بوده و به رغم میلش طرفدار رأی به «هیلاری کلینتون» بوده است.

«مرگ تخصص» تنها کتابی نیست که در این زمینه نوشته شده است. کتاب «وسعت یا عمق؛ چرا در جهانی تخصص‌گرا از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر پریدن بهتر است؟» که در سال ۲۰۱۹ منتشر شده است، تمرکز خود را بر همین مضمون گذاشته است؛ اما در این کتاب هم بنیاد مسئله مورد توجه قرار نگرفته و مثلاً تخصص‌گرایی را گاهی به «تمرکزگرایی» تحویل برده است. «وسعت یا عمق؟» وضع خاص جامعه آمریکا را در خصوص مسئله تخصص مفروض گرفته است و تلویحاً به همان بحران تخصص می‌پردازد اما در چارچوب «روان‌شناسی موفقیت» راه و روش‌هایی را برای زندگی موفق توضیح می‌دهد که با پیشفرض‌های «تخصص‌گرایی» در تضاد است.

اگر به وادی روان‌شناسی مدرن که اساساً ذائقه‌ای محافظه‌کار دارد ورود

انتشار همه این کتاب‌ها نشان می‌دهد که

مسئله تخصص در ابعاد گوناگون آن همچون

مسئله‌ای زنده روی میز

جامعه آمریکا است

۶۶

کنیم، کتاب‌های متعددی در زمینه تخصص‌گرایی نوشته شده است که همه‌شان تلویحاً دال بر بحران تخصص در جامعه مدرن و به‌ویژه آمریکا است. مثلاً کتاب «اصل‌گرایی» بر خلاف کتاب «وسعت یا عمق»، در دفاع از پی گرفتن یک شاخه از مهارت نوشته شده است؛ یا کتاب «هنر دستیابی به تمرکز» هم به همین منوال نوشته شده است.

فرقی نمی‌کند که کتاب‌هایی مذکور هر کدام با چه رویکردی، در چه سطحی و از کدام موضع نظری نوشته شده باشند. مهم این است که انتشار همه این کتاب‌ها نشان می‌دهد که

مسئله تخصص در ابعاد گوناگون آن همچون مسئله‌ای زنده روی میز جامعه آمریکاست؛ حالا این کتاب‌ها و افکار ممکن است در دفاع از تخصص یا در رد آن یا بی‌توجه به رد و تأیید، به دنبال راهی برای زندگی بهتر در این شرایط بحرانی باشند. اساساً نوشته شدن این کتاب‌ها حاوی خبری از جامعه مدرن برای ماست. با این حال چیزی که در این سنخ از کتاب‌ها مورد نظر قرار نمی‌گیرد و شاید در آثار انگشت‌شماری از فلاسفه و جامعه‌شناسان متأخر به آن پرداخته شده باشد، این است که به نحو بنیادی، چرا تخصص دچار تشکیک و تزلزل شده است و اساساً تخصص‌گرایی چیست و تبار تاریخی آن کدام است.

تخصص چیست؟

تخصص چیست و از کجا می‌آید؟ برای پاسخ به این سوال باید کمی به عقب برگردیم و با مرور آنچه را در این چندصدسال گذشته و به تمدن غرب مدرن در وضع کنونی آن منتهی شده است، بررسی کنیم و تلاش کنیم، طرحی مفهومی از آن ارائه دهیم.

هر تمدنی (از جمله تمدن غرب) در حیطه‌های گوناگونش، مسائل و بحران‌هایی دارد. به جای تمدن، می‌توان از واژه عالم یا تاریخ استفاده کرد. یعنی همان فضای کلی که حاصل یک نسبت مشخص میان انسان و جهان و مبدأ انسان و جهان است و انسان در آن فضا استقرار دارد و منزل می‌کند. بحران‌ها عینی و ملموس هستند و توجه به آن‌ها بسیار ضروری و در حکم مرگ و زندگی است. به همین دلیل ذهن تحلیل‌گران و سیاستمداران را به خود مشغول می‌کنند. آن‌ها درباره این مسائل پژوهش و واکاوی می‌کنند و برای این مسائل، پاسخ‌ها و راه‌حل‌هایی ارائه می‌دهند. این راه‌حل‌ها و پاسخ‌ها متورم و متکثر می‌شوند و سپس مورد بازخوانی قرار می‌گیرند. این بازخوانی‌ها تا صورت‌بندی و فرموله کردن پاسخ‌ها و همچنین حیطه‌بندی کردن و دسته‌بندی کردن موضوعات و مسائل ادامه می‌یابد و آنگاه تا مرحله یک دیسیپلین «علمی» بالا می‌آید؛ علمی که موضوع، حیطه، روش و اهداف خاص خودش را دارد و حتی آن‌ها را تعریف می‌کند. این علم، از طریق تکرار و آموزش بازتولید می‌شود و در ذهنیت دانشمندان و دانشجویان انباشت می‌شود و رسوب می‌کند؛ تا جایی که برای پاسخ به مسائل، دیگر نیازی به مواجهه عینی

و عمیق با بحران و مسئله نیست؛ زیرا آن علم مسئله و پاسخ را به صورت مدل و فرمول در دل خودش دارد. این ذهنیت در رفت و برگشت با عرصه‌های حیات و زیست بشری، همه حیطه‌ها را برمی‌سازد و به خود متکی می‌کند. به‌مرور همه چیز وابسته به نوعی از ذهنیت علمی می‌شود و این ذهنیت، هیچ واقعیت بنیادی خلاف فرمول‌های از پیش موجود را برنمی‌تابد. به این ذهنیت علمی که متناظر با مسائل و

به‌مرور همه چیز وابسته به نوعی از ذهنیت علمی می‌شود و این ذهنیت، هیچ واقعیت بنیادی خلاف فرمول‌های از پیش موجود را برنمی‌تابد

۶۶

حیطه‌های تمدنی است، می‌گوییم: «تخصص».

زلزله‌ای در تخصص

آنچه در تخصص محوریت و موضوعیت دارد، مسئله «فرم» است. آنچه امروز تخصص را دچار بحران کرده، این است که «فرم»‌ها و صورت‌های دیگری از زندگی در میان مردم ظهور کرده است که با «فرمول»‌ها و صورت‌بندی‌های تخصصی در تضاد است و این فرم‌ها در صورت ادامه حیات، «فرماسیون» اجتماعی و سیاسی موجود را دگرگون خواهد کرد و صورت دیگری از جامعه را خواهد ساخت.

ذهنیت تخصصی آنگاه دچار بحران می‌شود که ناگهان واقعیتی بزرگ، اساس و بنیادش را بلرزاند. مهم‌ترین واقعیتی که می‌تواند این ذهنیت تخصصی را به هم بزند، «انقلاب» است. انقلابی که برای فروافکندن نظام پیشین و بنیان‌گذاری نظامی جدید ناگهان به صحنه می‌آید. این انقلاب را مردمی به بار می‌نشانند که در طلب «صورت دیگری از حیات» یا «فرم دیگری از زندگی» هستند. این مردم، فرم‌ها و فرم‌های متداول آن تمدن را به چالش می‌کشند. متخصصان متعلق به تمدن پیش از انقلاب، نه فقط نمی‌توانند وقوع انقلاب را پیش‌بینی کنند و علل و عوامل آن را تبیین کنند، بلکه از درک پدیدارهای آن هم عاجز هستند؛ چرا که آن‌ها از یک ذهنیت قوام‌یافته نیرو می‌گیرند که حالا یک واقعیت عینی، اساس آن را به پرسش کشیده است و پذیرفتن این واقعیت بیرونی به معنای درهم‌شکستن حیطه‌بندی‌ها و صورت‌بندی‌های آن تمدن و علم





متعلق به آن است.

اگر بخواهیم روشن‌تر سخن بگوییم، می‌توانیم به تجربه انقلاب اسلامی سال ۵۷ و پدیدارهای برآمده از آن مراجعه کنیم. این انقلاب، مسائل، نهادها، اخلاقیات‌ها، انسان‌ها، تجربه‌ها و فرم‌های خاص خودش را دارد. ذهنیت‌های تخصصی معمولاً نمی‌توانند توضیحی از وضع ما بدهند. همانطور که نتوانستند اساس انقلاب را توضیح دهند. آن‌ها حتی نمی‌توانند وضع غرب را هم توضیح بدهند، زیرا نهاد تخصص در موطن خودش هم دچار بحران شده است و متخصصان در آمریکا هم که همچون پایتخت و کعبه آمال تمدن غرب مدرن است، دچار بحران و جاهت هستند. ما امروز با ذهن‌های اسیری مواجه هستیم که سرشان را در ذهنیت تخصصی قوام یافته در تاریخ غرب مدرن فرو کرده‌اند و هیچ واقعیتی خلاف این ذهنیت را بر نمی‌تابند. ناگفته نماند که این ذهنیت تخصصی فقط متعلق به جریان تاریخی غرب مدرن نیست. ما در وضع خودمان با یک ذهنیت قدرتمند تخصصی دیگر مواجه هستیم که آن هم نمی‌تواند با واقعیت انقلاب اسلامی و مسائل و پدیده‌هایش کنار بیاید. این ذهنیت در قالب جریان تاریخی واپس‌گرا و متحجر ظهور و بروز دارد. این جریان هر چند در ظاهر در بسیاری موارد با جریان تاریخی انقلاب اسلامی اشتراک دارد اما به دلیل آنکه شدیداً ذهنیت‌زده است، نمی‌تواند واقعیت‌ها را حلاجی، هضم و صورت‌بندی کند و همه چیز را به یک گذشته کلامی و ذهنی برمی‌گرداند. بررسی این ذهنیت متن مفصل دیگری می‌طلبد.

جشنواره علوم انسانی عمار؛

دعوت ذهنیت‌ها به عینیت

در چنین شرایطی، «جشنواره علوم انسانی عمار» پرچم دعوت به مشاهده عینیت‌های انقلاب اسلامی را بلند کرده است. عینیت‌هایی که از ابتدای انقلاب تاکنون روز به روز می‌جوشد و مشاهده و مطالعه هر کدام می‌تواند منشأ نظریه‌ای در ساحت علوم انسانی و اجتماعی باشد. در این

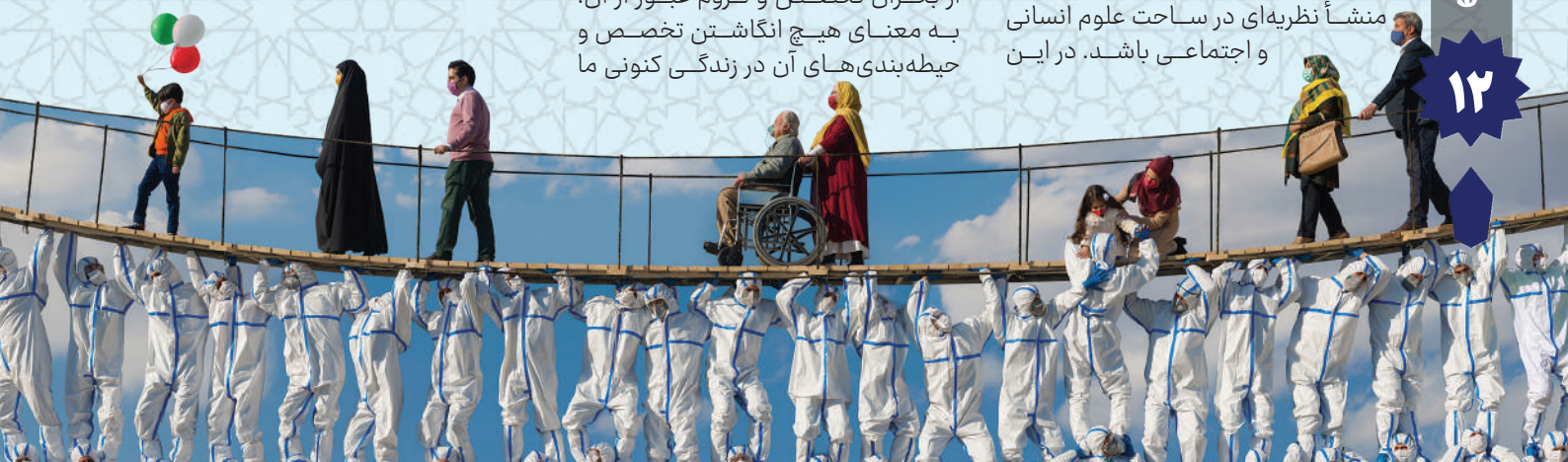
مسیر ممکن است عده‌ای پیدا شوند و بگویند: «شما رئالیست‌ها هستید! مشاهده مسبق به تئوری است!». این سخن را نباید سبک شمرد و باید بصیرت موجود در آن را دریافت. سخن گفتن درباره انقلاب و مسائل و پدیده‌هایش و حرف زدن از انسان انقلاب اسلامی، با ذهنیت‌های تخصصی برآمده از تمدنی دیگر، می‌تواند گمراه‌کننده هم باشد. به همین دلیل است که یکی از سختی‌های این مسیر عبور از ذهنیت تخصصی غرب مدرن و ذهنیت تخصصی تجزیری و واپس‌گراست. درست است که مشاهده مسبق به تئوری است؛ اما تئوری‌ها هم باید بتوانند از خودشان در

پیام جشنواره علوم انسانی عمار این است که اهالی نظریه جای تکیه بر ذهنیت تخصصی، در برابر واقعیت عینی گشوده باشند، چشم‌ها را باز کنند و انسان انقلاب اسلامی و تجربه‌ها و مسائلی را ببینند

برابر واقعیت‌های جوشنده دفاع کنند؛ نه آنکه مسیر انکار و تحریف را در پیش بگیرند. پیام جشنواره علوم انسانی عمار این است که اهالی نظریه جای تکیه بر ذهنیت تخصصی، در برابر واقعیت عینی گشوده باشند، چشم‌ها را باز کنند و انسان انقلاب اسلامی و تجربه‌ها و مسائلی را ببینند. در همین مرحله مشاهده است که «هنر» و «رسانه» مدخلیت پیدا می‌کند. زیرا معمولاً هنرمندان و اهالی خبر و رسانه، کمتر از متخصصان، ذهنی مفهوم‌زده دارند و ارتباطشان با واقعیت بی‌واسطه‌تر و حضوری‌تر است. همین مشاهده عینیت‌هاست که می‌تواند ذهنیت‌های تخصصی را بشکند و در گام بعد با صورت‌بندی مشاهدات، به ذهنیت جدیدی متناسب با واقعیت تاریخی انقلاب اسلامی دست بیاید. باز هم ناگفته نماند که سخن گفتن از بحران تخصص و لزوم عبور از آن، به معنای هیچ انگاشتن تخصص و حیطه‌بندی‌های آن در زندگی کنونی ما

نیست. این حیطه‌های تخصصی علمی و مهارتی که متناظر با حیطه‌های تمدنی و حیات اجتماعی ما شکل گرفته است، اکنون وجود دارد. وقتی می‌گوییم باید به واقعیت بیرونی مراجعه کرد و در برابر آن گشوده بود، به این معناست که همین تخصص‌ها هم به مثابه یک واقعیت بیرونی در برابر چشمان ماست؛ هم حیطه علمی تخصص و هم حیطه اجتماعی آن، اکنون در زندگی ما حضور دارد. مسئله این نیست که تخصص به مثابه یک عینیت دیگر وجود خارجی ندارد و کاری نمی‌کند. مسئله این است که تخصص همچون یک ذهنیت و یک موضع نظری، دیگر مثل گذشته الهام‌بخش نیست و نمی‌توانیم و نباید در آن مستقر شویم. مسئله این است که «تخصص‌گرایی» یا «تخصص‌انگاری» دیگر جواب نمی‌دهد و نمی‌تواند توضیح و نسخه‌ای به ما بدهد؛ اما اتفاقاً باید این ذهنیت را همچون موضوع عینی به طور دقیق بشناسیم تا مسیر عبور از آن برای ما هموار شود. این نکته، هشدار مهمی را هم برای جشنواره علوم انسانی عمار در پی دارد. اگر تخصص و نهادهای تخصصی را کوچک و بی‌اهمیت نشماریم، باید در طول این حرکت نهضت‌گونه، بدنه علوم انسانی را به گفت‌وگو بطلیم و به جای آنکه در یک محفل کوچک، مشغول تولید ادبیات شویم، سعی در طرح عمومی مسئله در تعامل با بدنه دانشگاهی و حوزوی کشور داشته باشیم و گرنه خود جشنواره علوم انسانی عمار، توسط یک ذهنیت عجیب و غریب دیگر بلعیده می‌شود و در مقابل واقعیت‌های عینی قرار می‌گیرد. مسیری که جشنواره علوم انسانی عمار در پیش گرفته است از لابه‌لای راهی پرخطر می‌گذرد و این مسیر با برکناری از واقعیت، چه واقعیت انقلاب اسلامی و چه واقعیت تخصص و نهادهای تخصصی - به مقصود خود نمی‌رسد.

ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی





دکتر حسین کجویان عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. درک انقلاب اسلامی و تبیین چیستی آن از اصلی‌ترین دغدغه‌های نظری ایشان است. مسئله‌ای که محور آثاری همچون «تطورات گفتمان‌های هویتی ایران» و پس از آن «انقلاب اسلامی و انفتاح تاریخ» است. کجویان می‌کوشد در تحلیل‌هایش نشان دهد انقلاب اسلامی چگونه از تاریخی برخاسته که ریشه در صدر اسلام دارد. او جشنواره عمار را در امتداد حرکت فرهنگی انقلاب اسلامی می‌داند و می‌کوشد این مسئله را توضیح دهد که جشنواره عمار چه نسبتی با انقلاب و به طور کلی‌تر سنت تاریخی صدر اسلام دارد؛ این یادداشت حاصل گفت‌وگو با ایشان در چنین فضایی است. همچنین دکتر حسین کجویان عضو هیئت علمی جشنواره مردمی علوم انسانی عمار است.



عمار، حرکت اصیل سینمای انقلاب

این جور جاهاست که مهم است. جشنواره عمار از این طریق، می‌آید، کسانی را که تا پریزرو این سلیقه و این ذائقه را نداشتند، پرورش می‌دهد. از این جهت دستاورد بزرگی است. از طرف دیگر در تولید هم کار بسیار بزرگی اتفاق افتاده؛ چون میدان و زمینه‌ای نبود! نهایی که ما درست کردیم، به هر دلیل خیلی توفیقی نداشتند. در هر صورت با این سخن مقدماتی، به نظرم جشنواره عمار اتفاق فوق‌العاده مهمی است و به جاهای خوبی خواهد رسید. البته باید از جهات مختلف صیانت شود و یکی از جهات مهم آن؛ صیانت آدم‌هایی است که در این حوزه کار می‌کنند! مشکل ما این

رفع می‌شود. مشکل سینما روی مردم یکی از مشکلات ماست. مشکلات دوم بحث فقدان سینماهای مناسب است؛ یعنی فقدان سالن‌های مناسب. عمار این دو مسأله را به طور مشخص هدف گرفته است. اولاً همه را درگیر می‌کند؛ یعنی کسانی که شاید در عمرشان یا امکانش را نداشته باشند یا به فکر آن نیفتاده باشند که به سینما بروند، الآن به واسطه این حرکت به فکرش می‌افتد که برود سینما. امکانش را هم پیدا می‌کند. این اتفاق زمینه تغییر ذائقه فرهنگی و ارتقاء فرهنگی جامعه است. اگر ما دنبال مقیاس‌های مربوط به رشد و توسعه جامعه فرهنگی هستیم،

پویایی انقلاب در عرصه فرهنگی به جاهای مختلف انقلاب که نگاه می‌کنی، حس‌های مختلف می‌گیری. گاهی دچار یأس می‌شوی، گاهی احساس می‌کنی که پویایی انقلاب همچنان وجود دارد و پیش می‌رود و خوب هم پیش می‌رود. یکی از جاهایی که آدم این پیش‌روی را خوب می‌فهمد، در جبهه‌های فرهنگی است؛ خصوصاً بعضی از دستاوردهای آن مثل جشنواره عمار. یک ذخیره‌های عظیمی در کشور وجود دارد که باید کشف شود. ساختارهای موجود مدرن این امکان را نداشتند یا نتوانستند به توده‌های جامعه دسترسی پیدا کنند. این یک گیر بزرگ و مهمی است که با حرکت عمار



است که از اول انقلاب در نهادهای مختلف خیلی نیرو وارد کردیم. نیروهایی که متعلق به انقلاب بودند؛ ولی چون صیانت نشدند و این نیروها به آن فضاها آمدند، منحرف شدند. منحرف شدند نه به این معنا که نسبت دیگری با انقلاب دارند بلکه آن کارکرد و نقشی که منطقاً باید می داشتند را دیگر ندارند. کارکرد و نقش این است که در هر حوزه‌ای که حوزه فرهنگ است انقلاب را پیش ببرند. در حوزه سینما انقلاب را پیش ببرند اما آرام آرام پرت می‌شوند و در حوزه‌های مختلف می‌رود. مثلاً کارگردانی که خودش از تلویزیون بالا آمده است و امکانات این کشور را گرفته، کارگردان جشنواره‌ساز می‌شود. تمام کارش این است که یک تصویری از ایران در جهان بسازد که تصویر منفی و سیاه است و در داخل هم هیچ ارزشی جز این که ایجاد تهوع کند، نداشته باشد.

مزیت جشنواره عمار

مزیت جشنواره این است که اولاً به لحاظ تولیدی، مجموعه‌ای از نیروهای جوانی را در برمی‌گیرد که قدرت، اقتضای خلاقیت کارشان است، اقتضای پویایی کارشان است. کارشان اقتضا دارد که پویا باشند، اقتضا دارد که دنبال حرف‌های نو، حرکت‌های نو بگردند. در زمان شاه یک جاهایی مثل سینمای جوان همین کار را می‌کردند؛ ولی نه با این مفهوم، نه با این گستردگی، نه با این عمق، نه با این دسترسی به مردم. الآن هر کسی که بخواهد کار سینمایی کند این بستر برای او فراهم شده و این یک انقلاب سینمایی در کشور است. اگر در هر حوزه‌ای باید کاری کنیم که متناسب با کشور باشد، متناسب با انقلاب باشد، کار در حوزه سینمای انقلاب، دقیقاً همین کاری است که جشنواره عمار کرده. این طور نیست که مثل خیلی از بچه‌های اول انقلاب، هر کدام یک جایی رفتند، فیلم یاد گرفتند، فیلمبرداری یاد گرفتند، فیلمنامه‌نویسی یاد گرفتند؛ اما عملاً خروجی‌شان جوری نشد که در خدمت سینمای انقلاب باشند و سینمای انقلاب را بسازند. این ساز و کاری که عمار ایجاد کرده، همان

ساز و کاری است که قرار است موفق شود. اگر این ساز و کار موفق نشود سینمای انقلابی ایجاد کند، هیچ ساز و کار دیگری موفق نخواهد شد. عمار زمینه دسترسی به عمق جامعه را ایجاد

اگر ما بخواهیم سینمای انقلاب را تولید کنیم، به نحوی که یک چیزی داشته باشیم که برآمده از انقلاب باشد، جشنواره عمار ساز و کار آن است

کرده. از همان عمقی که پیوند ریشه‌ای با نهادهای سنتی جامعه، با اعتقادات سنتی جامعه دارد. آدم‌هایی می‌آیند و کاری می‌کنند که باید کنند؛ یعنی انقلاب در سینمای ایران. این اتفاق اصلاً کاری نیست که جشنواره‌های دیگر بخواهند انجامش دهند.

جشنواره‌ها به یک معنا همین کار را انجام می‌دهند. یعنی چه؟ یعنی فرصتی فراهم می‌کنند که کارهای نو دیده شود و فرصتی فراهم می‌کنند که دیگران بیایند، کارهای این‌ها را ببینند. عمار هم زمانی که این کار را انجام می‌دهد دارد یک چیزی را می‌سازد، چیزی که وجود ندارد را می‌سازد. عمار دارد به این سمت می‌رود که سینمای انقلاب را بسازد. اوایل جشنواره مستند بود و کم‌کم به سمت فیلم داستانی می‌رود. قطعاً بالاتر هم می‌رود. بین‌المللی می‌شود و همین طوری گسترش پیدا می‌کند. این اصلاً قابل مقایسه با جشنواره‌های دیگر نیست. اگر ما بخواهیم سینمای انقلاب را تولید کنیم، به نحوی که یک چیزی داشته باشیم که برآمده از انقلاب باشد، جشنواره عمار ساز و کار آن است. این ساز و کار را باید حفظ کرد. جنبه‌ها و نقصان‌هایش را حل و فصل کرد و زمینه این را فراهم کرد که واقعاً سینمای انقلاب ساخته شود. البته ساخته خواهد شد و این یک چیز مشخصی هست.

آسیب‌های پیش رو

ما مدیرهای متناسب با انقلاب

نداریم! هنوز هم نمی‌دانیم که چه کنیم که مدیر متناسب با انقلاب درست کنیم؟! این که عمار چنین ساز و کاری پیدا کرده؛ جزو اعجازهای حرکت انقلاب است! یک زمینه‌ای پیدا شده که یک ساز و کار خیلی جالب و قابلی پیدا کرده است و می‌تواند این کار را انجام دهد. بنابراین مهمترین مساله این است که هدف گم نشود و این گم نشدن یک جنبه‌های ساز و کاری لازم دارد. باید به هدایتش و هر توسعه‌ای که صورت می‌دهد فکر کرد. مثلاً همین قضیه پولی شدن! پولی شدن از یک جهتی اقتضای این کار است، یعنی اگر قرار باشد عمار کاری باشد که بگیرد و به آن سطحی که گفته شد برسد، جشنواره انقلاب، سینمای انقلاب را بسازد، نمی‌تواند همیشه به منابعی که به لحاظ فرهنگی کمک می‌کنند، اکتفا کند. درست است آن‌هایی که در حوزه فرهنگ، سیاست‌گذار هستند هم باید کمک کنند؛ ولی یک جایی هم باید این مستقل شود. چرا؟ چون اگر نشود، معلوم نیست فردا آن سیاست‌گذار از او حمایت کند. خصوصاً در کشور ما که هر کس به صحنه سیاست می‌آید یک قصه‌ای برای فرهنگ و هر چیز دیگری ساز می‌کند.

در مراحل اولیه باید یک ساز و کاری را دید که استقلال مالی آن مردمی باشد. مثلاً بعد از پخش فیلم هر کس هر قدر دلش خواست، پول بدهد. بخشی از این صیانت، صیانت ساز و کاری است! بخش دیگر آن به نظر من صیانت فرهنگی اعتقادی است! ما یک مشکلی داریم که تاکید می‌کنم مربوط به الآن هم نیست. از موقعی که در فضای این کشور از ۶۴ به بعد، فضای منفی به وجود آمد، این آدم‌ها فکر می‌کردند که دیگر همه چیز از دست رفته است! به دلیل این که دائماً می‌دیدند چیزهای متناسب با این سیستم و نظام و انقلاب وجود ندارد، مثلاً همه دنبال کسب و کار و مسیرهای غلط رفتند؛ اما همیشه به آن‌ها می‌گفتم، یکی از مهمترین کارهای ما این است که





هر کس، هر جگای که هست به لحاظ اعتقادی خودش را، پیوندش را قطع نکند و آن را تقویت کند. الآن اساساً مشکل ما همین است. الآن مشکل ما این شده که منطق غربی‌ها راجع به توسعه را اجرا می‌کنیم. این منطق را الآن بعضی از دوم خردادی‌ها و جریان‌های غرب‌گرا می‌گویند تا محقق شود، به چه معنا؟ به این معنا که هر موقع توسعه پیدا کردیم و در یک زمینه‌ای آمدم شکل‌های جدیدی، رفتارها و اعمال جدیدی پیدا کردیم که آن پیوند عقیدتی‌مان را از دست دادیم. چرا با این که کارگردان از صدا و سیما درآمد، از حوزه هنری آمده، چنین چیزی می‌شود که انقلابی نیست؟ برای این که این توانسته پیوندش را حفظ کند. ساز و کاری تمهید نشده تا این پیوند را حفظ کند.

باید این ریشه‌ها درست شود. جوری نباشد که فردا ساز و کار دیگری شود. ساز و کار دنیایی کننده، آدمی بسازد که وقتی نتیجه را می‌خواهد بگوید، ببینی برای کس دیگری ست، برای شما نباشد. این مهمترین نقیصه‌هایی است که هم به لحاظ ساختاری، هم به لحاظ محتوایی باید روی آن کار کرد. این که چه کار کرد، کار بسیار دشواری هست. به نظر من مهمترین ساز و کارها در اسلام قرار داده شده. نماز، مستحبات، ذکر، قرآن. این جور مقولات را شما باید به تولیدکننده‌هایتان، آدم‌هایی که در این حوزه‌ها هستند تأکید کنید. یعنی آدم‌ها بدون این پیوندها

نمی‌توانند دینی بمانند، نمی‌توانند دینی‌تر شوند و ممکن است آرام آرام این‌ها هم تخلیه شوند.

بنیان جامعه ایرانی

هر جامعه‌ای یک شاکله‌ی اساسی به لحاظ اجتماعی دارد. اساساً جوامع برعکس آن چیزی که فکر می‌شود، از یک گروه‌های محدودی شکل می‌گیرد. مثلاً حضرت رسول و اصحابش اساس و بنیان جامعه‌ای که بعداً تشکیل می‌شود را شکل می‌دهند. جامعه بسط و گسترش پیدا می‌کند و دائماً داخل آن نیرو وارد می‌شود؛ ولی هسته اصلی همین است! در هر جامعه‌ای یک هسته اصلی وجود دارد که این هسته اصلی بنیان جامعه است. بنابراین آدم در جامعه‌ی ما زیاد است؛ اما پرسش اصلی این است که کدام یک از این آدم‌ها مردم است؟

ما یک هویت تاریخی داریم که ۱۴۰۰ سال این مملکت را در بزنگاه‌های مختلف پیش آورده است. هسته اصلی جامعه، هسته‌ای است که به آن هویت مرتبط است. الآن نظام اصلی جامعه ما دقیقاً این است که تجدد، غرب به شکل پریشان، نه به شکل اصلیش، آمده و بخش‌هایی از جامعه ما را متلاشی کرده. شاکله آن را به هم ریخته است و به یک معنا دارد توسعه پیدا می‌کند و آن‌ها را تخریب می‌کند. مدرن نمی‌سازد، آن‌ها را تخریب می‌کند. هیچ

کدام از این‌هایی که در جامعه ما هستند، مدرن نیستند. البته ممکن است یکی دو تایی مدرن پیدا شوند؛ ولی ساختارهای نهادی مدرن نیستند. این‌ها به این معنا دیگر مردم ما نیستند. چون پیوندشان با آن شاکله اصلی ۱۴۰۰ ساله برقرار نیست. بقا و دوام و حیات این‌ها به معنای بقا و دوام و حیات جامعه‌ای که از ۱۴۰۰ سال پیش تا الآن بوده، نیست؛ بلکه به معنای متزلزل کردن و زوال آن است. هر جایی که تجدد بیشتر آن را دستکاری کرده، آن مردم از بین رفتند. هر چه از روستا به شهر می‌آیی این مشکل را بیشتر داریم و غلظت آن مردمی که هسته اصلی هستند، کم می‌شود. البته کسانی ممکن است در یک معنایی ظاهری مدرن شوند، ولی پیوندشان را با آن هسته حفظ می‌کنند. اصل قضیه در حفظ این شاکله و این پیوند اعتقادی است. این که عمل و رفتار او حامل آن معنای هویتی هست یا نیست؟ مهم است که وقتی من امروز صبح بلند می‌شوم و تا شب زندگی می‌کنم، زندگی من تداوم آن معناست یا تخریب آن؟ من تلاش می‌کنم آن معنای هویتی را ادامه دهم، جامعه شیعی را ادامه دهم یا آن جامعه را تخریب می‌کنم؟ این معیار اصلی تشخیصی مردم هسته اصلی است.





حجت الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. او همواره می‌کوشد میان فلسفه و علوم اجتماعی پل بزند و با داشته‌هایی از ذخیره‌ی معرفتی و عقلی عالم اسلام به میدان علوم اجتماعی وارد شود. در میانه‌ی این کوشش‌هاست که «فرهنگ» برای او موضوعیت می‌یابد. موضوعی که محور گفتار پیش‌رو از ایشان است. عضو هیئت علمی جشنواره مردمی علوم انسانی عمار در این متن می‌کوشد لایه‌های مختلف فرهنگ را واکاوی کند. عمار به مثابه پدیده‌ای درون فرهنگ انقلاب اسلامی و به عنوان کوششی برای روایت انسان انقلاب اسلامی، چگونه می‌تواند به بازتولید فرهنگ و معرفت ویژه انقلاب اسلامی منتهی شود؟ این پرسشی است که می‌توان متن زیر را مقدمه‌ای برای آغاز گفتگو راجع به آن دانست.

فرهنگ چیست؟

یادداشتی از حجت الاسلام حمید پارسانیا در باب سطوح فرهنگ

علمی میسر نیست. لذا دین، چند نوع منطق و چند نوع روش را برای چند نوع کار، لازم می‌داند. «ادع الی سبیل ربك بالحکمه و الموعظه الحسنه.» حکمت یک چیز است، بحث و موعظه و خطابه و آداب سخن گفتن و تبلیغ شایسته داشتن یک چیز دیگر. بحث بسط و گسترش است. پس فرهنگ چیست؟ فرهنگ، حصه‌ای از ادراک و آگاهی است که به عرصه زندگی عمومی بشر وارد شده و می‌شود. کدام بخش از زندگی بشر آگاهانه نیست؟ هیچ بخشی از زندگی اجتماعی بشر

عرصه فرهنگ راه می‌یابد تبیین اینکه چه چیزی درست است یا چه چیزی غلط، منطق و روش خاصی دارد. اینکه چه چیزی و چگونه می‌تواند در ادراک عمومی جامعه و در زندگی اجتماعی بسط پیدا کند، منطق ویژه‌ای دارد. با تبلیغ خطابه، وعظ، شعر، قدرت، ابزارهای اقتصادی و ابزارهای سیاسی است که مطلبی بسط و توسعه پیدا می‌کند. شیوه تعامل فرهنگ‌ها باهم و شیوه تأثیرپذیری فرهنگ‌ها را از هم می‌توان با روش علمی تحقیق کرد و شناخت، اما بسط و گسترش آن‌ها الزاماً با روش‌های

فرهنگ چیست؟ عرض آن، طول آن و دامنه آن تا کجاست و چه نسبتی با نظام اجتماعی دارد؟ و در کدام بخش اجتماع حضور دارد؟ فرهنگ، حوزه‌ای از معرفت است که وارد زندگی «مشترک» بشر می‌شود. وقتی حقیقتی که در افق درک یک فرد قرار گرفته است، بین انسان‌ها بسط پیدا می‌کند آن معنی بسط یافته در ذهنیت مشترک افراد حضور می‌یابد و در این هنگام وارد حوزه فرهنگ می‌شود. با این حساب، مطلبی که فی حدنفسه حق یا باطل است، با بیان، با گفتگو به

را نمی‌یابیم که در آن آگاهی وجود نداشته باشد.

همین بحثی که در اینجا مطرح کرده‌ایم؛ شکل‌گیری‌اش، دوام و استمرارش، حضورش و قوامش به آگاهی ما و به معرفت ماست.

رفتارهای مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که داریم، برمدار آگاهی ما سازمان‌دهی یافته است. «قیمه کل امرء ما یعلم»؛ قیمت او و به نوع آگاهی اوست. قیمت هر اجتماع هم، به نوع معرفت و آگاهی اوست. هر جامعه‌ای برحسب نظام معرفتی خاصی که دارد، عمل می‌کند. ما نظام‌های اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی را تقسیم‌بندی می‌کنیم. نام برخی را سازمان‌ها و نهادها یا نظام‌های فرهنگی می‌گذاریم و در کنار آن اقتصادی، سیاسی و حقوقی را هم قرار می‌دهیم.

هرکدام نوع خاصی از مدیریت و برنامه‌ریزی را طلب می‌کند. آیا واقعاً می‌توان این نظام‌ها را از هم تفکیک کرد؟ می‌توان گفت برخی از سازمان‌ها و نهادها فرهنگی هستند و بعضی دیگر مثلاً اقتصادی یا سیاسی‌اند؟ پاسخ به این پرسش هم آری است و هم نه!

ما تردیدی نداریم که کارکرد برخی از سازمان‌ها، چه در هدف‌گذاری و چه در مأموریتی که دارند، يك نشان کاملاً فرهنگی دارد. اما برخی از این مجموعه‌ها، واقعاً این‌گونه نیستند. برای مثال آموزش و پرورش وزارت فرهنگ و ارشاد و آموزش عالی هرکدام يك سازمان یا مجموعه گسترده فرهنگی هستند. اما آیا می‌توانیم حضور اقتصاد و تصمیمات اقتصادی را در این سازمان‌ها نادیده بگیریم و بگوییم: اینجا جای اقتصاد نیست. آیا می‌توانیم بگوییم سازمان برنامه‌ریزی و بودجه يك سازمان فرهنگی نیست. بلکه صرفاً يك سازمان اقتصادی است؟

يك تأمل كوچك نشان می‌دهد که این‌گونه نیست. تصمیماتی که در عرصه اقتصاد گرفته می‌شود، کاملاً در عرصه فرهنگ تأثیرگذار است و اگر مدیریتی در آنجا اعمال شده و تدبیری اندیشیده شود، اینکه آن مدیریت و تدبیر، چه هدف فرهنگی را در نظر داشته باشد، کاملاً در سازمان و بخش‌های فرهنگی آن مؤثر است و یعنی نوع مدیریت سازمان برنامه‌بودجه، وزارت اقتصاد و دارایی یا وزارت صنایع و... بر حوزه فرهنگ تأثیر مستقیم دارد. از سویی دیگر عملکرد آموزش عالی، آموزش و پرورش و دیگر بخش‌های مختلف فرهنگی مستقیماً

در حوزه مسائل اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار است.

مدیرانی که در عرصه اقتصاد کار می‌کنند، توسعه را مدنظر دارند اما آن‌ها از توسعه چه برداشتی دارند؟ فرهنگ توسعه در بین آن‌ها چیست؟ وقتی به مقوله فرهنگ می‌پردازند، سعی می‌کنند فرهنگ را با نگاه توسعه آن‌هم با مفهومی که در دنیای امروز می‌شناسیم. تحلیل کنند؟ یا توسعه را در چارچوب فرهنگ خودشان قرار داده و تبیین می‌کنند؟ بحث اصلی این بود که فرهنگ با نظام اجتماعی چه ارتباطی دارد و دیگر اینکه دامنه فرهنگ تا کجاست؟!

بحث دیگری که ناگزیریم به آن توجه کنیم این است که فرهنگ لایه‌های مختلفی دارد. طول و لایه‌های طولی، و همچنین يك بخش‌های عرضی دارد، به عبارتی دیگر فرهنگ عرض و طول و عمق دارد برخی از لایه‌های فرهنگ نشانگر عمق آن هستند، برخی از این لایه‌ها، لایه‌های سطحی هستند، برخی عمیق‌ترند و برخی از بخش‌های فرهنگ در عرض همدیگرند. در مجموع فرهنگ انسجام وحدت و یکپارچگی دارد، در درون هر فرهنگ ابعادی وجود دارد که در عرض هم قرار دارند. اگر ما نهادی با عنوان وزارت آموزش عالی آموزش و پرورش یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داریم. می‌دانیم که این‌ها بخش‌های مختلف فرهنگی هستند. حتی بخش‌هایی که آن‌ها را به‌طور

اگر فرهنگ و تمدن غرب بتواند مفاهیم کلیدی خود را به عرصه فهم و فرهنگ اجتماعی کشورهای دیگر وارد کند، در واقع آن فرهنگ را تسخیر کرده است

مستقیم با فرهنگ مرتبط نمی‌دانیم، غیرمستقیم فرهنگی هستند. این‌ها در عرض هم قرار می‌گیرند.

فرهنگ یک‌لایه طولی هم دارد. فرهنگ، لایه‌های سطحی‌تری هم دارد. در هر فرهنگ، مجموعه‌ای از مسائل اساسی و بنیادی وجود دارد.

گفتگوی من و شما یا حتی صرف نظر از گفتگو، همین نشست‌ها و نحوه نگاهی که به هم داریم. همه این‌ها هویتی فرهنگی دارد که زیرساخت آن نوعی از معرفت است.

کلمات روزبه‌روز، تغییر پیدا می‌کنند و استفاده‌های جدیدی به وجود می‌آید

که هرکدام، بار عاطفی و احساسی خاصی را منتقل می‌کنند.

علاوه بر این سطوح، يك سری از سطوح فرهنگ وجود دارد که مقداری دقیق‌تر و عمیق‌تر است و تغییرات جزئی در آن‌ها حساسیت ایجاد نمی‌کند. اصلاً بعضی سطوح فرهنگ، باید دائماً تغییر کند. اگر ثباتی در آن‌ها وجود داشته باشد، يك مشکل یا تنش اجتماعی ایجاد می‌شود. ممکن است بسیاری از نظام‌ها دگرگون شود. اقتصاد، سیاست، نحوه ساختمان‌های ادراکی آدم‌ها و همچنین عواطف و احساساتشان عوض شود. گاه حتی فرهنگ و تمدن عوض می‌شود. مثلاً با يك سری تغییرات زبانی، نمی‌گویند فرهنگ عوض شد بلکه اتفاقاً می‌گویند این فرهنگ سیال و پویا است. اما در مقابل بخش‌هایی از فرهنگ هم هست که اگر در معرض تزلزل قرار گیرد؛ می‌گویند این فرهنگ دچار بحران و آسیب شده است. بخش‌هایی از فرهنگ غرب، بعد از رنسانس تغییر یافته و بخش‌هایی از آن‌هم ثبات خود را حفظ کرده است. که در این حال می‌گویند: فرهنگ غرب، فرهنگی است که استمرار پیدا کرده و دارد بسط پیدا می‌کند. در فرهنگ و تمدن اسلامی هم با چنین وضعی مواجهیم. چیزهایی وجود دارد که بودن آن‌ها می‌شود تمدن اسلامی و اگر نباشند یا در معرض تغییر و تحول قرار گیرند، می‌گویند سنت و تمدن اسلامی در معرض تغییر و تغیر قرار گرفتند.

اگر فرهنگ و تمدن غرب بتواند مفاهیم کلیدی خود را به عرصه فهم و فرهنگ اجتماعی کشورهای دیگر وارد کند، در واقع آن فرهنگ را تسخیر کرده است. آن فرهنگ را ضبط کرده است، لازم نیست که زبان آن فرهنگ، لایه‌های دیگر دانش‌های فن‌آورانه و کاربردی آن را عوض کند بلکه آن‌ها را در چارچوب مفاهیمی بنیادی خود بازخوانی و بازسازی می‌کند. مثلاً برخی از مفاهیم کلیدی دنیای اسلام که به هستی‌شناسی اسلامی برمی‌گردد، ایمان به غیب است «الم ذلك الكتاب لاریب فیه، هدی للمتقین الذین یومنون بالغیب...»

ایمان به غیب، ایمان به عالم قدسی عالمی که محیط بر طبیعت و زندگی این جهانی است دنیوی ندیدن هستی است و هستی را در يك جغرافیای وسیع‌تر ملاحظه کردن است.

در مقابل در فرهنگ غرب، سکولاریسم و این جهانی دیدن هستی، يك مفهوم





دکتر ابراهیم فیاض استاد مردم شناسی دانشگاه تهران است و «مردم» به اقتضای رشته و اندیشه او، محور کارش است. او استدلال می‌کند که مردم به طور عمده دیندار هستند و فرهنگ عمومی جایی است که فطرت الهی به ظهور می‌رسد؛ چون مردم به طور عمده ایمان دارند. در چنین فضایی است که یک جشنواره با پسوند «مردمی بودن» برای او موضوعیت می‌یابد. برای این عضو عیثت علمی جشنواره مردمی علوم انسانی عمار، پدیده‌ی عمار مهم است چون می‌خواهد موضوعات مردمی را نمایش بدهد؛ مردم در حال تغییر و دگرگونی‌اند پس عمار با همراهی این تغییر و دگرگونی هیچ گاه به تکرار نمی‌افتد.



جشنواره‌ای مردمی با ابعاد بین‌المللی یادداشت شفاهی از دکتر ابراهیم فیاض

جشنواره عمار هم باید انجام دهد، کار روی فرهنگ تهرانی‌ها در شمال و جنوب شهر است.

یکی از موضوعاتی که چندان مورد توجه نبوده است و جشنواره عمار می‌تواند به آن بپردازد، روستاها و عشایر هستند. بیشترین متفکرهای بزرگ شیراز، که در بدنه آموزش و پرورش و دانشگاه‌های آن هستند از عشایرند که همچنان تعلق خاطر به زندگی عشایری دارند و گاهی با آن‌ها زندگی می‌کنند. اگر عمار یک ستاد بزرگ ایرانی با یک بودجه بسیار کلان هم باشد،

لذا جشنواره عمار همیشه سوژه دارد و هیچ‌گاه تمام‌شدنی نیست؛ چون محور آن مردم است و مردم هم مدام در حال تغییرند و فرهنگ آن‌ها هم با جغرافیای آن‌ها متفاوت می‌شود.

موضوعاتی که باید مورد توجه عمار قرار گیرند

حوزه‌های فرهنگی زیاد هستند. در یک شهر، هر محله حوزه فرهنگی خاص خود را دارد. در همین تهران، فرهنگ شرق و غرب آن باهم یکسان نیست و یکی از کارهایی که باید انجام شود و

روند جشنواره عمار در این هفت سال

جشنواره عمار یک جشنواره مردمی و محور آن مردم و خلاقیت‌های مردمی است. اولین نکته در ارتباط با مردم فرهنگ است. مردم گروهی از انسان‌ها هستند که در یک حوزه جغرافیایی خاص با یک فرهنگ خاص زندگی می‌کنند. پس اولین چیزی که در فرهنگ مطرح است مردم هستند. از آنجاکه مردم برای جشنواره عمار مهم هستند، زندگی و فرهنگ از موضوعات مورد توجه جشنواره عمار بوده است.



بازهم کم می‌آورد که بخواهد این‌ها را بررسی کند.

جشنواره عمار می‌تواند جهانی شود

نکته بسیار مهمی که جشنواره عمار را برجسته می‌کند و باعث می‌شود روزی عمار فراتر از مرزها برود، همین محوریت مردم در آن است. چون مردم در همه جای جهان دلشان می‌خواهد که مردمان دیگر کشورها را ببینند. یکی از مطالعات مهم در ارتباطات جهانی مردم، ارتباطات میان فرهنگی است؛ مثلاً کم‌کم مردم عراق هم می‌خواهند یک عمار داشته باشند و یا در جشنواره عمار کاری انجام دهند. یکی از کارهایی که در جشنواره عمار باید انجام شود، کار در کشورهایی مثل افغانستان، پاکستان، عراق و سایر کشورهای اسلامی و همچنین در کشورهای آفریقایی است.

یکی از موضوعاتی که بسیار از آن مغفول بوده‌ایم و جشنواره عمار باید در آن حضور پیدا کند، اندونزی است. اندونزی، به‌منزله کشور چین برای جهان اسلام است و آینده بسیار خوبی دارد و جشنواره عمار می‌تواند روی فرهنگ مردم اندونزی کار کند. همچنین می‌توان درباره کشورهای همسایه با ایران در نظام جهانی مانند چین و روسیه و فرهنگ این کشورها هم فیلم ساخت. جشنواره عمار به مردم می‌پردازد و مردم هم در همه جای دنیا هستند، پس جشنواره عمار را می‌توان در جهان گسترش داد. مردم در همه جای دنیا عدالت‌طلب هستند و جشنواره عمار هم یک جنبش عدالت‌طلب جهانی در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. به اعتقاد بنده، عمار به این طریق می‌تواند جهانی شود.

عدالت‌طلبی عمار

یکی از شاخص‌های مردم‌گرایی عمار، عدالت‌طلبی است و جشنواره عمار باید شاخصی برای عدالت قرار دهد و با فیلسوف‌های عدالت‌طلب جهانی ارتباط برقرار کند. یکی از خلأهای جشنواره عمار این است که هنوز نتوانسته است در بُعد معرفت و فلسفه وارد شود. در جهان فیلسوف‌هایی هستند که روی مردم کار می‌کنند که باید آن‌ها را شناخت و با آن‌ها ارتباط گرفت.

همچنین در بحث عدالت‌طلبی، ما باید با فیلسوف‌های بزرگی که تعاریف سطحی از عدالت ندارند و کم‌کم نیستند، ارتباط بگیریم و بحث‌های فلسفی داشته باشیم. مردم آزادی فساد انگیز، نخبگی لیبرالیسمی نمی‌خواهند و با نئوتالیسم به این علت که در آن ظلم است، درگیر هستند؛ چون این نوع عدالت، آزادی همراه با ظلم است و این ظلم‌ها در نئوتالیسم گاهی همراه با جنگ‌های جهانی پیدا شده است.

جشنواره عمار که بنیان مردمی دارد، بصیرت محور است

در بُعد معرفت‌شناسی مردم به‌شدت بصیرتی هستند. دانش برای نخبگان است و مردم اهل بصیرت و اهل بینش هستند و همیشه بر اساس شهود واقع‌گرایانه زندگی می‌کنند، که ایمان هم یکی از آن‌هاست. جایی در دنیا نداریم که به‌واقع مردم ایمان نداشته باشند. در دنیای غرب این‌همه سال سعی کردند دین را کنار بگذارند. ولی الآن مردم دوباره شروع به دین‌گرایی کردند و نخبگان هم حتی در اروپا دوباره مجبور شدند که با مردم همراهی کنند. البته دین‌گرایی ساده لوحانه، اشرافی و

سازمان‌دهی شده را قبول ندارند و یک دین‌گرایی عادی دارند، بینش و شهود دارند و لحظه‌به‌لحظه این شهودشان

با این تبلیغات جهانی سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های آن، جشنواره عمار باید همه این‌ها را نقد کند و مانند همیشه روبروی آن بایستد و همه هم با او همراهی می‌کنند.

66

خلاق است؛ لذا با این تبلیغات جهانی سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های آن، جشنواره عمار باید همه این‌ها را نقد کند و مانند همیشه روبروی آن بایستد و همه هم با او همراهی می‌کنند.

خلاقیت در جشنواره عمار

بینش‌محوری در نهایت به ایده‌محوری می‌رسد و این اوج خلاقیت است. دانش که برای نخبگان است در دانشگاه‌ها بررسی می‌شود. اما بینش‌محوری برای خود مردم است که در زندگی‌هایشان این بینش را دارند و به آن شعور عمومی می‌گویند.

الآن در رسانه‌ها سعی می‌کنند این شعور عمومی را که با فطرت در ارتباط است، دست‌کاری کنند و به یک نوع غفلت برسانند. یعنی فطرت همان شعور عمومی است، همان بینش‌محوری مردم است که مردم با آن زندگی می‌کنند. در نتیجه همیشه جایی برای خلاقیت هست.

ما باید در جشنواره عمار این بینش و بصیرت مردم را بسیار نشان دهیم. این را هم بگوییم که با وجود این





هم داشته باشد و جوانانی را که وارد این عرصه می‌شوند، حمایت کند.

جشنواره عمار به صورت مداوم با فیلم‌سازان و تولیدات جدید روبروست که این نشان از پیشرفت این جشنواره و گسترش آن دارد؛ لذا عمار تمام‌شدنی نیست. یعنی همان‌طور که نسل‌های آینده را برای فیلم‌سازی تربیت می‌کنیم، خواهید دید که بعد از نسل‌های شما حتی ممکن است که مکتب‌های هنری و مکتب‌های سینمایی و مکتب‌های ادبی در عمار ایجاد شود. همین افرادی که شما تعلیم و تربیت می‌کنید، همان بچه روستایی که آن گوشه نشسته است و دارد نگاه می‌کند، ممکن است در آینده یک فیلم‌ساز یا مستندساز بزرگ شود. نگاه به جشنواره عمار باید بلندمدت باشد که مثلاً بعد از گذشت سی سال به کجا می‌رسد.

افق آینده جشنواره عمار

عمیقاً معتقدم با ساختار تولیدی که شرح داده شد، عمار تمام‌شدنی نیست. جشنواره عمار با شکوفایی و خلاقیتی که دارد، به حدی می‌رسد که به صورت یک سونامی فرهنگی هنری در ایران، عمل خواهد کرد و یک نوع اختلاف پارادایمی در هنر ایجاد خواهد کرد به طوری که ایران یک کشور بزرگ هنری خواهد شد.

برای مثال اگر جشنواره عمار وارد طراحی‌های هنری و صنعتی هم بشود و به دانشجوی شهرستانی که در طراحی صنعتی است آموزش دهد که چه طور می‌شود طراحی ماشین کرد و جایزه‌هایی برای این کار در نظر بگیرد، می‌بینیم که سرمایه‌دار شهرستانی هم به کارهای بزرگ امیدوار می‌شود و حتی می‌توان بر معاونت‌های فناوری دانشگاه‌ها هم تأثیر گذاشت. جشنواره عمار باید قهرمان‌ها و نابغه‌های

مردمی شدن جشنواره عمار در حوزه‌های مختلف

برای این‌که جشنواره، عمار بماند و گسترش پیدا کند، باید اقتصاد مردمی هم پیدا بکند. یعنی مردم خودشان اقتصاد عمار را بچرخانند. مثل همان اتفاقی که در افتتاحیه جشنواره رخ داد و سطح بزرگ آن این است که مردم باید بیایند برای عمار هم کار بکنند. در شهرستان‌ها و استان‌ها هیئت‌امانی درست شود و همان‌طور که برای مساجد و حسینیه‌ها وقف می‌کنند، از همان موقوفات هم برای همین کارها استفاده کرد.

برای این‌که جشنواره، عمار بماند و گسترش پیدا کند، باید اقتصاد مردمی هم پیدا بکند. یعنی مردم خودشان اقتصاد عمار را بچرخانند.

66

منظورم این است که جشنواره عمار باید حالت حسینیه و مسجد پیدا کند، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها وارد شوند و از امکاناتی که شهرستان‌ها، استانداری‌ها و امام‌جمعه‌ها می‌توانند بدهند، استفاده کنند. در بُعد تولیدی جشنواره هم باید صبر کرد. الآن جوان‌ها اعتماد به نفس پیدا کرده‌اند و جشنواره عمار کاری کرده است که مردم به معنای خاص آن، قدرت تولید فرهنگی پیدا کرده‌اند و در همه جای کشورمان این اتفاق در حال شکل‌گیری است. جشنواره عمار باید در بعد آموزشی وارد شود و با آموزش مردمی و مرکزی در تهران، آموزش‌های اینترنتی و فیلم‌سازی و عکاسی و فیلم‌نامه‌نویسی

بینش، همیشه بادانش سر مردم کلاه می‌گذارند و فتنه‌ها را ایجاد می‌کنند و همه فتنه‌ها بر اساس دانش است که در رسانه‌ها هم تبلیغ می‌شود. ولی مردم با بینش و بصیرت خودشان جلوی فتنه‌ها می‌ایستند. مانند آنچه در ۹ دی رخ داد و حادثه ۹ دی، نمونه‌ای از پیروزی بینش بر دانش بود و پیروزی مردم بر رسانه‌های خارجی و جهانی سرمایه‌داری بود؛ پیروزی بزرگی که باعث تحولاتی شد و امروز هم نمونه جدیدش را در راهپیمایی اربعین می‌بینیم و به شدت در جهان بصیرت‌زایی می‌کند.

مردم با حرکات و مناسک خودشان سعی می‌کنند که این بینش را افزایش بدهند. در واقع مردم دچار فتنه نمی‌شوند و این نخبگان منحرف هستند که فتنه را بر اساس دانش خود ایجاد می‌کنند. مردم اشتباه نمی‌کنند و با بصیرت و بینش خود جلوی فتنه‌ها می‌ایستند؛ چون عقل سلیم دارند که همان قلب سلیم است. مردم از هر دینی که باشند، قلب سلیم دارند و بر همین اساس است که وقتی ندای توحید را بشنوند، می‌پذیرند. لذا ما باید یک نهضت فطرت جهانی ایجاد کنیم که در همه ادیان مشترک باشد و یک نوع گفتگوی میان دینی را در عمار راه بیندازیم. چون مردم این را می‌خواهند و حتی انتظار ظهور آخرالزمان هم فطری است و همه مردم در هر جغرافیایی، به دنبال این هستند که در آخرالزمان کسی بیاید و جهان را اصلاح کند و آن فساد جهانی را که بر اساس آزادی بدون عدالت ایجاد شده است، از بین ببرد.

فرهنگی، هنری در اقصی نقاط کشور را که کم هم نیستند، به جامعه معرفی کند. همچنین جشنواره عمار می‌تواند به معماری، طراحی لباس، کاریکاتور و بسیاری زمینه‌های دیگر وارد شود.

هدایای مردمی

نافع‌ترین فرد کسی است که برای مردم نافع‌تر باشد. مهم است که عمار در درآمدت این خلاقیتش را گسترش دهد و اگر برای مردم نافع باشد خودبه‌خود هدایا و کمک‌های مالی زیادی هم به دنبال خواهد داشت. جشنواره عمار اگر مانند مساجد، مردمی باشد؛ همان‌طور که مردم مساجد را آباد می‌کنند، روزبه‌روز گسترده‌تر و مهم‌تر می‌شود که این نیاز به برنامه‌ریزی دارد. جشنواره عمار نباید متعلق به نخبگان باشد، چراکه جشنواره فجر هم در ابتدا قرار بود مردمی و انقلابی باشد اما الآن مردمی نیست و فیلم‌هایش برای مردم نیستند و برای نخبگان است؛ لذا بالاخره یک روز تمام می‌شود.

یکی از کارهایی که جشنواره عمار باید انجام دهد، ارتباط با نخبگان مردمی و مذهبی و دعوت از آن‌ها برای حضور در جشنواره است. در میان این افراد کسانی هستند که به خاطر ارتباطات اقتصادی جهانی، می‌توانند فیلم‌های

جشنواره عمار را در نقاط مختلف جهان و کشورهایی که نهضت‌های مردمی دارند، نمایش دهند. می‌توان با رایزن‌های فرهنگی، منتقدین و متفکرهای آن کشورها نیز هم فکری کرد.

عمار برای مردم است و همه چیز دنیا و در همه جای دنیا مردم هستند و علاقه هم دارند؛ به این ترتیب برای اسلام و برای ایران می‌توان کارهای بسیاری کرد. یک جشنواره جهانی بین‌المللی در عمار درست می‌شود که حتی به آمریکا هم می‌تواند برود

جشنواره عمار می‌تواند به این صورت به کشورهای مختلف برای نمایش فیلم‌ها برود و جهانی شود. همان‌طور که گفتم عمار برای مردم است و همه چیز دنیا و در همه جای دنیا مردم هستند و علاقه هم دارند؛ به این ترتیب برای اسلام و برای ایران می‌توان کارهای بسیاری کرد. یک جشنواره جهانی بین‌المللی در عمار درست می‌شود که حتی به آمریکا

هم می‌تواند برود.

تهدید جشنواره عمار

خطری که برای جشنواره عمار ممکن است باشد، نخبه‌زدگی است. از مردمی شدن و مقاومت مردمی نباید دوری کنیم. اقتصاد عمار باید مردمی شود، اقتصاد مردمی در سطح جهانی و نه اقتصاد نخبگانی و سرمایه‌داری. همچنین باید حوزه‌هایش را گسترش دهد؛ مثلاً در زمینه اقتصاد مقاومتی، به طراحی مسکن و اتومبیل‌سازی بپهنه وارد شود و از پیوست فرهنگ‌سازی ایجاد شده برای طراحی و اقدامات مؤثر در این زمینه استفاده کند. در این صورت خواهید دید که آثار خلاقانه و بزرگ در طراحی و معماری و شهرسازی و طراحی صنعتی، از نقاط مختلف کشور به جشنواره عمار می‌آید. به این صورت عمار می‌تواند اقتصاد مقاومتی را به صورت خلاق و مثبت و نه منفعلی، شکل دهد. آن موقع کم‌کم می‌بینید که عمار روی دانشگاه‌ها و روی نخبگان هم به شدت تأثیر می‌گذارد و نخبگان را به مردم برمی‌گرداند و این بحث، بسیار جدی است که اگر جشنواره عمار وارد آن شود، کارهای زیادی می‌تواند انجام دهد.



جامعه تعلیمات اسلامی
 قل یتقوا الذین یعلمون والذین لا یعلمون
 بستان شماره ۱۵ دانه

۱۳

ویژنامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار



دکتر مجتبی همتی فر پژوهشگر تعلیم و تربیت

پیش به سوی الگوهای تربیتی

گفتاری پیرامون الگوسازی در تعلیم و تربیت از مسیر تجربه نگاری

مقدمه

شاید بحث من خیلی تجربی باشد؛ یعنی شاید بشود پشتوانه‌های نظری هم برای آن برشمارم اما می‌خواهم ساده آن چیزی که به آن اعتقاد دارم و تا الان به آن عمل کرده‌ام را عرض بکنم. باور من این است که ما به الگوهای عملی برای اقدام نیاز داریم. حالا حوزه کاری من تعلیم و تربیت است و معتقد هستم که در تعلیم و تربیت اسلامی در مقیاس کلان و خرد نیاز به الگو داریم اما این الگوها را عمدتاً نداریم. چه باید بکنیم؟

دو حرکت در راستای الگوسازی

ما باید دوتا حرکت را انجام بدهیم. این که نقطه اول ما نظر است. هیچ عملی بدون نظر نمی‌تواند اتفاق بیفتد

اما این یک طرفه نیست. به این معنا که نظر به عمل تبدیل می‌شود. بلکه یک رفت و برگشت بین نظر و عمل داریم. یک دیالکتیک که از نظر شروع می‌شود. به عملی می‌انجامد و آن عمل یک اثری بر نظر ما دارد و در یک رفت و برگشت بین اینها ما کم کم هم نظرمون و هم عمل‌مون تقویت می‌شود. انگار یک سیر استعلایی داریم که من به آن می‌گویم اجمال به تفصیل. پس دو حرکت، از نظر به عمل و یک حرکت عمودی که ما را از اجمال به تفصیل می‌رساند. اگر بخواهیم این را دینامیک در نظر بگیریم، ما الگویی داریم که از نظر شروع می‌شود و در یک رفت و برگشتی که داریم، در عمل مثل یک فنر بازشونده است که ما را از آن خرده عملی که در یک مقطع و در یک

برش خاص انجام می‌دهیم. ما را به یک الگوی جامع و جامع‌تر می‌رساند. یعنی به ابعاد مختلف. فکر می‌کنم این می‌تواند یک الگویی باشد برای تولید الگوهای بومی که ما در عمل می‌توانیم به کار بگیریم. اگر خود این را بپذیریم، می‌بینیم یک نقص جدی داریم. ما در عمل بدون نظر عمل می‌کنیم یا نظروزی و نظریه‌پردازی می‌کنیم، بدون این که دلالت و توجه‌ای به عمل داشته باشیم. خب چون این دوتا با هم ارتباطی ندارد، ما را به جایی نمی‌رساند. تجربه‌نگاری یکی از نقاطی است که می‌تواند این حلقه را کامل بکند.

تجربه‌نگاری چه کار می‌کند؟

تجربه‌نگاری، تجربه اشخاص،

مؤسسات، فعالیت‌ها، رویدادها یا ناظر به موضوعات را ثبت می‌کند. یعنی تجربه‌نگار که حالا ما می‌توانیم رد پای این را در تاریخ شفاهی، مطالعه موردی و شکل‌های مختلف آن در علوم مختلف پیدا بکنیم. حالا من به عنوان تجربه‌نگار و اصطلاحی که خودش محل مناقشه است ولی الان می‌خواهم روی اکسپرینس تأکید بکنم. آن چیزی که یک شخص در زندگی‌اش تجربه کرده را ثبت می‌کند. کل یک زندگی مثل خانم مربی یا دختر تبریز یا معلم حسابی. چیزی که شما می‌بینید انتشارات راه منتشر کرده است. نمونه‌های دیگری هم دارد. حالا من نمونه‌هایی که این جا دم دست‌تر است و شما بیرون همین مجموعه می‌بینید که اینها شخص‌محور هستند. یا نمونه‌هایی که یک تشکل تربیتی را، یک مدرسه را ثبت کردیم. چه فرایندی از ابتدای تأسیس آن مدرسه، اصل شکل‌گیری دغدغه، تأسیس آن مؤسسه، سیری که آن تشکل یا مؤسسه تربیتی تا امروز طی کرده و دارد. حالا می‌تواند سازمان باشد یا

یک رویداد. یک اردو چه طور برگزار شده. چه سیری را طی کرد. چه اجزایی داشت. چه اتفاقات و فرایندهایی توی آن اتفاق افتاد. یا می‌تواند یک موضوع

اولین فایده تجربه‌نگاری خودآگاه کردن خود آن عامل است دو، فرصت نقد و تحلیل رأیه یک فرد بیرونی می‌دهد

باشد که در بخش‌ها و موقعیت‌های مختلف، توسط اشخاص مختلف و مؤسسات مختلف، یعنی برش می‌زنیم. مسأله‌محور یا موضوع‌محور باشد. این چه کمکی به ما می‌کند؟ آن نکته اولی که عرض کردم. اولین فایده تجربه‌نگاری خودآگاه کردن خود آن عامل است. من شخص که آن تجربه را داشتم، من را خودآگاه می‌کند به چیزهایی که از آنها عبور کردم. این گام اول برای ارتقای آن عمل و آن تشکل

است. وقتی که شما تجربه را مستند می‌کنید، نسل‌های بعدی متوجه می‌شوند که با چی مواجه هستند. دو، فرصت نقد و تحلیل را به یک فرد بیرونی می‌دهد. وقتی که ثبت شد، مستند شد، تازه امکان نظروزی، نقد و بررسی و دیدن ابعاد مختلف آن اتفاق می‌افتد که هم کمک می‌کند که شما مفروض‌های نظری پشتیبان آن عمل را بیرون بکشید و هم مسائلی که در آن عمل پاسخی برایش نیست و با چالش‌هایی مواجه بود را کشف کنید و صورت‌بندی بکنید. به این ترتیب شما از یک نظری که باعث یک عمل شد، به یک حرکت برگشتی به نظر می‌رسید و اگر این رفت و برگشت دورانی ادامه پیدا بکند، می‌توانیم امیدوار باشیم که آن فعلی که آن شخص انجام می‌دهد، کاری که آن مجموعه انجام می‌دهد، در مقیاس خرد یک تشکل یا مقیاس یک سازمان و یک جامعه یک ارتقایی را ببینید و کم بتوانید ادعا بکنید که من در جشن عبادت، در مقیاس یک تشکل تربیتی یا مدرسه توانستم به یک الگو برسم.





محسن مقصدی تهیه‌کننده و مستندساز



ترور علوم انسانی

آسیب‌شناسی وضعیت علوم انسانی در کشور

برویم، باید از قبل خودمان جهت‌مان را انتخاب کرده باشیم و گزیده برویم و با یک جهتی برویم.

کسی مطالعه نکرده...

حالا مصیبت این که وضعیت دانشگاه‌های ما در علوم انسانی چیست، حتماً دوستان بهتر از من می‌دانند اما مایی که الان در کار رسانه و برنامه‌سازی و مستندسازی و... هستیم، شاید هر هفته این نیاز را بیشتر حس می‌کنیم که کار پژوهشی جدی و عمیق برای مسائل کشور و مسائل انقلاب چقدر کار روی زمین مانده و انجام نشده است. چه از مسائل پیشرفت کشور،

دوره لیسانس را خواندیم هم حسرت می‌خوردیم و هم خدا را شکر می‌کردیم که به علوم انسانی نرفتیم؛ یعنی با این وضعیتی که بعداً از علوم انسانی دیدیم، گفتیم شاید آن اتفاق که علوم انسانی در ذهن ما خیلی ترور شده بود و بچه‌هایی که ته لیست هستند به علوم انسانی می‌روند، بد نبود. خدا را شکر ارشد توفیق شد و من علوم انسانی مدیریت رسانه خواندم. دیدیم واقعاً چقدر خوب شد که ماها حداقل آن دوره اول دانشجویی‌مان را فنی رفتیم و بعد بحث‌های دانشجویی و بحث‌های فرهنگی و اینها، فهمیدیم اگر هم قرار است به علوم انسانی

خدا را شکر علوم انسانی نرفتیم!

این که علوم انسانی خیلی مظلوم است. به خاطر این که ما از دوره راهنمایی و دبیرستان که بودیم، علوم انسانی را در ذهن ما ترور کردند. حالا ما آن موقع بچه درس‌خوان بودیم و شاید یک دقیقه هم فکر نکردیم که چرا به رشته علوم انسانی نرویم. طبیعتاً بچه‌هایی که نمرات بالاتری دارند باید به ریاضی و فنی بروند. حالا آنهایی که عشق پزشکی باشند، به تجربی و پزشکی بروند. این یکی از حسرت‌هایمان است که چرا ما اصلاً به علوم انسانی حتی فکر هم نکردیم. الان که نگاه می‌کنم یعنی بعد از این که

چه از چالش‌هایی که در مسیر تحقق عدالت داریم. مثلاً در حوزه نظام حقوق و دستمزد. دولت‌های مختلف می‌آیند

نظام سرمایه‌داری و جریان سرمایه‌داری دارد سعی می‌کند در کشور ما جریان و نظام ولایت فقیه را ببلعد و اگر ما حواس مان نباشد، این اتفاق در حوزه‌های مختلف می‌افتد.

“

و می‌روند. یکی می‌گوید حقوق کف و حقوق سقف می‌تواند تا ۲۱ برابر باشد. یکی دیگر می‌گوید تا ۱۵ برابر تا ۱۷ برابر. من واقعاً همیشه سؤال این بوده است. چند بار در برنامه زنده هم گفتم که علما، ائمه جمعه! دانشگاهی‌ها! علوم انسانی‌ها! واقعاً روی این مطالعه‌ای نشده که از نگاه دینی، از نگاه

علمی کف و سقف حقوق باید چند برابر باشد؟ یعنی یک مدیر توی جامعه اسلامی تا چند برابر یک کارگری که مثلاً سه و پانصد می‌گیرد، می‌تواند حقوق بگیرد و ما بگوییم این عادلانه است و منطقی است. می‌گویم الان تا ۱۵ برابر و ۲۰ برابر و اینها هم داریم. یا مثلاً در وضعیت نظام بانکی مان این وضعیت خلق پول نظام بانکی در خدمت اغتیا و طبقه مرفه و جریان سرمایه‌داری است. من یک وقتی از آقای قنبریان یک جمله قشنگی شنیدم و همیشه توی ذهن من حک شده. برای من جمله تکان‌دهنده‌ای بود. گفتند که نظام سرمایه‌داری و جریان سرمایه‌داری دارد سعی می‌کند در کشور ما جریان و نظام ولایت فقیه را ببلعد و اگر ما حواس مان نباشد، این اتفاق در حوزه‌های مختلف می‌افتد.

علوم انسانی چه نیست؟

در کنار همه دستاوردها و پیشرفت‌هایی که ما در انقلاب اسلامی داریم و به آن افتخار می‌کنیم، در حوزه علوم انسانی در حوزه نظام بانکی، نظام مالیاتی، حوزه حقوق و دستمزد و مسائل مختلف. حالا به تعبیری باید گفت علوم انسانی چه نیست؟ یعنی در همه حوزه‌های زندگی ما الان علوم انسانی است که دارد حرف می‌زند. حتی در حوزه‌های علم و فناوری. اگر شما یک

جهش علمی و جهشی در حوزه انقلاب اسلامی می‌بینید. در حوزه هسته‌ای، در حوزه فضایی، در حوزه نانو، شما می‌بینید که مسأله اصلی آن گفتمان علوم انسانی و آن گفتمان حاکم بر آن مجموعه است. آن گفتمان جهادی‌ای است که بر آن مجموعه حاکم بوده. گفتم مسأله جهادی؛ همین موضوع جهادی هم به نظر من هنوز درست تبیین نشده است. یک عزیزی می‌گفت ما هنوز هم جهاد را فقط به معنی کار بیشتر و آدم جهادی کسی است که کار بیشتر بکند، توی ذهن‌ها داریم. یعنی مفهوم این که بالاخره ما آدم‌های جهادی‌ای که اوایل انقلاب دیدیم یا هنوز هم می‌بینیم، بحث هم‌زیستی با مردم است. این که این آدم جهادی چقدر هم‌زیست مردم است و دارد مثل مردمش زندگی می‌کند. یک مدیر جهادی باید مثل مردمش زندگی بکند. به نظرم اینها اصلاً بحث نشده. می‌خواهم بگویم که در همه این حوزه‌ها جای یک کار علوم انسانی خوب لازم است و بچه‌های هنری هم باید از کارهای خوب استفاده بکنند و هم باید سوژه‌هایی بدهند که علوم انسانی ما که به نظرم بخش زیادی از آن در خواب است. بخشی در دانشگاه‌ها و بخشی در حوزه یک تکانی بخورد و در واقع متناسب با نیازهای جامعه ان‌شاءالله حرکت بکند.





حجت الاسلام عباس حیدری پور

قائم مقام پژوهشکده تبلیغ و مطالعه اسلامی قم



پرش از روی واقعیت

چگونه روایت مستند در حوزه دانش و علوم انسانی می‌تواند ما را امداد کند؟

این میانه و این وسط تأمل و توصیف دقیق ارائه نمی‌کند.

اما روایت مستند چه کار می‌کند؟

روایت مستند روایتی است که روایتگری او به واقع نزدیکتر است. استحضار دارید اولاً واقع غنی‌تر از دانش است. همیشه و همواره این طور بوده و این طور خواهد ماند. دوماً

با میدان واقعیت مَساس جدی ندارد و در عالم ذهنیت می‌چرخد. به خاطر دلایل عدیده و از جمله این که هنوز دانش ما در موقف تمدنی به معنای دقیق کلمه قرار نگرفته، فاصله بین واقعیت را خیلی سریع طی می‌کند. یک واقعیتی را می‌بیند، یک ابتدایی را می‌بیند، یک انتهای را، ابتدایش را می‌گوید، انتهایش را می‌گوید ولی در

مسأله این است که چگونه روایت مستند در حوزه دانش و علوم انسانی می‌تواند ما را امداد کند. یک مسأله‌ای که ما در حوزه علوم انسانی با آن مواجه هستیم، این است که علوم انسانی ما از روی واقعیت می‌پرد؛ به چه معنا؟ به خاطر این که اساساً مقوله‌هایی که با آنها به شکار توصیف از واقعیت می‌رود یک مقوله‌های اینجایی ما نیست. دو،

مسأله‌ای که ما با آن مواجه هستیم، روگرفتی است که دانش عرضه می‌کند. در وضعیتی که در آن هستیم، این روگرفت، از واقع فاصله دارد. عرض کردم پریدن از روی واقعیت؛ اما مستند چون می‌خواهد خود واقعیت را روایت بکند، این روگرفتش از واقعیت به واقعیت نزدیکتر است. در روایت مستند دو چیز وجود دارد؛ یک، اجزایی که در واقع سازنده مستند دارد انتخاب می‌کند. دو، مفصل‌بندی بین این اعضا. از قضا هنر سازنده باید این باشد که بتواند به گونه‌ای معقول مفصل‌بندی‌ها و ترتب‌ها بین قطعات این واقعیت را به هم پیوند بزند که بیننده حس نکند در عالم واقعیت به سر می‌برد.

غلبه بر موانع در روایت

به صحبت دکارت اشاره بکنم وقتی که آن شک دکارتی را طی می‌کند. او وقتی می‌خواهد از این شک عبور کند، می‌گوید خب یک واقعیتی در بیرون داریم. از کجا معلوم که من خواب نباشم. بعد به یک نکته‌ای اشاره می‌کند که من می‌بینم خواب‌های

من هم یک منطقی دارد. من هر جوری خواب نمی‌بینم. یک قواعدی دارد. من می‌خواهم از این الهام بگیرم. در واقع قواعد روایت باید به گونه‌ای باشد که

قواعد روایت باید به گونه‌ای باشد که منطقی به نظر برسد و ذهن بیننده عمومی یا حالا نخبگانی واقعی بودن را بپذیرد

منطقی به نظر برسد و ذهن بیننده عمومی یا حالا نخبگانی واقعی بودن را بپذیرد. لذا مستندساز مجبور است که این محیط و متن را جوری مفصل‌بندی بکند که زوایا و لبه‌های ویژه‌ای را در بیاورد. به چه معنا؟ موانع را روایت کند. چگونگی غلبه بر موانع را روایت بکند. اقتضائاتی که باعث این توفیق شد را روایت کند. این که این همه ظریف می‌شود در واقع امکان توقف و مکث را می‌دهد و کسی که می‌خواهد

واقعیت را در مقام علم جدی بگیرد، می‌تواند به این روایت مراجعه کند و متوجه بشود که واقعیت پیچیده‌تر از آن چیزی بود که در وادی امر یک ابتدا داشت و یک انتها. من به فیلم منصور اشاره کنم که حالا یک جور روایت مستند در قالب فیلم سینمایی است. چیزی که در این روایت برای من جالب توجه بود، این بود که شرایط و بستر زمان به گونه‌ای توصیف می‌شود که دشواری یک کار و یک عملیات برای ساختن و کارآمدی را به خوبی نشان می‌دهد. منصور داخل یک پارادوکس قرار دارد و این پارادوکس به خوبی در این فیلم تصویر شده. و آن چیست؟ آن عبارت از این است که از یک سو حامیان قدرتمندی دارد و از آن طرف نمی‌تواند دم به دم گلابه به نزد حامیان قدرتمند ببرد و در عین حال مخالفان قدرتمند. هنر منصور زیست در این میانه دشوار و پیچیده است که باید معادلات چندی را حل بکند و از جمله آنها برخی از شکست‌ها و حتی برخی از آبروریزی‌ها را در شکست طرح‌هایش بپذیرد.



MANSOUR منصور

نویسنده و کارگردان:
سیاوش سرمدی
تهیه‌کننده:
جلیل شعبانی



محمد رضا وحیدزاده پژوهشگر هنر



دیدار هنر با علوم انسانی

بررسی نسبت‌های بین علوم انسانی و هنر

هنر در خدمت علوم انسانی
یک نسبت دیگری که می‌تواند بین اینها برقرار بشود، این است که هنر در خدمت علوم انسانی قرار می‌گیرد و باز هم به نظرم این فی نفسه چیز بدی نیست و می‌شود تصورش کرد ولی باز اینجا باید یک ذره تکلیفمان را روشن کنیم. آنجایی که هنر می‌خواهد علوم انسانی را معرفی کند، یک چهره‌ای را برجسته کند، یک اندیشه‌ای، یک نظرگاهی را

انتظار می‌رود، علوم انسانی بیاید هنر را ترویج، معرفی، تبلیغ و برجسته کند. حالا شاید به یک عبارتی بشود گفت علوم انسانی در حد ژورنالیسم تقلیل پیدا می‌کند. من با این هم فی نفسه خیلی مشکلی ندارم. فقط می‌گویم باید تکلیفمان را روشن بکنیم. اسم این دیگر علوم انسانی نیست. اسم آن ژورنالیسم است و لازم هم هست. یک ساحت مهمی هم هست و می‌شود به آن پرداخت.

علوم انسانی در خدمت هنر
وقتی علوم انسانی و هنر با هم برخورد می‌کنند، به نظر من این برخورد به چهار صورت محقق می‌شود. یکی از آنها این است که انتظار می‌رود یا در مراودات این جوری رقم می‌خورد که علوم انسانی در خدمت هنر است. شاید فی نفسه بد هم نباشد. یک جاهایی هم لازم است و می‌شود ضرورت آن را احساس کرد. آن جایی که

برجسته کند و اینجا در ساحت پروپاگاندا تقلیل پیدا می‌کند. من با این که به پروپاگاندا نیاز داریم و یک حیطة خیلی مهم است مشکلی ندارم اما می‌گویم دیگر نمی‌توانیم اسم آن را هنر بگذاریم. باید تکلیف‌مان را با آن روشن بکنیم.

هنر، بهانه‌ای برای مطرح شدن علوم انسانی

نسبت سومی که می‌تواند بین اینها برقرار بشود، این است که هنر بهانه‌ای است که علوم انسانی خودش را طرح بکند. من یک سری اطلاعات، یک سری دانش، یک سری اندوخته دارم که فی نفسه خیلی اهمیت دارد. راجع به پاکستان یک سری داده دارم و هنر را بهانه‌ای می‌کنم که بعد از طرح موضوع بروم راجع به پاکستان حرف بزنم. خیلی پیش می‌آید و خیلی متداول است. یک فیلم سینمایی، یک رمان، یک مستند، شاید در این سال‌ها هم توی جشنواره عمار زیاد رخ داده باشد. این هم باز توی جایگاه خودش مهم است. یک مستند می‌بینیم، یک فیلم سینمایی می‌بینیم و من دانش‌آموخته رشته تعلیم و تربیت می‌آیم می‌گویم این فیلم را دیدیم. حالا به بهانه این اثر هنری به بحث تعلیم و تربیت پردازیم. این هم سر جای خودش مهم است ولی به نظرم هنوز آن مسأله اصلی ما نیست.

علوم انسانی بهانه‌ای برای هنر

شکل چهارم این است که علوم انسانی بهانه‌ای برای هنر است. شاید هنر با یک

اطلاعات عمق نیافته، شاید قوام نیافته از مسأله‌ها، از سؤال‌ها، پرسش‌ها، چالش‌ها می‌خواهد به سراغ طرح آنها برود. خیلی وقت‌ها معمولاً هم اینها را به صورت گل درشت و به صورت شعاری فقط در لایه اول و سطحی طرح می‌کند. این هم باز توی فضای فرهنگ هنر رسانه‌ای سال‌ها خیلی داغ بوده و گاهی به پاتولوژی تقلیل پیدا می‌کند. سینما می‌شود پاتولوژی، هنر می‌شود پاتولوژی و در واقع صرفاً در سطح است و سطحی باقی می‌ماند.

و اما نسبت پنجم...

اما آن چیزی که برای من خیلی مسأله است و گم‌شده من است و فکر می‌کنم امروز به آن نیاز داریم. نسبت پنجم این است که علوم انسانی با هنر به گفتگو پردازد و در صدد پاسخ به مسأله‌های هنر بر بیاید. وقتی «والتر بنیامین» در سال ۱۹۳۵ مقاله «اثر هنری در عصر تکثیر مکانیکی» را نوشت، آنجا این اتفاقی که داشت در صحنه و در کف میدان می‌افتاد و هنر از یک عصری وارد عصر دیگری می‌شد و تکثیر مکانیکی هنر داشت یک اتفاق دیگری را در آن هاله نور، آن آهورایی که والتر بنیامین می‌گوید، آنجا داشت یک چیزی را رقم می‌زد، والتر بنیامین، فیلسوف مکتب فرانکفورت نیامده بود اندیشه‌های فلسفی خودش را به بهانه این اتفاق توضیح بدهد؛ بلکه داشت از آن اتفاقی که رخ می‌داد پرده برمی‌داشت. حتی داشت از دهه‌های بعد و از سال‌های

خیلی بعد سخن می‌گفت. داشت یک راهی را جلوی هنر باز می‌کرد. یا سال ۱۹۷۳ وقتی «میشل فوکو»، فیلسوف پست مدرن، کتاب «این یک پیپ نیست» را نوشت راجع به یک اثر و یک تابلو از «رنه مارگریت»، نقاش سوررئال بلژیکی. نیامد اندیشه‌های فلسفی‌اش را به بهانه یک نقاشی توضیح بدهد. داشت برای ما اتفاقی که توی اثر «رنه مارگریت» یا کلاً توی هنر پست مدرن اتفاق داده را واکاوی می‌کرد. داشت ما

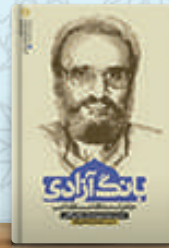
اگر می‌گوییم جشنواره عمار و جشنواره مردمی عمار، یک بار بیاییم این مردمی را توضیح بدهیم. اینجا آن جایی است که علوم انسانی با هنر دیدار می‌کند



را با یک جهانی آشنا می‌کرد و امروز در ۱۴۰۰ در این جغرافیا نیاز داریم که یکی برای من توضیح بدهد که هنر من کجا است.

اگر می‌گوییم جشنواره عمار و جشنواره مردمی عمار، یک بار بیاییم این مردمی را توضیح بدهیم. اینجا آن جایی است که علوم انسانی با هنر دیدار می‌کند. مردم را یک بار برای من باز کنید که آیا این مردم همان مردمی هستند که توی هالیوود دارد می‌فروشد یا توی دمو توی گراسی دارد رأیش گرفته می‌شود یا توی روستاهای ما است؟





وحید جلیلی مدیر دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی



فردوی علوم انسانی

سخنرانی وحید جلیلی در جمع مسئولان تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

اخیر جریان‌های جدیدی فعال شده‌اند. بنابراین در این فضای رقابتی باید «کارآمد» باشیم. کارآمدی یعنی خوب کار کنیم و به هدفی که مشخص کردیم، در زمان مناسب، با هزینه مناسب برسیم. جوری که کارمان پرتی نداشته باشد و منابع هدر نشود. ولی پیش از کارآمدی باید در نظر گرفت هدفمان چقدر درست است. خوب کار کردن یک چیزی است؛ اما کار ممتاز کردن چیز دیگری. کار با اولویت انجام دادن و شناخت مزیت‌ها مهم است. توجه به این «هدفمندی» بخش مهمی از هویت دفتر مطالعات جبهه

تأکید می‌کردم، این بود که حواسمان باشد امتیازات دفتر را از دست ندهیم. در کارهایی که انجام می‌شود مهم است هویت و ماهیت دفتر مطالعات مشخص باشد. آن‌هم نه به یک شکل تبلیغاتی و پروپاگاندایی. بلکه باید در هر کاری به شکل واقعی یک مزیت نسبی داشته باشیم. خصوصاً در این کاری که شماها می‌کنید، شاید ده‌ها نهاد و گروه و تشکل کار می‌کنند. اگرچه امروز در تاریخ شفاهی کشور با وضعیت آرمانی خیلی فاصله داریم؛ ولی ارگان‌ها و نهادهایی مثل حوزه هنری، مرکز اسناد و ... از قدیم کار می‌کردند و در سال‌های

«کارآمدی» و «هدفمندی» در تاریخ شفاهی الحمدلله در دفتر زحمات زیادی در کار می‌شود و به خروجی هم می‌رسد اما یکی از مشکلات ما در این مسیر پراکندگی موضوعات است. اگر ما سالی صدتا کتاب در بیست تا سرفصل در بیاوریم مؤثرتر است یا سالی صدتا کتاب در پنج سرفصل؟ بنابراین در تعریف پروژه‌های جدید باید یک مقدار گزیده‌تر، اندیشیده‌تر و با هدف‌گذاری بیشتر عمل کنیم. بحث دیگری که خیلی به بچه‌ها



فرهنگی را شکل می‌دهد و گرنه ما هم باید ادغام می‌شدیم و می‌رفتیم کنار. می‌گفتم سازمان تبلیغات به چه عظمت کار می‌کند، ما دیگر چه کاره هستیم .

آسیب‌های حرفه‌ای شدن

نتیجه کارآمدی حرفه‌ای شدن است. بچه‌ها وقتی وارد دفتر می‌شوند می‌بینند کار اجرایی چه سنگینی‌ها و چه پیچیدگی‌هایی دارد. کلی وقت می‌گذارند، زحمت می‌کشند تا مجموعه یک مقدار به اصطلاح حرفه‌ای‌تر شود که لازم هم هست. این اتفاق حتماً باید بیافتد. مهارت‌ها باید مرحله‌به‌مرحله بیشتر بشود. سازمان‌دهی باید منظم‌تر بشود و همان واژه متعارف که مجموعاً حرفه‌ای‌تر بشود.

ولی باید حواسمان باشد این حرفه‌ای‌تر شدن در خدمت هویت مجموعه و مزیت نسبی دفتر باشد و خلائی را پر کند. وگرنه در مجموعه‌های مشابه که حرفه‌ای هم کار می‌کنند آسیب‌هایشان را داریم می‌بینیم. حرفه‌ای شدن آسیب‌هایی دارد. یکی‌اش این است که نسبت ما با جمهور بگویم؟ توده بگویم؟ مردم بگویم؟ کار نهضتی بگویم؟ کار آماتور بگویم؟ کار داوطلب بگویم؟ از بین برود؛ یعنی نسبت ما با این چشمه‌ها از دست برود.

آسیب دوم حرفه‌ایش شدن غلبه کیفیت بر کمیت است. نیرو یعنی چی؟ نیرو یعنی کسی که آموزش می‌بیند. با او قرارداد می‌بندیم. سر موقع پروژه را تحویل می‌گیرد. سر موقع پروژه را تحویل می‌دهد. همه چیز منظم پیش می‌رود و الحمدالله همه راضی هستند. کتاب هم چاپ می‌شود. می‌رود خواننده می‌شود. مخاطب پیدا می‌کند و فلان.

ولی یکی از حرفه‌های اساسی ما در عرصه فرهنگ این است که باید علاوه بر کار حرفه‌ای و قوی و طرازی که انجام می‌دهیم، ظرفیت‌های نا شکفته را، دفائن العقول را، قابلیت‌هایی که انقلاب اسلامی در توده‌ها به وجود آورده را فعال کنیم. مثال این نگاه در جشنواره عمار وجود دارد. هرچقدر که ما فیلم‌های خوبی بسازیم خوب است ولی

۱. اشاره به خطبه یک نهج البلاغه (و يُؤدُّوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ تا گنجینه‌های خرد را در میان انسان‌ها برانگیزانند.)

مزیت ما در این است که توانستیم از میاندوآب تا میناب یک نهضتی ولو کوچک ایجاد بکنیم. جنبشی از نیروهای داوطلب پای کار آمده که این‌ها نباید از دست برود.

الآن چرا مثلاً حوزه هنری را نقد می‌کنیم؟ مگر بد کار می‌کند؟ نه. خیلی هم خوب کار می‌کند. درجه یک و خوب؛ ولی چرا چهل سال بعد از انقلاب وضعیت ما در فرهنگ این است؟ به نظر من یکی‌اش آن بحث بسترسازی و زیرساخت سازی است تا نیروهای نهضتی و مردمی جامعه هم درگیر بشوند. حرفه‌ای‌گری به بهانه این‌که کار افت نکند و کیفیت داشته باشد، کمیت را از دست می‌دهد درحالی‌که بالاخره کمیت هم یک موضوعیتی دارد. آن‌که قرآن خدا است می‌گوید: اِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَجْلِبُوا مَا بَيْنَهُمْ^۲. می‌گوید اگر شما بیست تا

حرفه‌ای‌گری به بهانه این‌که کار افت نکند و کیفیت داشته باشد، کمیت را از دست می‌دهد درحالی‌که بالاخره کمیت هم یک موضوعیتی دارد

آدم صابر پای کار باشید، من شما را بر دویست نفر پیروز می‌کنم. حالا شما بیا بگو خدا، قدرت تو در این نیست که اگر نوزده نفر باشیم ما را پیروز بکنی؟ العیاذ بالله مثلاً کم می‌آوری؟ خدا می‌گوید نه ولی من قاعده‌ای گذاشتم. یکی از کارهایی که ما باید بکنیم این است که بالاخره کمیت هم باید فعال بشود. خود شماها دستتان بیشتر از من توی کار است. می‌بینید چهل سال

آیه ۶۵

۲. سوره انفال،

بعد از انقلاب مثلاً اگر برای امور تربیتی زور بزنیم شاید تا پایان سال هزار و چهارصد، ده تا کتاب راجع به امور تربیتی دریاوریم. ده تا کتاب کجا و آن ظرفیت امور تربیتی کجا؟ به نظر من در این چهل سال حداقل باید پانصدتا کتاب راجع به امور تربیتی درمی‌آمد. حداقل یعنی خیلی بخواهیم خست به خرج بدهیم باید پانصدتا کتاب راجع به امور تربیتی می‌داشتیم و خیلی چیزهایی که دارد از دست می‌رود

پیدا کردن خط درگیری و شناخت مزیت‌های پایدار

اینجا درباره هدفمندی یک نکته دیگر را استفاده بکنم. ببینید، جبهه خط درگیری است. اگر ما نفهمیم کجا هستیم، هرچقدر هم سربازان فداکاری باشیم، ممکن است کارمان مسخره بشود. مثال فیلم لورل هاردی را قبلاً زده بودم که تا بیست سال بعد از جنگ جهانی دوم داشتند در یک سنگری پاس می‌دادند و یک سری قضایا برایشان پیش آمد.

ما باید بپرسیم الآن خط درگیری ما چیست؟ آن قدری که من می‌فهمم، خط درگیری ما همین نهضت‌های تولید محتوا است؛ یعنی در تولید محتوا رسماً کم آوردیم. با این قصه فضای مجازی که اضافه شد و گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، جامعه ایرانی، دینی، سنتی، بومی، انقلابی، محلی، قومی، هر چه اسمش را بگذاریم در تولید محتوا در مقابل جریان غرب زده کم آوردند. در قضایایی مثل رومینا مملکت را به هم می‌ریزند و به جامعه ایرانی فشار می‌آورند درحالی‌که شاید بشود گفت اصل مشکل محصول فرهنگ غرب است. روزی نیست در صفحه حوادث روزنامه‌ها جنایاتی را



نخوانید که محصول این تمدن است. محصول شبکه ماهواره‌ای جم است. محصول ورود ماهواره به خانواده‌های ایرانی است. مثلاً زن به فاسقش گفته شوهرم را بکش.

یعنی اگر فرهنگ غربی بیاید در طی سالیان صدها نفر را به فجیع‌ترین شکل قطعه‌قطعه بکند، هیچ‌وقت به گفتمان غرب‌زده‌ها ارجاع نمی‌شود. پس آن چیزی که من از شما می‌خواهم، صرفاً مدیریت اجرایی نیست که بگویید ما این پروسه را از نقطه آ تا نقطه ب با بهترین کیفیت می‌رسانیم. آن چیزی که از شما مورد توقع است، به قول امروزی‌ها مدیریت راهبردی است.

مدیریت راهبردی یعنی جستجوی مزیت نسبی پایدار در فضای رقابتی؛ یعنی شما همواره خودتان را در فضای رقابتی ببینید. معارضین را رصد بکنید. آن‌ها دارند چه کار می‌کنند. چون قطعاً دارند برنامه‌ریزی شده کار می‌کنند. سیستمی که می‌گوید من هفت هزار میلیارد دلار فقط برای سرنگونی بشار اسد و طالبان و این‌ها خرج می‌کنم، برای جمهوری اسلامی چقدر خرج کرده؟ این یک آماری است که خودشان می‌دهند.

سیستمی که وویجر^۳ به فضا فرستاده، سی سال است دارد توی فضا می‌رود. معلوم است که نهایت محاسبه است. آن‌ها تمدن محاسبه هستند. بعد ما بگوییم نه راجع به ایران دارند تیر هوایی درمی‌کنند. فشنگ‌ها مشقی است. نه آقا مشخص است دارند حسابی کار می‌کنند.

وقتی فقط یک چک دوپست و چهل هزار دلاری از مسیح علی‌نژاد لو می‌رود، معلوم است که به اصغر فرهادی چقدر می‌دهند و برایش امکانات فراهم می‌کنند.

در مدیریت راهبردی این خط درگیری خیلی مهم است. صرفاً این جور نباشد که مثلاً جلیلی یک چیزی بگوید تا ما برویم انجام بدهیم. نه. خود شماها باید در این موقعیت دیده‌بانی کنید و نسبت به این خط درگیری حساس باشید.

مبادا نقطه قوت شما به نقطه ضعفتان تبدیل شود. این‌که شما نیروهای ماهری هستید که می‌توانید یک کتاب خوبی دربیابید، مصاحبه خوب بگیرید، یک متن خوب نمونه‌خوانی بکنید و ویرایش بکنید، همه‌اش عالی است. خیلی هم خوب

است؛ ولی هنر یک سرباز، یک افسر و یک فرمانده فقط این نیست که بتواند با یک اسلحه خوب شلیک بکند یا بتواند یک تانک را خوب براند. حالا سوار تانک شدی، کدام طرف می‌خواهی بروی؟ اسلحه را به سمت کی می‌خواهی بگیری؟

هم‌افزایی در جبهه اندیشه، هنر، رسانه و فرهنگ عمومی

از اینجا می‌خواهم به یک تعریف دیگری از جبهه برسیم که به‌غیر از خط درگیری، به مفهوم هم‌افزایی اشاره دارد. از همان زمان سوره با آقای صائب داشتیم یک چارچوبی برای کار می‌چیدیم که به مثلث اندیشه، هنر و رسانه رسیدیم. بارها گفته‌ام وقتی می‌خواهیم کار فرهنگی بکنیم، اگر این سه ضلع کنار هم باشد کار جواب می‌دهد و پیش می‌رود.

بعداً این مثلث با اضافه شدن فرهنگ عمومی تبدیل به مربع شد. چون اضلاع این مثلث هرچقدر هم خوب کار کنند و با همدیگر هم‌افزایی داشته باشند، خطر نخبگانی شدن تهدیدشان می‌کند. بالاخره ما چه دینی نگاه بکنیم و چه انقلابی، باید مخاطب عام داشته باشیم. آن چیزی که قرآن می‌گوید این است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» می‌گوید همه تلاش انبیا برای این است که حرکت فراگیر عمومی شکل بگیرد.

حالا شما توی حسینیه هنر یا هر پاتوق دیگری بنشینید و حرف‌های نخبگانی در بکنید و کیف کنید که عجب حرف‌های مهمی زدید؛ اما اگر نسبتان را با توده و حرکت عمومی جامعه از دست بدهید، ارزش ندارد.

این هم‌افزایی بدین معنی است که ما در هر کدام از این اضلاع، مزیت‌های نسبی‌مان را بشناسیم. در بحث مدیریت راهبردی هم‌افزا!

یک، اهمیت بحث‌های اندیشه‌ای هیچ‌وقت نباید فراموش بشود ببینید، الآن مثلاً شما می‌گویید ما راجع به متن به یک چیزی رسیدیم. اصلاً خود متن یک بحث فلسفی دارد که چی هست؟ راجع به موضوع فلاسفه خصوصاً در شصت هفتاد سال اخیر خیلی صحبت کرده‌اند که متن از کجا شروع می‌شود، به کجا ختم می‌شود. متن شروع و پایان دارد. خیلی از این حرف‌ها می‌زنند تا برسد به نظریاتی که راجع به تولید متن آمده. از نظریه مؤلف تا مرگ مؤلف و از این بحث‌ها.

شمایی که دائماً با متن سروکار دارید، به نظرم باید یک بخشی از وقت و تمرکزتان روی مباحث اندیشه‌ای متن باشد. چون ببینید، ما چاره‌ای جز این نداریم. اگر می‌خواهیم در ایران حرفی برای گفتن داشته باشیم، باید توی

شما توی حسینیه هنر یا هر پاتوق دیگری بنشینید و حرف‌های نخبگانی در بکنید و کیف کنید که عجب حرف‌های مهمی زدید؛ اما اگر نسبتان را با توده و حرکت عمومی جامعه از دست بدهید، ارزش ندارد

۶۶

دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم. چرا؟ به خاطر این‌که نیروهای معارض ما به تجربه جهان وصل هستند. آن‌ها هر چی هم ترجمه کنند بسشان است. تمدن غرب هفتصد سال، نهصد سال زحمت کشیده کلی اندیشه تولید کرد و چالش‌هایی را از سر گذراند. غرب‌زده‌ها فقط کافی است همان‌ها را بردارند ترجمه کنند. شاید کار ما به یک معنا از آن‌ها سخت‌تر باشد ولی نباید به خاطر سختی‌اش آن را پاک بکنیم.

حتماً تأکید من این است که بچه‌ها در مدیریت واحدهای مختلف تاریخ شفاهی یک حظ و بهره‌ای از بحث‌های عمیق‌تر و فلسفی‌تر راجع به متن یا تاریخ داشته باشند.

مثلاً در دوره‌های آموزشی‌ای که شما می‌گذارید آن چیزهایی که می‌گویید عمدتاً بحث‌های فنی است درحالی‌که اگر شما صرفاً نیروی فنی تربیت کردید، این معلوم نیست در این هیاهو و در این به قول آقای مهدی نصیری، دوره حیرت در نهایت سر از کجا دربیآورد؛ یعنی شما یک جذابیت‌هایی نشان می‌دهید. یک مهارت‌هایی به او یاد می‌دهید. کم‌کم آلوده این فضا می‌شود.

خب لازمه این چیست. این است که ما در کنار غلبه فن که یکی از جنبه‌های منفی حرفه‌ای‌گری است؛ در حوزه محتوایی هم آموزش بدهیم. ما کلی بچه‌های اهل تأمل داریم که بعضاً تا حدی صاحب‌نظر هستند.

این مهم است که اصلاً نگاه ما به تاریخ چیست. عبرت یعنی چی؟ این‌ها ادبیات عمیق دینی دارد. در کنارش ادبیات فلسفی دارد و ... و ... و ...





پس لااقل یک تعدادی از بچه‌ها باید در این حوزه‌ها ورود جدی داشته باشند و به اصطلاح صاحب‌نظر شوند. مابقی بچه‌ها هم باید مطلع باشند. هم از جنبه تہدیدهای پیش رو. اگر شما از این مباحث مطلع نباشید، یک دفعه توی یک مقاله‌ای می‌روید. یک دفعه فلان محقق شما، فلان تدوینگر شما به یک بحثی می‌خورد که او را جذب می‌کند. بعد می‌گوید اِه، این حرف‌ها را تا حالا به ما نگفته بودند. عجب حرف‌هایی. فکر می‌کند مثلاً شما از این بحث‌ها ترسیدید. بعد خودش می‌رود و از یک دنیایی دیگر سر درمی‌آورد. کافی است با یک مسئله تئوریک یا یک مسئله وجودی روبرو شود. یک دفعه می‌بینید همان اسلحه‌ای که شما به دستش داده بودید، برمی‌گردد و از این‌وری می‌زند.

فردوی علوم انسانی هستیم

جنبه‌های فرصتی هم مهم است. گاهی اوقات یک انکشاف تئوریک یک دریایی از معنا را به روی ما باز می‌کند. شرکت‌های دانش‌بنیان چند وقت پیش به دیدار آقا رفته بودند. این‌ها یک گزارش داده بودند. گزارشی که مثلاً تا الان پنهان کرده بودند و یک دفعه توی جلسه به آقا گفتند ما به زودی اولین هواپیمای مسافربری ایران را رونمایی می‌کنیم. همه جمع به شوق آمد که مثلاً آن آرزوی شما در زمینه تولید علم را محقق کردیم. این‌ها انتظار داشتند که آقا هم خیلی به شوق بیاید و بگوید دمتان گرم. آقا گفت خوب، بارک‌الله ولی منظور من از تولید علم این نبود. گفتند آقا، هواپیما داریم می‌سازیم دیگر. مثلاً چه کار

باید بکنیم؟ آقا گفته بود: «تولید علم آن کاری است که ویلبر رایت کرد. یک امر بدیعی را پیش آورد. یک انرژی آبرودینامیک را در جهان کشف کرد و بر اساس آن اولین هواپیما را ساخت. حالا شما بعد از صدسال دارید از او تقلید می‌کنید. عیب ندارد. خوب است. آن‌هم کار ارزشمندی است ولی من انتظار دارم شماها انرژی‌های تازه‌ای را در عالم کشف بکنید. این یعنی تولید علم.»

حالا فقط بحث تولید علم در علوم فیزیکی و این‌ها نیست؛ بلکه در عرصه معرفتی و معنوی و... هم ما باید تولید علم کنیم. شما باید این نگاه را به دفتر بکنید که ما فردوی علوم انسانی هستیم. حالا علوم انسانی به معنای اعم آن از فلسفه، هنر، رسانه گرفته تا فرهنگ عمومی.

کما این‌که آن طرف در فردو هم فقط این نیست که تکرشته‌ای باشد. مثلاً رشته شهید رضایی نژاد اصلاً هسته‌ای نبود. یک چیز دیگر بود ولی مجموع این‌ها باهم هم‌افزایی می‌کردند.

پس این هم یک بحث است. ما باید در اضلاع مختلف به هم‌افزایی برسیم که یکی از مهم‌ترین‌هایش اندیشه است. به بهانه این‌که آقا، این حرف‌ها انتزاعی است و وقت‌مان را تلف نکنیم، نه. حتماً باید یک‌بخشی از مطالعات شما، وقت شما و تمرکز شما به این بگذرد. حالا من تعیین نمی‌کنم که هفتاد درصدش باشد یا ده درصدش باشد یا فلان ولی حتماً باید

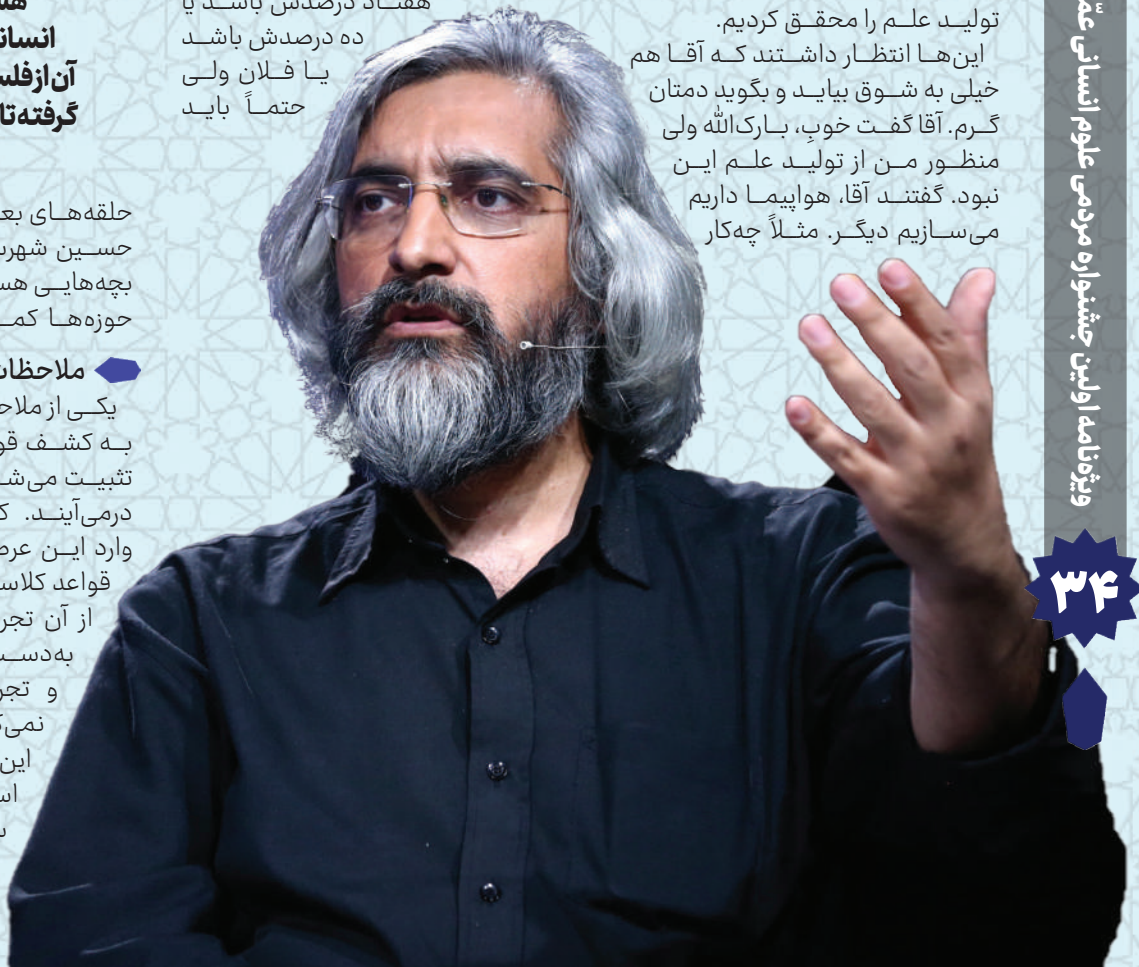
یک‌بخشی از سرمایه‌گذاری شما روی این جور مباحث باشد. ساختار و سازوکارش را خودتان بروید مشخص بکنید. مثلاً یک کاری را آقای کمری تلاش کرد که در حوزه هنری انجام بدهد ولی به خاطر این‌که ساختار آنجا کشش نداشت، شکست خورد. ایشان سه چهارتا نام‌آور در آورد که می‌خواست مباحث نظری ادبیات مقاومت را کار بکنند. مثلاً سالی یک‌دانه. همان هم ادامه پیدا نکرد. فکر کنم سه چهارتا درآمد و دیگر منتشر نشد. ولی مایی که می‌خواهیم سالی صدتا کتاب منتشر بکنیم، حتماً باید دو سه‌تا فصلنامه اساسی داشته باشیم و نوترین و آخرین حرف‌ها را در حوزه مباحث نظری تاریخ‌نگاری مطرح کنیم. این پتانسیل در دفتر هست که مجموعه بچه‌هایی که با دفتر مرتبط هستند می‌توانند چنین کارهایی انجام دهند. از نامخواه گرفته تا جمال یزدانی، خورشیدی و بچه‌هایی که در

فقط بحث تولید علم در علوم فیزیکی و این‌ها نیست؛ بلکه در عرصه معرفتی و معنوی و... هم ما باید تولید علم کنیم. شما باید این نگاه را به دفتر بکنید که ما فردوی علوم انسانی هستیم. حالا علوم انسانی به معنای اعم آن از فلسفه، هنر، رسانه گرفته تا فرهنگ عمومی

حلقه‌های بعدی هستند مثل مهدیار، حسین شهرستانی و دیگران. این‌ها بچه‌هایی هستند که می‌توانند در این حوزه‌ها کمک بکنند.

ملاحظات آموزش نیروها

یکی از ملاحظات حرفه‌ای شدن توجه به کشف قواعد است. قواعدی که تثبیت می‌شوند و به شکل کلاسیک درمی‌آیند. کسانی که می‌خواهند وارد این عرصه بشوند، می‌روند آن قواعد کلاسه شده را یاد می‌گیرند. از آن تجربه‌ای که تا آن موقع به‌دست‌آمده استفاده می‌کنند و تجربه‌های قبلی را تکرار نمی‌کنند. یک آدم بدون این‌که آموزش ببیند، ممکن است در طول هفت، هشت سال به‌طور طبیعی به



یک چیزهایی برسد؛ ولی در یک دوره آموزشی دوهفته‌ای می‌شود کل آن تجربه‌ها را به او منتقل کرد. حرفه‌ای گری یعنی این‌که قواعد را فهمیدن و منتقل کردن. اصلاً خدا این قابلیت را به آدم‌ها داده که خَلَقَ الْإِنْسَانَ؛ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ^۱ بتوانند تجربیاتشان را نسل به نسل به هم منتقل بکنند. کسی که امروز می‌خواهد شروع کند از جایی که نفر قبلی شروع کرده، شروع نکند. یک مقدار از بالاتر شروع بکند و به خلاقیت‌ها و ابتکارات خودش و چشمه جوشان خودش هم توجه کند.

در بحث آموزش و کادر سازی در دفتر کار خوبی صورت گرفته که باید گسترده و ادامه‌دار باشد؛ و به نیاز دفتر هم محدود نشود؛ یعنی کادر سازی‌تان نباید صرفاً برای دفتر باشد. شاید شما سالی صدتا نویسنده بیشتر نیاز نداشته باشید ولی وقتی نگاه می‌کنید، این ظرفیت وجود دارد که مثلاً سالی دویستتا نویسنده تربیت کنید؛ حتماً این کار را بکنید.

هرکدام از این‌ها خودشان می‌توانند بروند و یک حرکتی ایجاد کنند. حتی یکی ممکن است بتواند چرخه اقتصادی کارش را هم راه بیندازد. اگر شما هم به او پروژه ندادید، جوری انگیزه در او به وجود آورده باشید که از مادر بزرگش هم یک کتاب در بیاورد. ما توی ایران چند تا مادر بزرگ داریم؟ مثلاً چند میلیون. ده‌ها هزار تا از این‌ها خورشید را توی جیبشان نمی‌گذارند ولی هیچ‌کس نیست که به سراغشان برود.

خود گستراندن به این معنی است که داشته‌های معرفتی و معنوی جامعه‌مان را گردآوری و فرآوری کنیم. این امر با تاریخ شفاهی اتفاق می‌افتد. تاریخ شفاهی این تجربه زیسته جامعه دینی و انقلابی ایران را بازآفرینی می‌کند.

توجه به ادبیات قرآنی

خواهیم از ادبیات قرآنی استفاده کنیم قرآن می‌فرماید: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ^۱. کل فعالیت‌های ما ذیل همین جمله قرار می‌گیرد. دستور مستقیم خدا است. می‌گوید راجع به نعمت‌های خدا حرف بزنید. به تعبیر امروزی این‌ها را بشیر کنید و به اشتراک بگذارید.

یعنی هم آن‌کسی که خودش این خاطره را دارد و این تجربه زیسته را کسب کرده، موظف است راجع به

نعمتی که خدا به او داده صحبت بکند و آن را به دیگران بگویند؛ و هم کسی که آن را شنیده، موظف است بازگو کند چون این شنیده هم یک نعمت است و شما به این دسترسی پیدا کردید و باید برای دیگران بازگو بکنید تا همین جور جلو برود.

ما یک مقدار روی مباحث مبانی جامعه‌سازی قرآنی کمتر کار کردیم. حالا به علل مختلف هی توی بحث‌های فنی رفتیم و بعضی وقت‌ها این‌ها را از دست دادیم.

شما باید بدانید اگر مثلاً دارید خیرالنساء را کار می‌کنید. اگر دارید حوض خون را کار می‌کنید یا پیشرفت و فلان و فلان. باید دقیق بدانید که نقشه راه‌تان چیست. مبانی آن چیست. سطوح تئوریک و راهبردی این کاری که ما داریم در سطوح عملیاتی و تاکتیکی انجام می‌دهیم چیست. خدا می‌گوید که وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۲. این حتی ویژگی جامعه اسلامی هم نیست. تمام جوامع همین جوری ساخته می‌شوند. تمدن‌ها این‌گونه ساخته می‌شوند. می‌گوید شما باید امتی شوید که در آن فراخوان به بهترین‌ها وجود دارد. يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ. در جامعه باید قله‌ها، بهترین‌ها و الگوها همواره مطرح باشند. همواره راجع به آن‌ها حرف زده بشود. انگشت‌ها به سمت آن‌ها باشد. کاری که شما در تاریخ شفاهی دارید می‌کنید این است. وقتی شما قله‌ها را نشان بدهید، زمینه برای امر به معروف به وجود می‌آید.

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ یعنی وقتی مثلاً شما خیرالنساء را نشان دادید. فلان دختر دبیرستانی می‌گوید خب من در آن حد که نمی‌توانم فداکار باشم. هم هشت تا بچه داشته باشم، هم فلان مصیبت را تحمل بکنم، هم پشت جبهه را داشته باشم. این در مقایسه خودش با خیرالنساء خجالت می‌کشد غرب زده بشود. می‌گوید اگر او هفتاد است، من لااقل پنجاه بشوم، سی بشوم. دیگر منهای ده نشوم.

و بعد وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ است. انسدادی که الآن در جامعه ما برای نهی از منکر به وجود آمده، بابت چیست. بابت این است که ما این اصل قرآنی را رعایت نکردیم. چرا نمی‌توانید توی خیابان به زن بگویید چرا این قدر افتضاح هستی؟ به خاطر این‌که الگوهایش عوض شده. تو قله‌ها را

نشان ندادی. الآن ببینید دیگر در این لجنزار چه خبر است. چه جوری دارند لجن‌ترین رفتارها و آدم‌ها را الگو و قله می‌کنند. این‌گونه انسداد به وجود می‌آید.

ولی اگر يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ ما فعال بشود، راه امر به معروف و نهی از منکر هم باز خواهد شد. من معتقد هستم اگر ما پنج تا ده تا سریال درست از الگوهای واقعی انقلاب بسازیم، در جامعه به آستانه تحول می‌رسیم. چون ریشه جامعه ما در آب است. مبانی معنوی و معرفتی‌شان مضمحل نشده؛ بلکه الآن به خاطر غلبه سلبریتی‌ها و بعضی از این فضاهای فاسد، به یک سری آسیب‌های عمیق مبتلا شده.

عمل در جغرافیای جهانی

شما باید بدانید در کجای جهان ایستاده‌اید. در کجای تاریخ ایستاده‌اید. در کجای جمهوری اسلامی ایستاده‌اید. چه کار دارید می‌کنید که برای لحظه‌لحظه کارتان قشنگ توجیه تئوریک داشته باشید. توجیه راهبردی داشته باشید و بتوانید نیروهایتان را توجیه کنید. به نحوی که نیروهای شما نه فقط با فنشان بلکه با روحیه جهادی و بسیجی و انقلابی توی کار حضور داشته باشند.

اگر این جوری شد، آن موقع هزینه‌هایتان پایین می‌آید. هزینه‌ها به این معنا است که وقتی شما یک عملیات عظیمی را در پیش داشته باشید و هدف بزرگی را تعقیب بکنید، خیلی از اصطکاک‌ها به وجود نمی‌آید. دلخوری‌ها و سایش‌ها کمتر می‌شود. به نظرم مشکلاتی که ما بعضاً در سطوح اجرایی پیدا می‌کنیم. به قول آقایی این مشکلات نباید حل شود، بلکه باید رفع شود. چون ما عمق معرفتی و معنوی‌مان را از دست می‌دهیم یک‌دفعه می‌بینیم دچار یک سری خاله‌زنک‌بازی‌ها و بچه‌بازی‌ها می‌شویم. بعد هی تلاش می‌کنیم با کدخدا منشی یا جلسه بگذار و فلان بگذار، حلش کنیم ولی نمی‌شود.

مدام باید چک بکنید که آبشخورهایتان به چشمه‌های معرفتی وصل هستند و نو به نو دارند آخرین حرف‌ها و تازه‌ترین حرف‌ها را به مجموعه منتقل می‌کنند. این را هم در نظر بگیرید که خودتان بشوید از زمره کسانی که اهل تأملات حکمی و تئوریک هستند.

تربیت آدم‌های معرفتی

راجع به تاریخ شفاهی که الآن دارد

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴

۱. سوره الرحمن، آیات ۳ و ۴: ((انسان را آفرید، و به او بیان و نطق را تعلیم داد.))
۲. سوره ضحی، آیه ۱۱





یک مقداری از آب و گل درمی‌آید و آن شلختگی‌ها و بی‌نظمی‌های سابق دارد کم‌کم رفو می‌شود، حواستان باشد که جنبه‌های معرفتی و معنوی‌اش حفظ بشود.

اگر بخواهم یک مثال بزنم. مثل ارتش و سپاه می‌ماند. البته الآن خیلی از جاهای ارتش از سپاه سالم‌تر و بسیجی‌تر است ولی یک‌زمانی این‌جوری بود دیگر. شما هم ارتش داشتید و هم سپاه. ارتشی‌ها هم خیلی خوب کار می‌کردند. کارآمد بودند. مشابه کارهای سپاه را می‌کردند ولی خب ماهیتاً شما کاملاً می‌دانید که یک پادگان بسیج با یک پادگان ارتش چقدر فرق دارد.

ما می‌خواهیم آدم‌های فنی‌ای که مبانی معرفتی و آرمانی خاصی دارند را برای انقلاب زیاد بکنیم. این‌که امتیاز ما چیست. این را همواره از خودتان بپرسید. این خدای‌نکرده به معنای تصغیر یا کوچک کردن دیگران و این‌که ما از بقیه برتر هستیم نیست. نه. مسئله این است که یک کاری انجام بدهم که از دیگری برتری‌آمیز. یک باری را بردارم که روی زمین مانده.

الحمدلله تا حالا هم در خیلی از چیزهایش این‌جوری بوده ولی به نظرم هی باید روی این تأکید بشود.

تأسیس دانشگاه تاریخ شفاهی

باز روی بحث آموزش تأکید بکنم که برای آموزش برنامه‌ریزی کنید. نمی‌خواهم یک پیشنهادی بدهم که ذهن شما را محدود بکند ولی می‌شود به دانشگاه جامع علمی کاربردی تاریخ فکر کرد. بگوئید ما در ده سال آینده می‌خواهیم سالی هزارتا فوق‌دیپلم یا فوق‌لیسانس تاریخ شفاهی یا مطالعات فرهنگی یا مردم‌شناسی یا فلان بیرون بدهیم.

یعنی بخشی از آموزش شما باید هسته محوری یا اولیه سازمان‌دهی آماتورها بشود. بعد باید روی سوژه‌های جامعه ایرانی کار کنید. مثلاً یک جدول مندلیوفی بکشید که جامعه ایرانی پنجاه میلیارد سوژه دارد. اگر این‌ها بخواهد کار بشود، نیازمند این است که مثلاً ده میلیون آدم کار تحقیقی کنند. بعد جدول مندلیوف آن‌که دربیاید. خلاصاً مشخص شود. ظرفیت‌ها معلوم شود که جامعه ایرانی در حوزه دفاع مقدس چقدر موضوع و ظرفیت دارد. در موضوع پشتیبانی جنگ که فووش ده‌تا شهر را کار کردیم چقدر ظرفیت دارد. زمان جنگ حداقل سیصدتا شهر بوده. آن دویست و نودتای دیگرش را

کی کار می‌کند.

یا موضوع کشف حجاب که در دفتر کار شد. کل جامعه ایرانی هفت سال درگیر این ماجرا بوده. خانواده ایرانی نیست، مگر این‌که در آن خاطره‌ای در مورد کشف حجاب وجود داشته باشد. این موضوع چند تا خاطره دارد؟ پانصد هزارتا؟ هفت‌صد هزارتا؟ شاید ده میلیون‌تا. ما تا حالا چندتایش را گرفتیم؟ این‌که هی داریم پزیش را می‌دهیم، کلاً هزار و صد و سی‌چهل تا مصاحبه از سال نودوسه تا الآن است. در طول این شش سال واقعاً می‌شد خیلی گسترشش داد که ما فناوری‌اش را نداشتیم.

ساختار رسمی،

ساختار غیر رسمی

انتظاری که داریم این است که بتوانید به یک فناوری پشتیبان برسید. ببینید یک ساختار رسمی به نام سپاه وجود دارد که بدنه غیررسمی‌اش بسیج است. اگر ما می‌خواهیم موفق شویم باید مثل سپاه، بسیج خودمان را شکل بدهیم.

اگر ما صد هزار مادر بزرگ بالای هشتاد سال داریم، یعنی صد هزار خاطره در دسترس داریم؛ ولی ما فناوری درست نکردیم. یک‌زمانی یک گنج‌راه انداختیم که پیگیری جدی نشد.

شما در تاریخ شفاهی به این فکر کنید که مثلاً ما به ازای هر نیروی رسمی جدی که داریم، ده‌تا آدم داشته باشیم که بتوانند در فضای پشتیبان کمک کنند. مشابه آن کارهایی که یک‌قلمش آن کانالی بود که شما در سبزوار راه انداختید به نام سبزوار گرام. اگر ما بخواهیم در تاریخ شفاهی پیش برویم، نیازمند چنین عقبه آماتور و چنین جریان نهضتی پشتیبان هستیم. باید برای این برنامه‌ریزی کنید. یکی‌اش همین دوره‌های آموزشی‌تان است. حالا از این آموزشی‌های سفت‌وسخت تدوینگر درمی‌آید؛ نه!

در تاریخ شفاهی به این

فکر کنید که مثلاً ما به

ازای هر نیروی رسمی

جدی که داریم، ده‌تا آدم

داشته باشیم که بتوانند

در فضای پشتیبان کمک

کنند

ممکن است شما یک دوره‌هایی بگذارید به نام سوژه‌یابی. بحث کنیم که اصلاً سوژه چیست. پیرو این موضوع

کار کنید که مثلاً ظرف سه سال آینده کل ایران را اسکن بکنم. مثل این طرح کاداستر هست که قوه قضائیه انجام می‌دهد. در تمام دنیا هست دیگر. می‌گویند یک‌سانت از خاک کشور نباید باشد، مگر این‌که مالکیت و کاربری آن معلوم باشد. مثلاً شما توی بلژیک می‌روید. ریز نقشه مشخص است که این نقطه مال کی است.

حالا ما هم باید بتوانیم جامعه خودمان را اسکن بکنیم. مثلاً طرف دارد توی کوچه‌شان راه می‌رود. شما این‌ها را مجهز به یک عینک‌هایی می‌کنید که ظرفیت این سوژه را بفهمد. یا ظرفیت یک بقالی که پشت دخل ایستاده را بفهمد. مثلاً این راننده‌ای که الآن از کنار من رد شد خودش یک آلبوم است، یا یک سریال است و...

کشف معادن معرفتی

از تاریخ شفاهی

اصلاً خود این تَفْظُن^۸، خود این تأمل، خود این توجه اهمیت دارد. الآن مشکل عمده ما در جامعه همین است که مثلاً آقا می‌گویند بصیرت. بعد بصیرت این‌قدر دستمالی‌شده که الآن خود حزب‌اللهی‌ها هم مسخره می‌کنند. بصیرت یعنی چی؟ علم در برابر جهل است. بصیرت هم در برابر غفلت است.

ما شدیداً جامعه‌ای هستیم که در مرز غفلت است. چون منابع معرفتی ما خیلی زیاد است. ما بورکینافاسو نیستیم. همان جور که این قدر نفت و معادن اورانیوم و... داریم، ده برابر آن معادن معرفتی داریم.

جامعه ما خیلی جامعه عجیب غریبی است. تجربه زیسته‌ای که با حب اهل‌بیت، موحد بودن و خداپرستی، ایمان به معاد و فلان در این جامعه طی صدها سال و بلکه هزاران سال شکل‌گرفته، خیلی گنجینه و معادن عظیمی دارد.

شما باید با تاریخ شفاهی توجه جامعه را به داشته‌هایش برگردانید. اصلاً آموزش تاریخ شفاهی بدهید نه برای خروجی. همین قدر که یک آدم‌هایی بیایند و در دوره شما آموزش ببیند کفایت می‌کند. شما باید بتوانید پنجاه‌هزار نفر در کشور آموزش بدهید که بفهمد در چه جامعه‌ای از لحاظ غنای فرهنگی، معرفتی و معنوی زندگی می‌کند.

به نظر من این‌ها آن چیزهایی است که باید در افق‌های تاریخ شفاهی به آن نگاه بشود و کار خود شماها

۸. دریافتن، دانستن، زیرک و هوشمندی

است. یک بخشی از مسیر را رفتید و راه را کوبیدید، حالا برگردید دست بقیه را بگیرید و به بقیه هم توجه بدهید. ما باید آن نهضت آمتورها را داشته باشیم. حالا ما مثلاً سالی صدتا کتاب، نه بگو سالی دویست تا کتاب ان شاء الله بتوانیم باهمت شما تولید کنیم هر چند دویست تا چیزی نیست.

مدیریت راهبردی که می‌گویم، این است. آن حسی که باید در شما هیجان مثبتی ایجاد کند که من به اصطلاح روی کوه ثروت هستم. من مثلاً روی معادن نفت هستم. پس زودتر بروم پتروشیمی‌ام را راه بیندازم. اگر افغانستان پتروشیمی نداشته باشد مهم نیست؛ چون نفتی ندارد ولی ما باید پتروشیمی داشته باشیم.

شما آن فناوری‌سازها هستید. دلتان خوش نباشد که مثلاً توانستیم یک دوره آموزش کادر سازی طراحی کنیم. این یک صدم آن کار است. کار خیلی ارزشمند و خوبی است. خیلی‌ها همین کار را هم نکردند. من می‌گویم شما باید پنجاه‌تا دوره این جوری طراحی کنید.

مثلاً آموزش دوره کادر سازی برای تاریخ شفاهی در مهدکودک‌ها یکی از کارها است. باید در نظر بگیرید که بچه‌های پنج‌ساله چه کمکی می‌توانند به تاریخ شفاهی بکنند. توی دبستان چه کار می‌توانند بکنند. در دانشگاه چه کار می‌توانند بکنند. خانم‌های خانه‌دار چه کمکی می‌توانند بکنند. تاریخ شفاهی عرصه وسیعی است که به عنوان یک توصیه قرآنی نگاهش می‌کنیم. با توجه به تجربه انسان‌های دیگر و عبرت گرفتن از این تجربیات، الگو گرفتن از این تجربیات و به اصطلاح شیر کردن و در میان گذاشتن نعماتی که انسان‌ها از آن برخوردار هستند تاریخ شفاهی وجه قرآنی پیدا می‌کند.

توقعات از نهادهای تاریخ شفاهی

شما باید یک فهرستی داشته باشید از توقعاتتان از نهادهای حقیقی و حقوقی. روشن کنید عناصر حقیقی و حقوقی و اشخاص مختلف در نهضت تاریخ شفاهی عظیمی چه گامی می‌توانند بردارند و با چه سازوکاری می‌شود این‌ها را فعال کرد.

الآن نمی‌دانم ولی قبلاً حوزه هنری این کارها را می‌کرد؛ مثلاً سمینارهای تاریخ شفاهی می‌گذاشت.

از مرکز اسناد و مرکز پژوهش‌های وزارت اطلاعات و فلان. سالی یک‌بار جمع می‌شدند و یک تبادل تجربه‌ای می‌کردند.

یعنی باید یک نفری باشد که از بالا رصد بکند. درست است که شما یک جزئی از کل این فضا هستید ولی باید هر شش ماه یا سالی یک‌بار لااقل یک بیانیه بدهید. از منظر انقلاب اسلامی وضعیت تاریخ شفاهی ایران را نقد کنید و هشدار بدهید که مثلاً امسال صد هزار سوژه از بین رفت. به همین راحتی. مثلاً در همین قضیه کشف حجاب، الآن دیگر ثابته می‌زند. هر روزی که عقب بیفتد، ده‌ها نفر دارند فوت می‌کنند و هیچ‌کس عین خیالش نیست. اتفاقاً باید یکجایی باشد که این جوری رصد بکند. هشدار بدهد و مطالبه بکند.

می‌خواهم بگویم یک بخشی از کار شما این‌ها است؛ یعنی آن بحث نظری که می‌گویم، ده درصد یا پانزده درصد کارتان باید این باشد. هم برای خودتان خوب است، هم برند مجموعه را ارتقا می‌دهد، هم کلیت تاریخ شفاهی در کشور را متوجه بعضی از خلأها می‌کند.

خروجی‌های متنوع از تاریخ شفاهی

اخیراً نظرات برخی از این فرانسوی‌ها را نگاه می‌کردم. بحث‌هایشان مثلاً حول چگونگی تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی بود. شما دارید کار فرهنگی می‌کنید، می‌خواهید این را مثلاً در یک قضیه‌ای مثل کرونا به یک سرمایه اجتماعی تبدیل بکنید و جلوتر، تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی. راجع به این‌ها نظریه‌پردازی کرده‌اند.

خیلی هم بحث‌های عجیب‌وغریبی نگفته‌اند. من بعضی از این‌ها را می‌خواندم. دیدم خودمان ماها

بنشینیم و تمرکز بکنیم، محکم‌تر از این‌ها را خواهیم گفت ولی لازمه‌اش این است که این قَفْظَن را داشته باشید.

مثلاً می‌خواهیم روی این لیوان کار کنیم. یک زاویه این است که ما از جهت هنری به این لیوان نگاه کنیم. مثلاً این نقش خوشگل‌تر است یا نقش ستاره. یک وقت هست از جنبه شیمیایی به آن نگاه می‌کنیم که جنس این چیست. یک وقت فیزیکی نگاه می‌کنیم، مکانیکی نگاه می‌کنیم. مثلاً این را به دیوار بزنم، چه نیرویی به آن وارد بکنم می‌شکند و با چه نیرویی.

تاریخ شفاهی یک چنین چیزی است؛ یعنی ماده است که شما باید بتوانید از زوایای مختلف به آن نگاه بکنید. قبلاً هم یک کلیاتی درباره خروجی تاریخ شفاهی در فضای علمی گفتیم.

مثلاً کار تکنوگاری که می‌کنید می‌شود بررسی کرد که آیا نگاه استقراتی می‌تواند به استنتاج قیاسی هم برسد یا خیر. بعد بگویم خانم فاضل بیا یک توضیحی بده که در موضوعی که بچه‌ها دارند روی نهضت سوادآموزی کار می‌کنند، چگونه می‌توان نظریه‌پردازی تربیتی در ایران انجام داد.

این خیلی مهم است. خلاصه یک چیزی مدت‌ها در اختیاران نباشد و بعد از پنجاه سال کشف بشود که این ماده یک خاصیت دیگری هم داشته. مثلاً می‌شده فلان سرطان را با آن درمان کرد.

من الآن ترسم از این است که در همین تعاریف متعارف از تاریخ شفاهی بمانیم و نفهمیم که از این چه استفاده‌ای می‌شود کرد. مثلاً همین چیزهایی که در علوم انسانی می‌گویند، چه جوری می‌شود علوم انسانی را با تاریخ شفاهی متحول کرد. هنر را چه جوری می‌شود با تاریخ شفاهی متحول کرد. با تاریخ شفاهی چه جوری می‌شود روی اخلاق عمومی تأثیر گذاشت.

می‌خواهید این را همایش بگذارید. می‌خواهید فراخوان محدود بدهید.





می‌خواهید یک جلسه بگذارید. پاتوق بگذارید. این‌ها مهم است. خاصیت‌های گوناگونی که در تاریخ شفاهی هست. قابلیت‌های گوناگونی که در تاریخ شفاهی هست.

یک‌دفعه ده سال نگذرد. بعد از ده سال از اروپا بیایند و به ما بگویند که می‌شد از دل تاریخ شفاهی نظریه اقتصادی هم درآورد. این‌ها گراندتئوری^۱ همین است دیگر. گراندتئوری می‌گوید لازم نیست تو فقط با شیوه‌های قیاسی نظریه‌پردازی کنی. با استقراء هم می‌توانی به نظریه برسی ولی ما تا موقعی که آن‌ها نگفتند، خودمان جرئت نداشتیم بگوییم یا توجهش را نداشتیم.

تاریخ شفاهی خیلی چیز ارزشمندی است. دقیقاً مثل نفت است. نفت را تا سال‌ها فقط می‌سوزاندند. خیلی هم ارزش داشت. شما به جای این‌که ده‌تا کنده درخت بسوزانی، یک پیت نفت می‌سوزاندی و زمستان گرم می‌شدی. بعد یکی آمد گفت آقا، این‌که فقط این نیست. مثلاً فقط پنج هزار ماده پتروشیمی می‌شود از این درآورد.

حالا می‌خواهم بگویم تاریخ شفاهی هم همین است. مواظب باشیم که یک‌دفعه آن خروجی‌های مختلفی که برای حوزه اندیشه، حوزه علم، حوزه هنر، هنرهای دراماتیک، هنرهای تجسمی را نادیده نگیریم. مثلاً الآن همین کارهای سید علی میری را دیدید؟ تصاویر نوستالژیک قدیمی را طراحی می‌کند. اخیراً شصت‌تای آن را کارت‌پستالی چاپ کرده. خوب این یک کار تاریخ شفاهی است. اتفاقاً به ذهن رسید بچه‌های تاریخ شفاهی ما بیایند به همین آدم یا کسان دیگر سفارش بدهند. وجوهی که در تاریخ انقلاب کمتر دیده شده را می‌شود با همین شیوه بازآفرینی کرد.

اگر تأمل کنیم می‌بینیم تاریخ شفاهی در فرهنگ جامعه ایرانی چه دومینویی را می‌تواند راه بیندازد. روی این‌ها باید فکر کرد.

چند وقت پیش یکی از این مدافعان حرم سیدتانا نقاشی از سوریه آورده بود. بچه‌های فوعه و کفریا خاطرات خودش را از جنگ نقاشی کرده بودند.

این خیلی چیز لطیفی است. اصلاً جهانی و بین‌المللی است.

من به آن شهرک رفته بودم. شهرکی که

تبعیدی‌ها یا فراری‌های فوعه کفریا در آنجا اسکان داده شده بودند. نان نداشتند بخورند. خیلی فضای غریبانه‌ای بود؛ ولی نقاشی‌هایی که همان بچه‌های مستضعف کشیدند، به نظرم کار جهانی است. یک نکته جالبش این بود که توجه خیلی از این نقاشی‌ها، به انداختن آذوقه توسط هواپیماها بود. این‌ها فشنگ توی ذهن بچه‌ها ماندگار شده بود.

به همین جهت یک نامه برای آقای امیر سیاری زدیم که اجازه بدهد با بعضی از آن خلبان‌هایی که در آن قضیه نقش داشتند، مصاحبه کنیم. اگرچه کار این بچه‌ها نقاشی و تصویر است؛ ولی تاریخ شفاهی است دیگر. این بچه دارد حس خودش را نسبت به آن مقطع تاریخی و آن تجربه اجتماعی در قالب نقاشی می‌گوید.

در این بحث یک چیزی آقای کمری سال‌ها پیش چیز تعریف کرده بود با موضوع تعریف سند یا تعریف اثر. گفته بود ما باید تک‌تک این کلمات را تعریف کنیم تا اصلاً یک سرفصل‌های تازه‌ای در گردآوری اطلاعات گشوده شود.

در عین این‌که ما حتماً باید این بحث متن را به معنای متعارفش جدی بگیریم ولی از این ظرفیت‌های مجموعه

ما حتماً باید این بحث متن را به معنای متعارفش جدی بگیریم ولی از این ظرفیت‌های مجموعه برای گردآوری اسناد به معنایهای غیرمتعارف یا خلاقانه هم باید استفاده بکنیم

66

برای گردآوری اسناد به معنایهای غیرمتعارف یا خلاقانه هم باید استفاده بکنیم. مثلاً همین شعارهای زمان انقلاب که روی

در دیوارها نوشته بودند کار جذابی است.

می‌خواهم بگویم خروجی‌هایتان فقط کتاب به معنای متن مکتوب نباشد. یک قلمش مثلاً همان «شهید آوردند» است. به نظرم با ده‌ها نمونه دیگر هم می‌شود خروجی‌های متنوعی تعریف کرد.

ما یک سال به ژاپن رفته بودیم. در ژاپن یک موزه‌ای به نام موزه مباران داشتند. یک خانه کوچولوی شاید صد و سی و چهل متری. یک خانه دوطبقه بود. اسم آن را موزه مباران گذاشته بودند. بعد یک کتابخانه‌ای داشت. توی کتابخانه‌اش یک کتاب‌هایی داشتند که جنگ به روایت یک خانواده بود. مثلاً خانواده فوکوشیما جنگ را مصور روایت می‌کرد. در ابتدا چندتا عکس قبل از جنگشان بود که عکس یادگاری گرفته بودند. بعد دوران جنگ و آوارگی‌شان بود. آخرش هم از آن خانواده مثلاً ده نفر کشته شدند، یک تعداد مجروح شدند و یک تعداد ماندند.

من یادم نمی‌آید که ما چنین چیزی را به این شکل داشته باشیم. مختصر و مفید ولی خیلی تأثیرگذار. می‌خواهم بگویم به این هم فکر بکنید؛ یعنی به خروجی‌های متفاوت برای مخاطبین گوناگون. از جمله مخاطب بین‌المللی. در این کارهایی که الآن لیستش روی میز است، بعضی‌هایش واقعاً ارزش ترجمه دارد. ان‌شاءالله ارزش معرفی به فضای بین‌المللی دارد ولی این را اگر شماهایی که دارید کار را تمشیت^۱ می‌کنید، اگر از ابتدا با یک سری مبانی نظری و راهبردی وارد بشوید، هم زودتر تشخیص می‌دهید، هم اصلاً می‌توانید.

نه این‌که یک چیزی وجود داشته باشد و شما تشخیص بدهید و بگویید حالا از این استفاده بکنیم. نه. اصلاً یک چیزی را شما به وجود بیاورید. مثل آن‌کسی که در نفت قابلیت تولید

۱. سروسامان دادن



محصولات پتروشیمی دید. آن کارهای نظری به نظرم یک مقدار به این دردها می‌خورد که می‌تواند هم در گسترش حرکت، هم در جریان‌سازتر بودن آن تأثیرگذار باشد.

در این مسیر اصلاً معطل هیچ‌کس نشوید. نه بنده، نه آن یکی، نه آن یکی، نه آن یکی. خود راه نمایندت که چون باید رفت. اگر دنبالش باشید، آدم‌هایش را هم گیر می‌آورید. در نهایت بدانید که این کار باید انجام شود. ضمن این‌که بار عمده آن را روی دوش خود شما می‌دانم؛ یعنی شما نگویند که ما تقسیم‌کار کردیم. حالا ما داریم نماز می‌خوانیم، بقیه روزه بگیرند. نه آقا، بالاخره این یک چیزی است که تزلزل لازم دارد. کلیدواژه این می‌شود ضلع؛ یعنی کسی که می‌خواهد در این حوزه دچار ضلالت نشود و سرگردان نشود باید هم فن بداند، هم یک فضلی داشته باشد. هم یک فکری داشته باشد. هم یک ذکری داشته باشد. از خود شما شروع می‌شود. خود

شماها در تحصیلات تکمیلی‌تان بگویند خیلی خوب، من که جلو می‌روم رساله فوق‌لیسانس یا دکترایم را حوزه فلسفه تاریخ کار می‌کنم؛ یعنی ما هنوز داریم تاتی تاتی می‌کنیم. اول راه هستیم. یک افق بلندی پیش روی ما است که اصلاً نباید به این چیزها راضی شویم. سالی صدتا کتاب! صدتا کتاب چیست؟ ارزش دارد، خوب است ولی این بیس است، برای این‌که شما بیست سال دیگر و سی سال دیگر در دنیا حرف اول را در حوزه تاریخ‌نگاری بزنید باید افقتان را جوری تعریف کنید که پروژه عمرتان باشد. سطح توقعتان را از خودتان بالا بکشید. دقیقاً همان نگاهی که خود انقلاب دارد. حداقلش این است که مثلاً شما بگویند اگر من دویست ساعت یا صد و پنجاه ساعت وقت می‌گذارم، از این به بعد می‌خواهم ماهی بیست و پنج ساعت برای این کار وقت بگذارم. اولش از این عزم شروع می‌شود. اولش هم ممکن است یک‌کم به اصطلاح گیج بزنید ولی خوب

فهرست کتاب‌هایی که در این حوزه دارد منتشر می‌شود را بررسی کنید. یا این‌که هر هفته یک فلان مقاله را یک نفر ارائه کند. بقیه نقد کنند. حداقل هفته‌ای یک پاتوق این‌جوری داشته باشید. دو ساعت وقتان را بگذاریم روی این حوزه و فارغ از بحث‌های روزمره راجع به این بحث‌ها صحبت کنیم.

حالا اگر شد اسکایپی یا حضوری برگزار کنید. دوتا آدمی هم که فکر می‌کنید ممکن است در این پازل حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشند دعوت کنید؛ حالا چه از بچه‌های دفتر و چه بیرون. گام اولش این است که گوش کنید. گام بعدی این است که راجع به این مباحث گفتگو کنید. یک دوزی از این مباحث توی مجموعه بیاید. حالا چه بین مدیران واحد، چه بین محقق‌ها و چه بین افراد دیگر. این‌جوری نباشد که گوششان با این جور مباحث ناآشنا باشد. چه مباحث تئوریک و نظری عمیق آن، چه مباحث راهبردی آن در همین رشته‌های مطالعات فرهنگی.

۲۹

ویژه‌نامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار





حاشیه‌ها؛ منجی متن

بررسی نقش هنر، اندیشه و رسانه در روایت‌ها

و موبک‌ها، حاشیه‌هایی هستند متکثر و هر روایت حاشیه‌ای، جان مستمع و خواننده را جلایی می‌دهد منحصر به فرد. قصه آن‌که هیچ نداشت برای پذیرایی زوار را شنیده‌اید؛ هم او که آخر الامر سایه‌اش شد خدمتی به زائر خسته. با شنیدن این دست روایت‌هاست که عشق و ارادت در مکتب شیعه را می‌توان از دیگر دوست‌داشتن‌ها تمایز بخشید. از این اتفاقات در تاریخ اسلام بسیار افتاده و خواهد افتاد؛ اما تعداد

اهدایی از روستایی دور افتاده یا کمک دخترچه‌ای مستضعف را که توان خرید کمپوت نداشت و قوطی کمپوتی را برای رزمنده‌ها فرستاد تا به جای لیوان استفاده کنند، شنیده‌ایم. این خاطره‌ها و صدها خاطره و روایت دیگر، حاشیه‌ای بر متن جنگ‌اند؛ منجیانی که تصویر ذهنی ما را از مردم و جامعه و جنگ کامل کرده و تمایز هویتی جامعه ما را با دیگر ملت‌ها آشکار می‌کند. در پیاده‌روی اربعین، اباعبدالله، متن بلامنازع است و به عدد زوار و خدام

نقل است روزی که در بازار برده‌فروش‌ها یوسف را می‌فروختند، پیرزنی با دوک نخی در صف خریداران ایشان ایستاده بود؛ اما دوک نخ او کجا و خریدن یوسف کجا... این نقل و حکایت معلوم نیست واقعی است یا نه؛ اما یکی از معدود روایت‌های مردمی و «حاشیه»ای از قصه‌های حضرت یوسف است که زیبایی و تأثیر جمال یوسف بر مردم شهر را به خوبی به تصویر می‌کشد. از دفاع مقدس ماجرای تخم‌مرغ

معدودی در حافظه‌ها مانده و به تاریخ و هویت ما رنگ و طعمی ویژه بخشیده است و صد حیف که بیشتر رخدادهایی از این دست، مستند و مکتوب نشده‌اند و از دست رفته‌اند. این روایت‌ها حاشیه‌های متن‌اند؛ حاشیه‌هایی نه مهم‌تر از متن که منجی متن. این حاشیه‌ها هریک تکه‌ای از بافت هویت ما را شکل می‌دهند و بدون این‌ها هویت ما الکن و علیل است.

تپ، حاشیه، شخصیت

اینکه چهل سال پس از انقلاب اسلامی، نسل حاضر، انقلاب و امام خمینی رحمته‌الله را نه پدیده‌ای جهانی و تاریخی که پدیده‌ای سیاسی و مقطعی می‌داند، به علت روایت‌نشده‌ها حاشیه‌هاست. جالب اینکه در همین افغانستان، پیش از انقلاب، به جرم داشتن عکس امام، خانه و کاشانه صاحب عکس را آتش زده‌اند یا برخی دوستداران امام خمینی رحمته‌الله در غم فراقش جان داده‌اند و هزاران ماجرای دیگر که در بزرگ‌ترین تشییع‌جنازه تاریخ رخ داد و از آن ماجراها هرگز چیزی

شاید بتوان گفت در نهان تشییع‌های عاشقانه شهدا و امام شهدا معنی دیگری نهفته است؛ اگر تشییع حاج قاسم پرشکوه است و حضور مردم شگفتی‌ساز، برای جبران تشییع و بدرقه‌های غریبانه بدن‌های مبارک ائمه و شیعیان در طول تاریخ اسلام است

66

در تاریخ ثبت نشد تا روزی به تصویر درآید... ماجرای ارادت قلبی مردم به امام در روزهای پس از ارتحال ایشان قطعاً تصویر دیگری از امام و انقلاب را به نمایش می‌گذارد و واقعیت جامعه و امت را از دام سیاسی‌شدن یا نخبگانی بودن نجات می‌دهد.

تپ‌شدن، نتیجه محتوم بی‌توجهی به حاشیه‌هاست. جزئیات که گفته نشود، برجستگی‌ها و تمایزها از بین می‌روند. شخصیت‌ها تپ می‌شوند و در نهایت، تاریخ انقلاب و جنگ و مقاومت «مردمی» ایران در این چهل‌ساله را از پشتوانه مردمی تهی می‌کند. با حذف مردم از فرهنگ و هویت و

تاریخ، جامعه انقلابی به طبقه سیاسی منحصر می‌شود و رنگین‌کمان هویتی انقلاب به نقوش سیاه‌وسفید تبدیل می‌شوند. روایت مردم و حرکت‌های مردمی، یگانه راه نجات این رنگین‌کمان است. شاید از این روست که امام خمینی رحمته‌الله در تاریخ‌نگاری انقلاب تأکید می‌کردند: «باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد.»

کهکشانی راه سلیمانی

رنگین‌کمان هویت انقلاب اسلامی در آخرین سال‌های دهه نود، کهکشانی پُررنگ‌ونور کم داشت و آن تشییع باشکوه و پرجمعیت پیکر سردار سلیمانی در چند شهر ایران و عراق بود. درباره شخص حاج قاسم و ابومهدی و یاران شهیدشان گفته‌اند و از این پس هم بسیار خواهند گفت؛ اما حاشیه‌هایی در متن شهادت سردار و بارانش وجود دارد که مانند حاشیه‌های تاریخ اسلام، دفاع مقدس، پیاده‌روی اربعین و... خواندنی و پرثمر و هویت‌بخش‌اند؛ روایت‌هایی که هریک، ذره‌نوری در کهکشانی راه سلیمانی‌اند و قطعاً می‌توانند در بسترهای هنر و اندیشه و رسانه، محصولات و آثار تازه‌ای خلق کنند.

هنر، اندیشه، رسانه و مسئله جنگ روایت‌ها

هدف از بیان روایت درست متن و حاشیه و تلاش برای ازین‌نرفتن شخصیت‌ها، پاسداری از هویت و نهضت انقلاب در «جنگ روایت‌ها» است که نه تنها رسانه، بلکه اندیشه و هنر نیز میدان آن است.

هنر

روایت هنری و دراماتیک از انقلاب اسلامی به روایتی دقیق از قهرمان‌های نهضت انقلاب نیاز دارد. روایت قهرمان‌های نهضت نه تنها بدون روایت ملت قهرمان شدنی نیست؛ بلکه ظلم به قهرمان و ملت است. قاسم سلیمانی قطعاً ویژگی‌های قهرمان‌مدرن را دارد؛ شجاعت، دلیری، خستگی‌ناپذیری، ایمان به هدف و...؛ اما آنچه قهرمان‌مدرن ندارد و حاج قاسم مستغنی از آن است، ارتباط عمیق و دوسویه با مردم و جامعه است. چه اینکه فرهنگ مدرن بر فرد بناست و فرهنگ انقلابی تکیه به جامعه دارد. روایت فردی حاج قاسم بدون توجه به درهم‌تنیدگی اجتماعی‌اش، ظلم به او و آرمان

اوست. ماجرا جایی جالب می‌شود که روشن‌فکران غرب‌زده این را دریافته‌اند و در تعریف شخصیت انقلاب تا جایی که ممکن است، منکر ارتباطات مردمی و اجتماعی‌اش می‌شوند. این‌ها که ابتدا در برابر روایت انقلاب و قهرمان‌هایش سکوت کرده بودند، حالا از روایت این پدیده‌ها منصرف نیستند؛ بلکه روایتی فردی و محصور در خود به دست می‌دهند.

اندیشه

ماجرای تشییع باشکوه و بی‌نظیر حاج قاسم زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که این پدیده رهیافتی برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی در دهه چهارم انقلاب باشد. با این وصف، تأثیر بر علوم انسانی در ایران و شکستن تحلیل‌های پوسیده غرب‌زده از جامعه ایرانی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای روایت عزاداری حاج قاسم است. این موضوع زمانی مهم‌تر می‌شود که بدانیم جریان اندیشه‌ای در ایران در برابر پدیده‌های بسیار کوچک‌تر و بی‌رمق‌تر، واکنش‌های متعدد نظری می‌دهند؛ اما درباره پدیده شگفت‌انگیز تشییع حاج قاسم سکوت می‌کنند.

رسانه

جمع‌آوری و انتشار خاطره‌ها و لحظه‌های خبر شهادت، عزاداری، راهپیمایی، تشییع و... از کارهای رسانه‌ای است که هم به آثار هنری و اندیشه‌ای مدد می‌رساند و هم خود سندی معتبر است برای نسل‌های بعد. البته این نوع خاطره‌نگاری غالباً در میان مجموعه‌های تاریخ‌نگاری مهجور و پیش‌پاافتاده است و به همین دلیل، اهمیت جمع‌آوری روایت‌های مردمی دوچندان می‌شود.

شاید بتوان گفت در نهان تشییع‌های عاشقانه شهدا و امام شهدا معنی دیگری نهفته است؛ اگر تشییع حاج قاسم پرشکوه است و حضور مردم شگفتی‌ساز، برای جبران تشییع و بدرقه‌های غریبانه بدن‌های مبارک ائمه و شیعیان در طول تاریخ اسلام است. ما اگر گرد سلیمانی سینه می‌زنیم، برای ارادتش به سیدالشهدا علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام است؛ همان‌هایی که غریبانه و مظلومانه بدرقه شدند. شاید اگر قصه‌های این تشییع عظیم، مثل داستان پیرزن و دوک نخ و سودای یوسف، روایت شود، جلال و جمال شخصیت شهدا را زیباتر و درست‌تر نمایش دهد. ان‌شاءالله.





حجه الاسلام والمسلمین مجتبی نامخواه



شهید جمال پور معلم فلسفه هنر انقلاب

برنامه‌های آموزشی و انسان‌سازی در یک حرکت فکری منسجم با محوریت چهره‌هایی همچون شهیدان سید حسین علم‌الهدی، سید مهرداد مجدزاده و علی جمال‌پور پایه‌گذاری شد. یک برنامه‌ی آموزشی گسترده و فراگیر که مواد آموزشی آن اغلب شامل تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه، تاریخ اسلام و سیره نبوی، مبانی زیبایی‌شناسی در هنر، نقد مبانی تعهد و التزام هنری در ادبیات چپ می‌شد. علاوه بر کارهای آموزشی یک‌سری

کادرسازی برای انقلاب اسلامی سامان دادند. آنان نه مانند متجددان امر انقلاب را صرفاً اجتماعی و بیرونی می‌دانستند و نه مانند متحجران به انقلاب درونی اکتفا می‌کردند. انقلاب انسانی برای بازتولید انقلاب اسلامی باعث شد تا این متفکران و روشنفکران جوان انقلاب اسلامی تراز جدیدی از تفکر انقلاب اسلامی را تفصیل‌تئوریک و بسط اجتماعی بدهند. یکی از الهام‌بخش‌ترین و در عین حال بازخوانی نشده‌ترین این

زمینه‌ی فعالیت‌های شهید جمال پور پیروزی بهمن پنجاه و هفت انقلاب اسلامی، که خود مرهون انقلابی انسانی و پیدایش انسانی انقلابی بود، جوانان پرشور و انقلابی را در برابر یک مسئله‌ی جدی قرار داد: نیاز انقلاب اسلامی به کادرهایی برای فردای انقلاب و جمهوری اسلامی. این جوانان که خود فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی بودند، عمق نیاز انسان‌افزارانه‌ی انقلاب اسلامی را به خوبی درک کرده و یک رشته از اقدامات را به منظور انسان‌سازی و

پژوهش‌ها و فعالیت‌های عملی هم در جریان بود. طرح نهج‌البلاغه تاریخی را شهیدان گندمکار و پیرزاده با سرپرستی و محوریت شهید علم‌الهدی دنبال می‌کردند. در حوزه‌ی تئاتر هم کارها به صورت جدی دنبال می‌شد. شهید جمال‌پور از زیبایی‌شناسی توحیدی و مبانی نظری هنر دینی می‌گفت؛ شهید علم‌الهدی کمکی زیادی به

یکی از الهام‌بخش‌ترین و در عین حال بازخوانی نشده‌ترین این برنامه‌های آموزشی و انسان‌سازی در یک حرکت فکری منسجم با محوریت چهره‌هایی همچون شهیدان سید حسین علم‌الهدی، سید مهرداد مجدزاده و علی جمال‌پور پایه‌گذاری شد. یک برنامه‌ی آموزشی گسترده و فراگیر که مواد آموزشی آن اغلب شامل تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه، تاریخ اسلام و سیره نبوی، مبانی زیبایی شناسی در هنر، نقد مبانی تعهد و التزام هنری در ادبیات چپ می‌شد.

66

بازآفرینی مضامین تاریخ صدر اسلام در نمایش‌نامه‌ها می‌کرد و بخش عمده‌ای از کارهای اجرای تئاترها هم هم برعهده‌ی مرحوم حسین پناهی بود. کارها از پژوهش و نظر تا فرهنگ و هنر به هم پیوسته بود. به عنوان نمونه اگر این ایده مطرح بود که برای درک موقعیت کنونی و خصوصاً سختی‌های سال‌های اول انقلاب و دوران جنگ، می‌بایست با تاریخ صدر

اسلام پیوند بخوریم؛ از یک‌سو شهید علم‌الهدی و شهید مجدزاده همین ایده را در یک سری نطق‌های رادیویی و حلقه‌های آموزشی شرح و بسط می‌داد و از سوی دیگر مبنای طراحی نمایش‌ها و نمایش‌نامه‌هایی قرار می‌گرفت که در زیر آتش دشمن، در سالن‌هایی مملو از جمعیت اجرا می‌شد. همین تئاترها علاوه بر این‌که پایه‌ای مهم در پیوند فضای اجتماعی پشت جنگ و جبهه‌ها بود و نقش عمده‌ای در شکل‌دهی به فضای اجتماعی شهرها در ارتباط با جنگ و دفاع داشت. این اقدامات بود که چندی بعد زمینه‌ی پی‌ریزی اولین جشنواره استانی تئاتر در کشور شد، آن‌هم در استان خوزستان زیر آتش جنگ. یا در زمینه‌ی شعر و سرود، این ایده به صورت جدی مطرح می‌شد که هر انقلابی برای تداوم شور انقلابی در جامعه به یک‌سری شعر و سرودها نیاز دارد. ما نیز می‌توانیم بخشی از این نیاز انقلاب خودمان را در چارچوب مداحی‌ها و مراسمات آیینی پاسخ دهیم و از دل همین ایده‌ها و حلقه‌ها بود که پدیده‌ی حاج صادق آهنگران به وجود می‌آید.

هنوز جنگ به نیمه‌ی خود نرسیده بود که اغلب چهره‌های محوری این حرکت به شهادت رسیدند. از چهره‌های محوری این حرکت، چند کتاب باقی مانده است که عمدتاً سخنرانی‌ها، درس‌گفتارها، نامه‌ها و دست‌نوشته‌ها و یا مقالات آن‌ها بوده است. از سید حسین علم‌الهدی، پس از شهادتش

چند کتاب تحت عنوان «درس‌هایی از قرآن» و «درس‌هایی از نهج‌البلاغه» و «تاکتیک‌های نظامی پیامبر اسلام (ص)» منتشر شد. سید مهرداد مجدزاده هم که شهید شد، علی جمال‌پور درس‌گفتارهایش را به چاپ رساند. مجموعه‌ای چند جلدی تحت عنوان «درس‌هایی از نهج‌البلاغه» که گویا فقط جلد اولش منتشر شده و همچنین کتابی تحت عنوان «سیری در سیره نبوی»؛ اما جمال‌پور که آخرین این سه معلم شهید بود، ۲۵ دی‌ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنج به یارانش پیوست و انبوهی از نوارها و درس‌گفتارهایش و نوشته‌های در زمینه‌های فلسفی و زیبایی‌شناسی و معارف اسلامی از او به جای ماند. دو سال بعد چهارمقاله از نوشته‌های او که همگی در نقد ادبیات چپ بود، در کتابی تحت عنوان «چهارمقاله» در انتشارات برگ، انتشارات وقت حوزه هنری منتشر شد. در مقدمه‌ی این کتاب به بیش از یک‌صد نوار باقی مانده و منتشر نشده از شهید جمال‌پور اشاره‌ای هم شده است. اما پس از این نه هیچ‌یک از این نوارها و نوشته‌ها منتشر می‌شود و نه حتی همان کتاب «چهارمقاله» تجدید چاپ می‌شود.

درباره کتاب «چهارمقاله»

کتاب «چهارمقاله» از دو بخش عمده تشکیل شده است. بخش اول درباره‌ی «مبانی التزام در ادبیات ماتریالیستی» بحث می‌کند. در این جا ما با سه فصل



مواجهیم؛ ابتدا بحثی در نقد ماکسیم گورکی، مقاله‌ی دوم درباره‌ی ژان پل سارتر و سپس هم درباره‌ی آلبرکامو؛ بخش چهارم هم کتاب هم‌نگاهی دارد به «جهان‌بینی صادق هدایت» و نقد و بررسی معرفت‌شناختی پوچ‌گرایی او. کتاب چهارمقاله را می‌توان از اولین تلاش‌های متفکرین جوان انقلاب اسلامی برای تئوریزه کردن هنر انقلاب دانست. شهید جمال پور در این اثر می‌کوشد هماهنگی‌های بنیادین میان باور به انقلاب توحیدی و تعهد هنری را نشان دهد.

در این کتاب با روشی تحلیلی و با تاکید بر «بررسی آزاد»، «مراجعه به منابع اصلی» و «نقد‌های مبتنی بر فلسفه

اسلامی- صدرایی» تلاش می‌شود مبانی معرفت‌شناختی تعهد در ادبیات روشنفکری برجسته شود. او همچنان که به نقد مبانی تعهد و مسئولیت در ادبیات چپ و ماتریالیستی می‌پردازد، این نکته را اثبات می‌کند که تعهد در هنر و ادبیات صرفاً با تکیه بر جهان بینی توحیدی امکان دارد.

شاید اگر پس از «مجدزاده‌ها» همچون «جمال‌پورها» نبودند، هیچ گاه آثار و افکارشان چاپ نمی‌شد. همچنان که بعد از خود جمال پور همچون جمال پوری نماند تا آثارش را منتشر کند، کسی نماند تا انتشار و باز نشر آثار مجدزاده‌ها را دنبال کند و کارها ماند که ماند.

شهید جمال پور گرچه در آغازین سال‌های دهه سوم عمر خود به سر می‌بردند، اما تئوریسینی بود که در نبودش و در جستجوی راه‌شان می‌توان با منطق افکارشان، متون آثارشان را بسط داد و اندکی از مسئولیت‌های تاریخی در این باره را به سرانجام رساند.

چه نیازی است به جمال‌پور؟

همه می‌دانیم فیلم‌ساز و هنرمند و فعال فرهنگی معطوف به انقلاب اسلامی دشواری‌ها و نیازهایی دارد. از بنیادی‌ترین نیازها، که در دیدار اهالی جشنواره با رهبر انقلاب نیز مورد تأکید ایشان قرار گرفته بود، «عرفان» و «معرفت» است. یکی از کوتاه‌ترین راه‌ها برای پاسخ به این نیاز بازخوانی تجلی و تجربه‌ی این دو عنصر در انسان‌های بزرگ اما معاصر و به لحاظ تاریخی در دسترس ماست. شهید جمال‌پور نمونه‌ی متکاملی از این نمونه‌هاست. معرفت، ژرف‌نگری و مدل اندیشه‌ورزی شهید جمال‌پور منبع بی‌بدیلی برای بازتولید هنر و اندیشه انقلاب اسلامی و نگاه‌داشت ایده انقلاب اسلامی از افتادن به ورطه‌ی نگاه‌های قشری و سطحی است. عرفانی که در گفتارها و آثار شهید جمال‌پور موج می‌زند نیز نماد بارزی است از «زره» مورد نیاز هر هنرمند و فعال فرهنگی انقلاب اسلامی.





ویژنامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمّار

۱۳

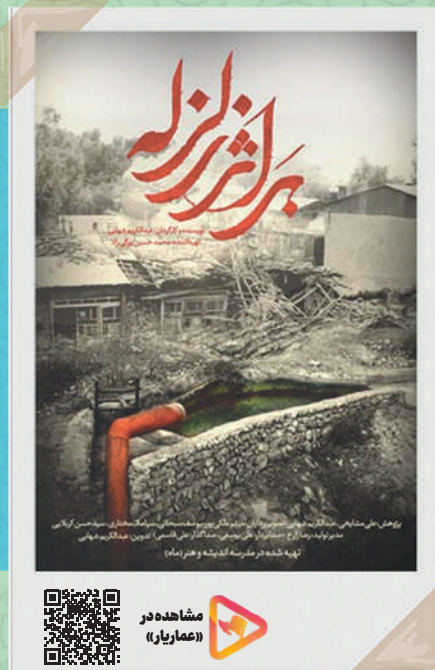


معرفی مختصر تعدادی از مستندهای ادوار جشنواره مردمی فیلم عمار



کمیته مرکزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ با پیام امام خمینی رحمة الله علیه، برای رسیدگی به تخلفات پیش آمده، تأسیس شد. کمیته‌ها پس از پالایش و آموزش، در دو جبهه داخلی و خارجی مشغول نبرد با منافقین و رژیم بعثی عراق شدند. در سال ۷۰ با پیشنهاد دولت وقت و تصویب مجلس، به منظور سازمان‌دهی نیروهای مسلح، کمیته انقلاب اسلامی منحل و با ادغام آن با شهربانی و ژاندارمری، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. مستند کمیته با استفاده از مصاحبه‌ها و تصاویر آرشیوی موجود از آن زمان به بررسی روند انحلال این نهاد پرداخته است.

پس از زلزله رودبار و منجیل در سال ۱۳۶۹، مرحوم حسینعلی عظیمی از فرماندهان و پیش‌قراولان جهاد سازندگی تصمیم به خدمات‌رسانی به روش جهاد در دوران دفاع مقدس می‌گیرند. مرحوم عظیمی بعد از بررسی‌های کارشناسانه در کنار رفع مشکلات ناشی از زلزله طرحی را برای آبرسانی به ۲۵۰ هکتار از روستای بنه زمین از توابع شهرستان سپاهکل اجرا می‌کنند. مستند بر اثر زلزله روایت ۴ سال تلاش‌های مجاهدانه و خالصانه مرحوم عظیمی و گروه همراهشان در جهت خودکفایی اهالی روستای بنه زمین است. مستند پس از زلزله به این وقایع پرداخته است.



مستند «رویای آجری» روایتی متفاوت از تاریخچه سیاست‌گذاری مسکن در ۶۰ سال اخیر کشور است و تحولات این حوزه را از دوره دکتر مصدق تا امروز به تصویر می‌کشد.

در این فیلم مستند ضمن استفاده از تصاویر آرشیوی، بسیاری از بازیگران اصلی حوزه مسکن و افراد تأثیرگذار که نقشی در تحولات آن در دهه‌های اخیر داشته‌اند در برابر دوربین قرار گرفته و روایتگر اتفاقاتی می‌شوند که بر این کالای مورد نیاز مردم گذشته است. بازار مسکن در چند سال اخیر نوسانات زیادی را تجربه کرده است و بعضاً افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها تبعاتی را برای مردم به همراه داشته است. یکی از موضوعاتی که در این زمینه تأثیرگذار فراوانی داشته است، تصمیمات قانون‌گذاران است. این مستند سعی کرده است با مروری بر این تصمیمات ریشه نوسان قیمت مسکن را در دوره‌های مختلف کشف کند.



مشاهده
مستند



مستند «بزم رزم» روایت هم‌زمان دو داستان است: داستان جوانانی که برای حفظ میهن از جان گذشتند و داستان اهل موسیقی که از یک سو به زبان و ابزار خود در راه وطن وارد میدان شدند و از سوی دیگر برای حفظ موسیقی ایرانی تلاش کردند و پیروز هر دو میدان، ایران و موسیقی ایران است.

مستند شب زنده داران، روایتی است از کانسپسیون پیچوتو، زن فداکار مسیحی، که در حمایت از فلسطین ۳۵ سال به طور شبانه روزی جلوی کاخ سفید تحصن کرد. این مستند به کارگردانی مجتبی لطفی کرامتی و تهیه‌کنندگی راحله صابری آبکوهی ساخته شده است.

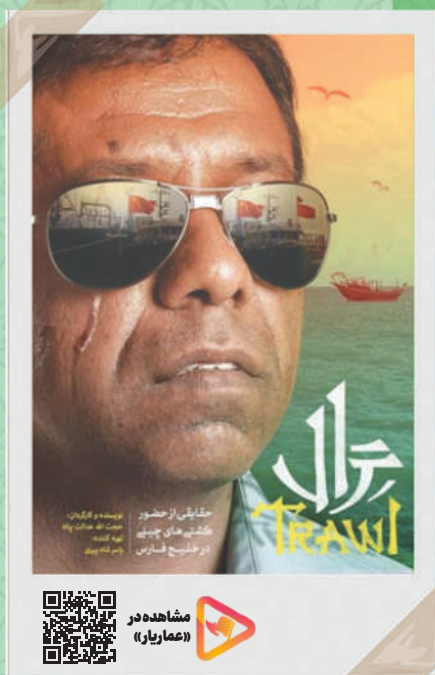


مشاهده در
(عمار یار)



مستند زمستان یورت به کارگردانی و نویسندگی میلاد میرزا باقری و تهیه‌کنندگی علی دهقان ساخته شده است.

مستند زمستان یورت، درباره حادثه معدن زمستان یورت واقع در شهر آزادشهر استان گلستان که بر اثر انفجار، ۴۳ کارگر آن جان خود را از دست دادند. همچنین این مستند روایتی از زندگی کارگران معدن زمستان یورت، پرداختن به مشکلات و دغدغه های آنان است. کار در معدن همواره یکی از مشاغل سخت در تمام جهان شناخته می شود. کار سنگین، ایجاد آسیب های شغلی، حقوق و مزایای ناکافی و... از جمله مهمترین مشکلاتی است که کارگران معدن با آن دست و پنجه نرم می کنند. بیماری هایی که به واسطه این شغل بروز می کنند از جمله افت شنوایی، پرتوهای رادون و افزایش ریسک سرطان، خطر آب مروارید و اسم شغلی می توان نام برد. ایران به لحاظ ذخائر معدنی جزو ۱۰ کشور نخست جهان و اولین کشور خاورمیانه است. طبق گزارش مرکز پژوهش های مجلس ۷ درصد ذخایر معدنی جهان در ایران جای دارد. معدن زغال سنگ زمستان یورت یکی از معادن زغال سنگ ایران در شهرستان آزادشهر واقع در ۱۴ کیلومتری شهر آزادشهر در استان گلستان قرار دارد. این معدن در ۹۰ کیلومتری شرق گرگان قرار دارد. هم اکنون ۴۰۰ کارگر در این معدن مشغول کار هستند.



مستند «ترال» سعی می کند با اتکا بر اسناد رسمی سازمان شیلات و همچنین با کمک گرفتن از تصاویر مربوط به صید ماهیان «ترال» توسط کشتی های به اصطلاح چینی، اصل ماجرا و عوامل پشت پرده آن را برای مخاطب روشن بسازد و از سوی دیگر در این مستند تلاش شده تبعات این اتفاق را از دیدگاه زیست محیطی بررسی می کند. مدتی است که ماجرای صید ماهی به روش «ترال» مورد اعتراض صیادان بومی و مردم استان های ساحلی جنوب شده است.

دو هدف در این مستند دنبال می شود: در مرحله اول با بررسی کشتی های صید «ترال» میزان آسیب وارد شده به زیست بوم دریایی و معیشت مردم بومی منطقه را به تصویر می کشد و از این رهگذر به آسیب های اجتماعی ناشی از این پدیده اشاره می کند و بیان می کند بیکاری و نبود صید باعث آثار جبران ناپذیر اجتماعی از جمله تشدید فقر و مشکلاتی نظیر حاشیه نشینی در شهرها و سوق یافتن جوانان به قاچاق می شود.

از سوی دیگر مستند «ترال» سعی کرد پشت پرده قراردادهای ننگین را مشخص کند.



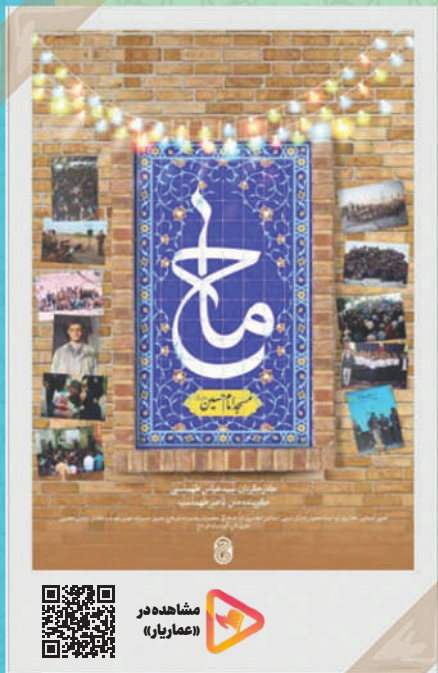
این مستند داستان زندگی پیرمرد نابیناست که با چشم دل خود به جهان می‌نگرد، امید در زندگی‌اش موج می‌زند، برای رزق حلال تلاش می‌کند و همواره با نشاط است. در این مستند دیده می‌شود که با کار و تلاش و ایمان به خدا می‌توان از مصائب و مشکلات عبور کرد و به آرامش دست یافت.

«مشتی اسماعیل» با حدود بیش از ۳۰ جایزه از جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی رکورددار دریافت جایزه تاریخ سینمای مستند ایران شده است.

مشتی اسماعیل پیرمرد زحمت‌کش و روشن‌دل کیاسری است که علی‌رغم این نابینایی که شاید محدودیت به حساب بیاید، نه تنها کارها و امور شخصی خود را انجام می‌دهد بلکه از عهده کارهایی برمی‌آید که حتی افراد سالم هم از انجام آن عاجز هستند. او از درخت بالا می‌رود و گردو می‌چیند، تمام مراحل آماده‌سازی زمینش برای کاشت برنج را خودش انجام می‌دهد، راه آبی را که دارد هرز می‌رود را فقط با حس شنوایی و لامسه می‌بندد و شاید اگر ندانیم که او نابیناست اصلاً این موضوع را باور نکنیم.

مستند «ماح»؛ کار فرهنگی برای نوجوانان از جمله دلایلی بود که پس از جنگ موجب شد تا مسعود گواهیان در مسجد امام حسین (ع) شهرستان جهرم جهاد خود را در عرصه فرهنگی ادامه دهد. او در سال ۱۳۷۲ سفر راهیان نور را بنیان‌گذاری کرد و با هدف تربیت صحیح نوجوانان طرح از مدرسه تا مسجد را راه‌اندازی کرده که چند سال بعد به نام طرح صالحین ادامه یافت. طی این سی سال با کمک آزاده‌های جنگ تحصیلی در کنار طرح‌های عقیدتی، زیارتی، تفریحی و ... جهت جذب نوجوانان به مسجد مسئله اشتغال آن‌ها نیز مورد توجه گروه آقای گواهیان قرار گرفته است. کمک به خانواده‌های نیازمند به کمک نوجوانان نیز از جمله فعالیت‌های آقای گواهیان و دوستانش است.

این مستند روایتی از یک مسجد طراز انقلاب اسلامی است؛ مستندی از شکل‌گیری و فعالیت‌های خودجوش و متفاوت بچه‌های مسجد «امام حسین (ع)» جهرم است و فعالیت‌های فرهنگی این مسجد را در عمر نزدیک به ۳۰ ساله آن به تصویر کشیده است.





مشاهده در
(عماریار)



مستند «بانو» روایت زندگی باشکوه و پرفراز و نشیب «عصمت احمدیان»، مادر شهیدان ابراهیم و اسماعیل فرجوانی است. محمد حبیبی-منصور، کارگردان این مستند دلیل انتخاب عصمت احمدیان به عنوان سوژه را این گونه بیان می‌کند: «شیوه برخوردش با زندگی و مرگ متفاوت با همه آدم‌هایی بود که در سال‌های زندگی‌ام دیده‌ام و دلیل اصلی برای به تصویر کشیدن او این تفاوت برجسته‌اش با دنیای پیرامونش بود.» «بانو» حاصل دوسال همراهی گروه فیلمساز با مادر شهیدان فرجوانی است تا روایتی از روزهای پر از چالش زندگی این زن در سال‌های جنگ و مواجهه‌اش با مصیبت‌ها تا سال‌های بعد از جنگ و تلاش‌ها و اثرگذاری‌هایش در اجتماع را داشته باشد. مستند «بانو» تلاش کرده تا ادا در نیارد و تصویری واقعی از یک زن باورنکردنی را به مخاطبش هدیه دهد. به وجد آمدن از مستندی که در ابتدایش گمان می‌رود یک زن ساده کارآفرین روایت می‌شود و در انتها با ابعاد پیچیده و جذاب آن زندگی ادامه پیدا می‌کند از احساسات مشترک مخاطبان «بانو» است.

مستند شورش علیه سازندگی به کارگردانی مصطفی شوقی و تهیه‌کنندگی مهدی مطهر یک اثر سیاسی و اجتماعی است که نشان می‌دهد چگونه تفکرات اقتصادی دولت بر ساخت اجتماعی یک جامعه تأثیر دارد. «شورش علیه سازندگی» مستندی است که با تمرکز بر موضوعی ویژه، از شمایل پرتره خارج و به اثری پژوهشی تبدیل می‌شود؛ بدین صورت که شخصیتی تأثیرگذار در دهه اول انقلاب ایران و البته حساسیت‌برانگیز در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، در این مستند تنها با تأکید بر سیاست اقتصادی مورد نظر خود در دوران ریاست‌جمهوری‌اش بررسی می‌شود و هاشمی رفسنجانی و سیاست اقتصادی‌اش، با توجه به آن چه که خلال مصاحبه‌ها بیان می‌شود؛ در مرکز قضاوت این مستند قرار می‌گیرد.

مستند با بهره‌بردن از آرشیو، گفتار-متن و مصاحبه، روایتی خطی را با توجه به دو دوره ریاست‌جمهوری هاشمی می‌سازد. روایتی که می‌توان آن را تراژیک تلقی کرد، زیرا آغاز ماجرای مربوط به شخصیت محوری مستند است؛ که با قدرت رسیدن او آغاز و با شکست همان سیاست اقتصادی‌اش به پایان می‌رسد. این زاویه تراژیک، آن جایی بیشتر به چشم می‌آید که در بخش پایانی، مستندساز با نمایش آرشیو اختصاصی یا به عبارت بهتر آرشیوی که برای اولین بار به مخاطب نمایش داده می‌شود، تلخی این شکست اقتصادی را از زبان خود سوژه انسانی و نزدیکانش بیان می‌دارد.



مشاهده در
(عماریار)



مستند هیچ و پول از یک چالش حرف می‌زند؛ چالش مدارس غیردولتی که این روزها یکی از جدی‌ترین مسائل آموزش و پرورش کشور است. این مستند دو حرف عمده و کلی دارد. اول اینکه کیفیت بسیاری از مدارس غیردولتی پایین‌تر از چیزی است که در تبلیغات بیان می‌شود، و دوم اینکه سیاست‌های کلان در حوزه آموزش و پرورش، در حال گسترش این مدارس کم‌کیفیت و گران در سراسر کشور است؛ این مستند تلاش می‌کند این دو واقعیت را پیش روی مخاطب خود قرار دهد و نگاه اولیای دانش‌آموزان نسبت به مدارس غیردولتی را اصلاح کند. مدارس غیردولتی در حال حاضر یکی از ریشه‌های بروز بی‌عدالتی در ساختار آموزش و پرورش کشور هستند. به جز چند مدرسه‌ی معدود، اکثر این مدارس کیفیت آموزشی و خدماتی بسیار پایینی دارند و بازدهی آن‌ها اندک است. در شرایط فعلی نظام آموزش و پرورش ما، مدارس پرورش استعدادها و درخشان در برابر رشد بی‌عدالتی مقاومت می‌کنند و شانس اندکی برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت فراهم می‌آورند تا آن‌ها هم امکان پیشرفت و رشد را داشته باشند



مشاهده در

(عماریار)



مشاهده در

(عماریار)



مستند هفده به کارگردانی و تهیه‌کنندگی محمد حاجی مقصودی ساخته شده است. این مستند روایتگر زندگی و شهادت حسن کریدی شهید مدافع حرم ۱۷ ساله از عراق و گروه النجباء این کشور می‌باشد. این شهید در سن بسیاری از نوجوانان با هزار امید و آرزو، راه جهاد و شرف را برگزید و در نهایت نه در کشور خود عراق بلکه در سوریه و منطقه لاذقیه به آرزویش دست یافت. پدر شهید در این مستند از نقش مهم فتوای جهاد کفایی آیت الله العظمی سیستانی سخن گفت و این که تنها فرزندش برای دفاع از حریم اهل بیت علیهم‌السلام به میدان جهاد شتافت و بعد از حضور در جبهه‌های عراق در نهایت در سوریه به فیض عظیم شهادت رسید. اشاره داشت به این که حسن تنها فرزندش بوده و آن‌ها خانواده‌ای متمول بوده‌اند که حتی پول سلاح فرزند مجاهد را نیز خودش پرداخته است. این شهید در سال ۲۰۱۴ میلادی به گروه النجباء عراق برای آزادسازی مناطق تحت تصرف داعش و تکفیری‌ها پیوست و در سال ۲۰۱۷ در لاذقیه شهید شد.

معرفی مختصر تعدادی از کتاب‌های تاریخ شفاهی



«محمد ملتجی»، از هنرمندان عرصه تئاتر در سال‌های انقلاب و دفاع مقدس بوده و در کتاب «انقلاب نقش‌ها»، خاطرات او از کودکی تا اوایل دهه ۱۳۷۰ روایت شده است. ملتجی، نمونه‌ای از فرزندان انقلاب اسلامی است که شاید بهترین توصیف درباره فعالیت‌ها و تلاش‌های آنها این تعبیر سید مرتضی آوینی باشد که: «فرزندان انقلاب در برابر عرصه‌های تجربه نشده» نسلی که در مسجد و پای منبر رشد یافته‌اند و به ناگاه خود را در مواجهه با هنرهای نوینی می‌بینند که پیشینه تاریخی چندان از آنها در ذهن ندارند. ملتجی، خودش گفته است: «انقلاب بود که توقع‌مان را از خودمان برد بالا و دنیای دیگری را پیش چشم‌مان گشود.»



خرید از
«وکتاب»



ویژه‌نامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمّار

«علیرضا خالقی»، نقاش یکی از اولین پرترهایی بوده که مدت‌ها در راهپیمایی‌های انقلاب حمل می‌شده است. آن چنان که آیت‌الله خامنه‌ای نیز درباره این نقاشی گفته است: «...عکس بزرگی از امام رحمة الله علیه ساخته شده بود که طولش شانزده یا هفده متر بود و به همین تناسب عرض داشت. این را همیشه جلو راهپیمایی‌ها حرکت می‌دادند و می‌بردند. دوستان می‌گفتند این مثل علامت مخصوص بنی‌اسرائیل است که در هر جنگی این را با خودشان می‌بردند، پیروز می‌شدند. آن روز هم (۹ دی ۱۳۵۷) که این عکس بزرگ را با خودمان حمل می‌کردیم، دل‌هایمان قُرس بود که امروز هم حادثه‌ای پیش نمی‌آید.» «انقلاب رنگ‌ها» خاطرات شفاهی علیرضا خالقی را در زمینه‌های خطاطی، نقاشی و تصویربرداری در دوران انقلاب و دفاع مقدس روایت کرده است.



خرید از
«وکتاب»





«در آغوش قلب‌ها»؛ نمونه کوچکی از عمق علاقه آزادگان جهان به امام خمینی رحمة الله علیه است، کتابی که در آن خاطراتی از خادم تا سربازان او در افغانستان گردآوری شده است. این کتاب، شامل ۳۴ قطعه از خاطرات فرهنگیان و فعالان ادبی و فرهنگی افغانستان و ۵۵ قطعه سروده از شاعران این کشور درباره امام خمینی رحمة الله علیه است. همچنین مجموعه‌ای از تصاویر مربوط به برگزاری جلسات رحلت امام رحمة الله علیه در روستاها و شهرهای افغانستان از دیگر بخش‌های جذاب این کتاب است.



خرید از
«وکتاب»



کتاب مجله «مناره» به عنوان ویژه‌نامه پاسداشت فعالیت‌های فرهنگی مسجد و مدرسه میانچال کاشان و بزرگداشت آیت‌الله العظمی شیخ رضا مدنی کاشانی رحمة الله علیه منتشر شده است. این کتاب مجله که از شش بخش تشکیل شده با سالشمار رویدادهای مهم زندگی آیت‌الله مدنی کاشانی و پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمة الله علیه آغاز می‌شود. کتاب مجله «مناره» برای همه فعالان فرهنگی مساجد و پایگاه‌های بسیج مساجد و روحانیون و مبلغان حوزوی بسیار جذاب و ایده‌آفرین است و می‌تواند الگویی برای فضاهای مساجد در «گام دوم انقلاب» باشد.



خرید از
«وکتاب»





«نان سال های جنگ» خاطرات زنان روستای صدخرو در پشتیبانی از جبهه و رزمندگان را در ۱۶ فصل روایت کرده است. دشمن آمده بود خانه بسوزاند، اما زنان روستا دست روی دست نگذاشتند. شروع کردند به نان پختن برای جبهه، نان و کلوچه، آش و مربا و... هرچه از دستشان برمی آمد، دریغ نمی کردند. زنان روستایی خانه را میدان نبرد دیدند و خودشان را به میان مهلکه انداختند. زنان روستا هم پای مردانشان کار می کردند و جهاد. روستای صدخرو سبزواری یکی از هزاران روستایی است که در سال های دفاع مقدس، به پشتیبانی از جنگ مشغول بود. اما در تاریخ دفاع مقدس کمتر به نقش این روستاها پرداخته شده و بابتی مهربی تاریخ نگاران مواجه بوده است. «نان سال های جنگ» خاطرات زنان روستای صدخرو در پشتیبانی از جبهه و رزمندگان را در ۱۶ فصل روایت کرده است و بخش پایانی کتاب نیز به تصاویر زنان جهادگرو شهدای این روستا اختصاص دارد.



خرید از
«وکتاب»



ویژه نامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار



«جنگ جنگ تا پیروزی» عنوان کتابی است که در آن به بررسی فعالیت های گروه سرود امور تربیتی خرم آباد در دهه شصت پرداخته شده است. در بخش اول کتاب، خاطرات این گروه از اجراهای خود در روزهای پُر التهاب هشت سال جنگ دفاع مقدس روایت شده و در بخش دوم، به زندگی و فعالیت های مرحوم استاد عیسی سپهونی، مربی این گروه سرود پرداخته شده است. «جنگ جنگ تا پیروزی» نام یکی از معروف ترین آثار گروه سرود امور تربیتی خرم آباد در سال های دفاع مقدس بوده است که شهرت بسیار دارد.



خرید از
«وکتاب»





کتاب «در مکتب مصطفی»؛ جستاری علمی درباره سیره تربیتی شهید مدافع حرم مصطفی صدرزاده، به عنوان الگوی تربیت نیروی انسانی در تشکل‌های مردمی است که در واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی تهیه شده است. مصاحبه‌های این کتاب توسط محمد مهدی رحیمی و تحقیق و تالیف آن توسط دکتر جمال یزدانی صورت گرفته است. در مقدمه این کتاب آمده است: «مسجد در مکتب روح الله همیشه در این ۴ دهه منشا اتفاقات بزرگ بوده است. حالا سربازان روح الله در مساجد خود صاحب مکتب شده‌اند. هرکدامشان نیازهای به روز انقلاب و نظام را می‌شناسند و پاسخی درخور و فعال ارائه می‌کنند. کارهای روزی زمین مانده نظام را به دوش می‌گیرند و گمنامانه و در غربت، نهضت خمینی را به پیش می‌برند. نمونه آخرینش مکتب مصطفی صدرزاده در مسجد امیرالمومنین (ع) است.» شهید مصطفی صدرزاده، آبان ماه سال ۱۳۹۴ در حلب سوریه در مقابله با گروه‌های تروریستی تکفیری به شهادت رسید



خرید از
«وکتاب»



حمید شاهنگیان از جمله هنرمندانی بود که در تظاهرات روز ۱۷ شهریور تهران نیز حضور داشت و از همان زمان معتقد بود که نباید اجازه داد که این اتفاق بسیار مهم تاریخی از سوی رژیم پهلوی به فراموشی سپرده شود. اتفاقاً با همین انگیزه بود که سرود ۱۷ شهریور را تولید کرد که همه کارهای مربوط به تولید و ضبط آن را با روش یک نفره انجام داد که در آن زمان واقعاً جالب توجه بود. او از جمله هنرمندانی بود که در ساماندهی گروه‌های سرودی که حین ورود حضرت امام خمینی رحمته‌الله به فرودگاه مهرآباد و سخنرانی در بهشت زهرا برنامه اجرا کردند نقش بسیار موثری داشت و پس از آن نیز کارهایی را تولید کرد که هرکدام تاثیر زیادی در شکل‌گیری جریان سرود پیدا کردند. روی هم رفته باید گفت که حمید شاهنگیان از جمیع جهات حق بزرگی به گردن هنر انقلاب. فضایی که قطعاً دربرگیرنده خاطرات مهم و شنیدنی است و بخش‌هایی از آن در کتاب «برخیزید» ثبت شده است



خرید از
«وکتاب»





«اینجا سوریه است» به تعبیر نویسنده‌اش، می‌خواهد فصل جدیدی در چگونگی ثبت تاریخ شفاهی بگشاید؛ فصلی که می‌تواند «ثبت تاریخ شفاهی در موقعیت بحران» نامیده شود؛ هرچند به دلیل گسترده بودن دریای روایتها، به ویژه روایت‌های مقاومت در سوریه، این روایتها ناتمام هستند و روایت‌های این کتاب، فقط گوشه‌ای از صدای زنان راوی جنگ در سوریه است. پرسش اصلی زهره یزدان پناه در سفر جست‌وجوگرانه خود به سوریه به عنوان اولین نویسنده زن ایرانی، این است که «جنگ تحمیل شده به مردم سوریه، چه تبعاتی بر زندگی زنان سوری با ادیان و مذاهب و قومیت‌های مختلف داشته است؟ چگونه زندگی شخصی و خانوادگی این زنان، متأثر از این جنگ تحمیلی قرار گرفته است و زنان چه خاطراتی از این وضعیت دارند؟ بدون شک، یافته‌های چنین پرسشی، نه تنها روایت مظلومیت زنان سوری در جنگ تحمیلی بر سوریه است، بلکه بیانگر عمق جنایت‌های دشمنان سوریه و مردم آن هم خواهد بود»



خرید از
«وکتاب»



ویژه‌نامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمار



در اسفند ۱۳۵۸ با تدبیر شهیدان رجایی و باهنر، نهاد «امور تربیتی» در ساختار آموزش و پرورش بنیان نهاده شد. اهمیت این تدبیر زمانی روشن می‌شود که بدانیم در آن زمان آموزش و پرورش و مدارس کشور، علاوه بر گرفتاری‌های ناشی از نظام تربیتی شاهنشاهی، میدان تاخت‌وتاز گروه‌ها و گروهک‌های سیاسی و حتی مسلحانه بود. به همین خاطر، این نهاد انقلابی در دهه ۶۰ تبدیل به محور فعالیت‌های تربیتی، فرهنگی و هنری در مدارس شد و مربیان پرورشی، اصلی‌ترین مسئولان پیگیری تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در مدارس بودند. کتاب «مربای گل محمدی» با روایتی شیرین و با اتکا به اسناد و تصاویر، خاطرات شفاهی تعدادی از مربیان با سابقه پرورشی دهه شصت در آذربایجان شرقی را بیان کرده است.



خرید از
«وکتاب»





«آرزوهای دست ساز» اولین اثر از مجموعه تاریخ شفاهی پیشرفت است که به ماجرای شکل‌گیری یک شرکت دانش بنیان توسط چند دانشجوی پرتلاش می‌پردازد. این کتاب، روایتی داستانی از شکل‌گیری شرکتی دانش بنیان در حوزه فناوری‌های الکترونیکی و کامپیوتری است که مسیر پُر فراز و فرودی را برای رسیدن به موفقیت و اثبات توانمندی‌اش طی می‌کند. قصه‌ای که در حین خواندنش، ایده‌های خلاقانه زیادی به ذهن می‌رسد و مثل یک کتاب راهنما، تشکیل یک شرکت یا به ثمر رساندن یک اختراع را گام به گام توضیح می‌دهد. «آرزوهای دست ساز» را می‌توان شروع فصل جدیدی از تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و مصداق امید و انگیزه، تلاش و استقامت، عزت و میهن دوستی، خودکفایی و اعتماد به جوانان دانست.



خرید از
«وکتاب»



«امواج اراده‌ها» دست‌چینی از خاطرات است که به کالبدشکافی گوشه‌ای از دستاوردها و پیشرفت‌های درخشان انقلاب اسلامی می‌پردازد و می‌خواهد به ما بگوید از چه راهی آمده‌ایم و کجا ایستاده‌ایم و به کدام سو باید برویم. این خاطرات که پیشرفت‌ها و دستاوردهای ما را اثبات می‌کردند، لابه‌لای خبرها و تحلیل‌های روزمره و کلیشه‌ای گم شده بودند و پیدا کردن و بیرون کشیدن آن‌ها کار سخت و البته مهمی به نظر می‌رسید. خاطراتی از جنس پیشرفت‌های نظامی، هسته‌ای، پزشکی، صنعتی، فناوری‌های دانش بنیان و مدیریت و دیپلماسی. هرچند خاطرات گردآوری شده در این کتاب تمام آنچه باید، نیست؛ اما تلاش شده تا مجموعه متنوعی از خاطرات جمع‌آوری و بازنویسی شود تا نیندازیم غلبه بر «استاکس نت» امری دفعی و بی‌هزینه بوده‌است.



خرید از
«وکتاب»





«حوض خون»، خاطرات و روایت‌های ۶۴ نفر از بانوان اندیمشکی درباره فعالیت‌شان در بخش رخت‌شویی البسه رزمندگان دفاع مقدس در بیمارستان شهید کلانتری است. فاطمه سادات میرعالی، نویسنده کتاب درباره این بانوان نوشته است: «اول مصاحبه‌ها درد و زجرشان توی ذهنم پررنگ بود، اما انتهای مصاحبه وقتی متوجه می‌شدم هنوز حاضر هستند پای انقلاب جان بدهند، وقتی تلاش می‌کردند راهی برای شستن لباس‌های رزمندگان جبهه مقاومت پیدا کنند و بعضی از آن‌ها از من می‌پرسیدند «راهی سراغ‌نداری بریم سوریه لباس رزمنده‌ها رو بشوریم؟»، معادلات ذهنم درباره اینکه افرادی زجرکشیده هستند به هم می‌خورد. خانم‌های رخت‌شویی با وجود همه سختی‌ها و دردهایی که دیده‌اند و از نزدیک تکه‌های بدن شهدار را لمس کرده‌اند، روح‌زینی دارند و با بیان تمام تلخی‌ها، از شستن لباس رزمنده‌ها به زیبایی یاد می‌کنند.»



خرید از
«وکتاب»



ویژه‌نامه اولین جشنواره مردمی علوم انسانی عمّار

«از دشت لیلی تا جزیره مجنون» می‌خواهد روایتگری کند تا همه بدانند دو ملت ایران و افغانستان یگانه هستند؛ هم خون‌شریک‌اند، هم غم‌شریک. برای همدلی‌های بیشتر این دو ملت، ضروری است که بدانیم مجاهدان افغانستان چگونه از ولایات مرکزی و شمالی افغانستان، از دشت لیلی جوزجان عبور کرده و در مسیر یافتن عشق، دوکوهه اندیمشک را هم پشت سر گذاشته‌اند تا به جزیره مجنون برسند. چگونه بهسود ولایت میدان افغانستان را رها کرده و به جبهه‌های نبرد ایران در نوسود رسیده‌اند. کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» دربرگیرنده خاطرات رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس است که خود را فرزندان امام خمینی می‌دانستند و نماینده ملتی بودند که پیروزی انقلاب، شعله امید را در دلشان روشن کرد.



خرید از
«وکتاب»



۱۵۸

هر سال، هفدهم دی، میدان مجسمه مشهد شاهد جشن کشف حجاب بود، ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ شمسی هم مثل هر سال، همه چیز برای تجلیل از رضاخان آماده بود و زمستان سرد و ساکت شهر، خیال رژیم را از هر مزاحمی آسوده کرده بود، غافل از آنکه بانوان با حجاب مشهدی در این روز آماده برافروختن شعله تظاهراتی بودند که تا آزادی کامل مردان و زنان ایران از استبداد پهلوی فرونشست. رهبر انقلاب سال ۱۳۸۶ در بیاناتی درباره این واقعه فرمودند «روز هفدهم دی ماه در مشهد، یک اجتماع عظیمی، تظاهراتی از زنان مسلمان با شعار «حفظ حجاب» راه افتاد؛ ما آن وقت در تبعید بودیم، خبر آن را شنیدیم که زنان مؤمن و مسلمان و شجاع، چنین حرکتی را به راه انداختند». کتاب «روز آزادی زن»، قیام بانوان مشهدی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ را از زبان بازماندگان و شاهدان عینی آن واقعه در شش فصل روایت می‌کند.



خرید از
«وکتاب»



کتاب «دختر تبریز» خاطرات دختر پُر جنب و جوشی است که از دل حوادث و ماجراهای تلخ و شیرین در دهه شصت عبور کرده و جوانی و میانسال‌اش دستخوش ماجراهای جذابی است. این کتاب، خاطرات صدیقه صارمی، رزمنده، امدادگر، مربی نهضت سوادآموزی و مربی پرورشی فعال تبریزی است. صارمی در این کتاب خاطراتی از مبارزات مردم تبریز در انقلاب اسلامی، سال‌های نخست انقلاب و دفاع مقدس، همراهی با آیت الله شهید مدنی در ستاد نماز جمعه و سردار شهید مهدی باکری در جبهه جنوب را بیان می‌کند. تا به حال کمتر قضایای انقلاب و جنگ و جهاد سازندگی و نهضت سوادآموزی و زندگی معلمان را از نگاه یک زن فعال و انقلابی خوانده‌ایم، از این جهت، مطالعه زندگی و خاطرات خانم صارمی، یک الگوی موفق و آفاق روشن برای زنان و دختران امروز ارائه می‌کند.



خرید از
«وکتاب»





نخستین دوره جشنواره علوم انسانی عمار

محورهای جشنواره

انسان انقلاب اسلامی
جامعه انقلاب اسلامی
جهان انقلاب اسلامی
آینده انقلاب اسلامی

قالب‌ها

مقاله علمی
یادداشت
گفتار علمی
تقریر
حاشیه‌نویسی